

انکار طالبان و افزایش حملات در جهان؛

پایگاه اصلی داعش کجاست؟



مجله هفته‌گی

سال هفدهم

شماره ۴۰۲۸

پنج‌شنبه ۱۶ حمل ۱۴۰۳

۴ اپریل ۲۰۲۴

About us:

8AM MEDIA is an organization that has a variety of activities in its portfolio. Its activities are composed of operating an online newspaper, research, events, awards, music, and publications. Its online newspaper, Hasht e Subh Daily, is an independent, non-profit, and the most popular newspaper in Afghanistan. Founded in June 2007 by prominent Afghan journalists and human rights defenders, Hasht e Subh focuses on citizen journalism and civic education. Hasht e Subh is well-known for its news and analytical approaches to events and for providing a platform of conversations and dialogues between people from different socio-political spheres. Hasht e Subh is committed to providing balanced and impartial information to the public, and to support democratic institutions and processes, human rights, and rule of law.

مجله هفته‌گی ۸ صبح
از نشرات روزنامه ۸ صبح
زیر نظر شورای نویسندگان
info@8am.media

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
رییس اجرایی: پرویز کاوه
سردبیر: مقیم مهران
دبیر گزارش‌ها: امین کاوه
دبیر بخش تحلیل: محمدعلی نظری
دیزاین: رضا مرادی

8AM Weekly MAGAZINE A Publication by 8AM MEDIA

- www.8am.media
- http://facebook.com/8am.af
- http://twitter.com/HashtSubhDaily
- http://instagram.com/8am.af_official
- https://t.me/hasht_e_subh
- www.youtube.com/@8amMedia
- +1 (877) 767-2422

Email: info@8am.media



Principles:

Hasht e Subh stands to promote free press based on these principles: Human rights, justice, democracy, rule of law, and freedom of expression.



طالبان و تخریب تحصیلات عالی افغانستان

نظام دانشگاهی و تحصیلات عالی یکی از نمودهای مهم دوران مدرن است که عرصه‌های تخصصی را از هم جدا ساخته، روش‌های پژوهش درخور هر رشته را نشان داده و راه تولید معرفت راستین و قابل اعتماد را به شکل روش مند آن هموار کرده است. رسالت اصلی دانشگاه، تولید دانشی است که درخور این زمانه باشد، و این کار هنگامی امکان پذیر می‌شود که با فراورده‌های معرفتی پیشین برخورد نقادانه انجام یابد. اندیشه‌های قالبی افزوده در زمانه‌های گذشته، هرچند سبب نوعی پیوستگی و استمرار می‌شوند، اما می‌توانند به اسارت ذهن انجامیده و مانع پویایی آن شوند. دانشگاه جایی است که امکان آزاد اندیشیدن یا دست کم تمرین آن را فراهم می‌آورد تا ذهن از قیدوبند قالب‌هایی که نسل‌های گذشته متناسب با افق زمانه خود ساخته‌اند، رهایی یابد. از این طریق است که اندیشه‌های نو جرقه می‌زند و دانش‌های نو پا به هستی می‌گذارند و چرخ دانش به چرخش می‌افتد. تنها با دانش به‌روزرشده، پویا و امروزی است که می‌توان مشکلات این زمانه را شناسایی کرد و برای آن چاره‌ای موثر یافت. از این جاست که نقش دانشگاه در گشودن گرهی از زنده‌گی امروزی انسان‌ها اهمیت خاص پیدا می‌کند.

دانشگاه با توصیفی که گفته شد، کاملاً مسیری متفاوت با مدارس کلاسیک را در پیش دارد، به‌ویژه مدارس دینی؛ زیرا رسالتی که مدارس برای خود تعریف می‌کنند، نه تولید دانش است و نه کشف حقیقت و نه پرسش‌گری نقادانه. پیش‌فرض رایج در مدارس این است که همه حقایق اساسی درباره انسان و جهان از پیش کشف شده و ما از کشف آن‌ها بی‌نیاز شده‌ایم و تنها کاری که باید بکنیم، خواندن آثار آنان و یا حداکثر بازتولید آن در کسوتی امروزی است. از این رو نوآوری در منطق مدارس مترادف با بدعت سیئه تلقی می‌شود و تجدید به نوسازی شکل و شمایل ظاهری تقلیل می‌یابد. از آن مهم‌تر این است که مدارس کاری به مشکلات جامعه و بهبود زنده‌گی مردم ندارند و تمرکز خود را بر پاسداری از اعتقادات و باورهای گذشته‌اند که از نیاکان‌شان به میراث رسیده است. اساساً در مدارس درد و رنج‌های این جهانی مردم مانند گرسنه بودن فقرا، محرومیت شهروندان از خدمات اساسی، نابرابری میان ساکنان یک سرزمین، عقب‌مانده‌گی در صنعت، فرسوده‌گی نظام اداری، تخریب محیط زیست، عدم استفاده بهینه از منابع طبیعی، عدم توازن در واردات و صادرات و مشکلاتی از این دست، مایه رنج و نگرانی نیست، بلکه همه اندوه و ماتم بر پایه ضعیف شدن ایمان، سستی دیانت، کم‌رنگ شدن عبادت‌ها، از رونق افتادن مراسم آیینی، پایین آمدن جایگاه رجال دین و کاهش کمک‌های خیریه به نهادهای مذهبی می‌چرخد.

اکنون که افغانستان از سوی رجال مدرسه اشغال شده و دانشگاه به تسخیر مالاها درآمده است، نظام تحصیلات عالی افغانستان در حال جان دادن است؛ زیرا تلاش گروه حاکم به این است که منطق مدرسه را بر دانشگاه بقبولاند و دانشگاهیان را به تبعیت از دشمنان دانشگاه وابدارد. دشمنی اهالی مدرسه با دانشگاه از امروز نیست و داستانی درازدامن است؛ زیرا رجال دین از طرح پرسش می‌هراسند و هر گونه نقادی را به معنای تشکیک در عقیده و ایمان تلقی می‌کنند و از این رو با نهادی که کارش پرسش‌گری است، میانه ستیز و نبرد دارند. ملایانی که اکنون رهبری گروه طالبان را به دست دارند، احساس می‌کنند که حریف دیرینه خود را بر زمین افکنده و زانو بر گلوگاهش نهاده‌اند تا او را به تسلیم وادارند. آنان می‌خواهند دانشگاه را به معبدی زیر سیطره کاهنان تبدیل کنند تا به جای پرسیدن و اندیشیدن، به تکرار اوارد و منترهای مورد نظر این گروه بسنده کنند.

دانشگاهی که زیر سیطره ایدئولوژی‌های بنیادگرایانه قرار بگیرد، نمی‌تواند به تولید علم بپردازد و حتا نمی‌تواند به دغدغه‌ها و نگرانی‌های روزمره مردم توجهی نشان بدهد و دانش را در خدمت حل مشکلات زنده‌گی بگذارد، بلکه دانش و اندیشه ابزاری می‌شود در خدمت پاسداری از باورهای یک گروه و توجیه آن‌ها برای ترویج و تزریق‌شان در بدنه جامعه. تجربه همه نظام‌های ایدئولوژیک نشان می‌دهد که منطق علم را فروشکسته و نهادهای علمی را به خدمت کاران بی‌مزد و منت ایدئولوژی‌ها و سلطه‌های برآمده از این ایدئولوژی‌ها تبدیل کرده‌اند. در آن صورت از دانشگاه اسمش می‌ماند و از دانش کلیشه‌ای بی‌جان و بی‌اثر. طالبان در ماه‌های اخیر از هزاران ملای نانشنا با الفبای کار اکادمیک، امتحان نمایشی گرفتند و به آنان مدارک و القاب دانشگاهی دادند. این نشان می‌دهد که ناکارآمدی القاب و عناوین مدرسی برای خودشان نیز محرز شده است و تصور می‌کنند که قرار دادن کسی با لقب ملا و مفتی و شیخ الحدیث بر مسند یک نهاد اکادمیک، تا چه پیمانانه مضحک و بی‌معناست و نمی‌توان هیچ توجیهی برای آن یافت، دقیقاً مانند اعطای لقب جنرال نظامی به ملایی که از یک مدرسه فارغ‌التحصیل شده و یک روز در نهادهای نظامی آموزش ندیده است. پناه بردن ملاهای طالبانی به القاب اکادمیک و سرقت آن‌ها که در اصطلاح ملایان انتحال گفته می‌شود، افزون بر این که دزدی و دست‌برد زدن به ملکیت‌های معنوی و سرمایه‌های ارزشی جامعه است، همزمان نشان‌دهنده عدم اعتماد به نفس این گروه به توانایی‌های علمی خودشان است، و اعترافی غیرمستقیم به این حقیقت است که یک ملا به صرف دانش ملایی خود شایسته‌گی قرار گرفتن در مراکز و مناصب اکادمیک را ندارد و اگر بخواهد راهی به غضب آن پیدا کند، دست کم باید مدرکی جعلی و لقبی دروغین برای خود بسازد تا بتواند در آن جایگاه قرار بگیرد.

پیش از این نیز وضعیت دانشگاه‌های افغانستان، در اثر سال‌ها جنگ که به فرار مغزها و مهاجرت کدرها انجامیده بود، تعریف چندانی نداشت و سطح تولید علم و معرفت در آن به هیچ روی در حدی نبود که از محیط‌های دانشگاهی توقع می‌رود، اما دست کم زیرساخت‌های اولیه یک نظام اکادمیک را داشت و بالقوه می‌توانست زمینه حیات دانشگاهی را در آینده فراهم آورد. اکنون با تسلط طالبان بر این نهاد مهم، یکی دیگر از حلقه‌های تخریب بر این زنجیره افزوده می‌شود و زنگ خطری را به صدا درمی‌آورد که آینده علم و اندیشه را در این سرزمین تیره‌وتار نشان می‌دهد. اگر طالبان افراد وابسته به خود را با القاب و مدارک جعلی‌شان بر سرتاسر دانشگاه‌های افغانستان تحمیل کنند، فاتحه نهادهای اکادمیک خوانده شده و جز نعش بی‌جانی از دانشگاه باقی نخواهد ماند.

هنگامی که جامعه فاقد نهادهای اکادمیک است، اندیشیدن به مشکلات عینی مردم و جست‌وجوی چاره برای آن‌ها ناممکن می‌شود؛ زیرا اساساً اندیشیدن ناممکن می‌شود. در جایی که اندیشه به امری ممتنع تبدیل شود، باید مشکلات جامعه را به دعاخوان‌ها، جادوگران و مدعیان غیب‌گویی وانهاد و اجازه داد که کشتی به‌گرداب افتاده یک سرزمین بداقبال بیش‌تر در کام گرداب فرو رود تا کاملاً غرق شود. باید به کمک دانشگاه شتافت و آن را از هجوم دشمنان کینه‌توز آن رهایی داد و از این راه جامعه را از غرق شدن دایمی نجات بخشید.

فهرست مطالب

گزارش

- ۵ جابه‌جایی جنگ‌جویان به جای کارمندان؛ باشنده‌گان پکتیکا از «بی‌کفایتی و بی‌سوادی» طالبان شکایت دارند
- ۶ فراخوان داعش و افزایش نگرانی جهانی؛ تبدیل شدن افغانستان به پناه‌گاه تروریستان قابل پیش‌بینی بود
- ۸ ربودن دختران و نظامیان پیشین؛ طالبان توقیف‌های خودسرانه را تشدید کرده‌اند
- ۱۰ ادعای استقلال طالبان؛ افزایش حملات داعش گشت‌زنی پهباداها را تشدید کرده است
- ۱۲ انکار طالبان و افزایش حملات در جهان؛ پایگاه اصلی داعش کجاست؟
- ۱۴ تداوم خشک‌سالی و بحران آب؛ دهقانان هرات به آب‌های زیرزمینی رو آورده‌اند
- ۱۵ از نکاح دو خواهر ناتنی تا ازدواج‌های اجباری؛ طالبان در کندز برای گرفتن دانش‌آموزان مسابقه دارند

سخن زن

- ۱۶ حبس ابد دختری ۱۳ ساله
- ۱۷ زندانی شدن زنان از سوی طالبان؛ مادر در زندان و کودکان در خیابان
- ۱۸ صدای خفه شده زنان در حاکمیت طالبان؛ «کسی نیست صدای مرا بشنود»

تحلیل

- ۲۰ جنگ غزه؛ میزبانی تهران از هنیه در پی صدور قطع‌نامه
- ۲۲ برگشت داعش به متن حوادث؛ چگونه طالبان به رشد تروریسم کمک می‌کنند؟
- ۲۴ داعش خراسان؛ شکل‌گیری و سلسله رهبری در ۹ سال گذشته
- ۲۶ ماه رمضان و نمایش قدرت گدایان در شهرها

ترجمه

- ۲۸ به زنان افغانستان خیانت نکنید! عادی‌سازی روابط با رژیم طالبان برابر است با عادی‌سازی رنج زنان

یادداشت

- ۳۰ مکتب خواهران ما کجاست؟
- ۳۲ شهر بی‌هویت، رهاورد ساخت‌وساز بدون پلان

ادبیات

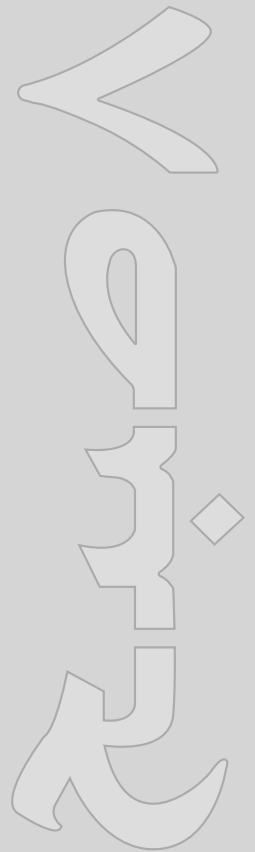
- ۳۴ چهارگانی و ترانه دو خواهر هم‌زاد

رپور

- ۳۸ لیری پرتو سیمو کی د واکسین کمبنت؛ ولس: ماشومانو ته مو واکسین نه رسپری
- ۴۰ روغتیایی سکتور ته د طالبانو نه پاملرنه؛ ننگرهار کی تېر کال نږدې ۶ زره کسان پر نري ناروغی اخته شوي
- ۴۱ د طالبانو تر سیوري لاندې اختر؛ د خوراکي توکو بیې لوړې دي او غریبان یې د اخیستو وس یې نه لري

شننه

- ۴۲ روسیه ولې د ترهگرو ډلو له نوملړه د طالبانو د اېستلو په هڅه کې ده؟



افغانستان و جهان در هفت روز گذشته

خبرهای فارسی

اچکزی: طالبان پایگاهی را در قندهار برای پرواز هواپیماهای بی‌سرنشین امریکا ایجاد کرده‌اند

جان اچکزی، وزیر پیشین اطلاعات ایالت بلوچستان پاکستان ادعا کرده است که طالبان با پیمان کاران استخباراتی ایالات متحده همکاری می‌کنند و پایگاهی را در قندهار برای پرواز هواپیماهای بی‌سرنشین امریکایی ایجاد کرده‌اند.



عبداللهیان: مسوولیت عواقب حمله بر کنسول‌گری ایران در دمشق به‌دوش اسرائیل است

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران در واکنش به حملات هوایی اسرائیل بر کنسول‌گری تهران در دمشق گفته که مسوولیت عواقب این رویداد به‌دوش تل‌آویو است. خبرگزاری ایسنا روز دوشنبه، ۱ اپریل از گفت‌وگوی تلفنی امیرعبداللهیان با فیصل مقداد، وزیر امور خارجه سوریه خبر داده است.



اوپا: طی دو سال گذشته یک هزار و ۴۰۱ تن در افغانستان قربانی ماین و مواد منفجره شده‌اند

نهاد هماهنگ‌کننده کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل متحد در افغانستان (اوپا) می‌گوید که از جنوری ۲۰۲۲ تا فبروری ۲۰۲۴ دست کم یک هزار و ۴۰۱ تن در افغانستان قربانی انفجار ماین و مواد منفجره شده‌اند. این نهاد روز چهارشنبه، ۱۵ حمل در گزارشی نگاشته است که حدود چهار میلیون تن در افغانستان با خطر ماین و مواد منفجره روبه‌رو هستند.



وزارت خارجه روسیه حذف طالبان از فهرست سازمان‌های تروریستی را بررسی می‌کند

وزارت امور خارجه روسیه اعلام کرده که موضوع حذف طالبان از فهرست سازمان‌های تروریستی این کشور در حال بررسی است. به گزارش خبرگزاری تاس، وزارت امور خارجه روسیه روز دوشنبه، ۱۳ حمل گفته است که تصمیم نهایی در این مورد توسط رهبری عالی سیاسی این کشور اتخاذ خواهد شد.



هشدار بایدن به رییس جمهور چین:

بیجینگ نباید در انتخابات امریکا مداخله کند



جو بایدن، رییس جمهور امریکا به شی جین‌پینگ، رییس جمهور چین هشدار داده است که بیجینگ نباید در انتخابات ماه نوامبر آن کشور مداخله کند. بایدن این اظهارات را روز سه‌شنبه، ۲ اپریل طی یک تماس تلفنی با رییس جمهور چین مطرح کرده است. کاخ سفید این گفت‌وگوی رهبران دو کشور را بخشی از تلاش‌های ایالات متحده برای حفظ «خط باز ارتباط برای مدیریت مسوولانه رقابت و جلوگیری از تنش ناخواسته» عنوان کرده است. یک مقام ارشد حکومت بایدن به خبرنگاران گفته که امریکا هرازگاهی نگرانی شدید خود را نسبت به مداخله چین در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده مطرح کرده است.

صبح

افغانستان و جهان در هفت روز گذشته

خبرهای پشتو

طالبان: د امریکایانو په گډون یو شمېر بهرنيان له مور سره بنديان دي

د طالبانو ویاند ذبیح الله مجاهد منلې چې د دغې ډلې په بندخونو کې د دوو امریکایانو په گډون یو شمېر بهرنيان بنديان دي. مجاهد دا څرگندونې په یو غږیز کلب کې چې یکشنبه د وري پر ۱۲ مه د طالبانو تر واک لاندې له ملي راډیوتلوېزيون څخه خپور شوی، کړې دي.



د داعش له بریدونو وپره؛

طالبانو د کندهار په جوماتونو کې امنیتي تدابیر زیات کړي

په کندهار کې د کابل بانک پر ولایتي دفتر له خونړي برید وروسته، طالبانو د دغه ولایت په گڼو جوماتونو کې امنیتي تدابیر زیات کړي دي.

سرچینې یکشنبه د وري پر ۱۲ مه ۸ صبح ورځپاڼې ته ویلي چې طالب جنگیالی د کندهار په ډېرو سیمو کې جوماتونو ته تر ننوتو دمخه لمونځ کوونکي تلاشي کوي. د سرچینې په خبره، طالبانو همداراز له ځایي اوسېدونکو غوښتي چې د جوماتونو په امنیت کې له دې ډلې سره همکاري وکړي. په کندهار کې د وروستي ځانمرگي برید په پایله کې ۴۵ کسان ووژل شول او ۵۶ نور ټپیان شول.



قمي: داعش به په افغانستان کې د خپلو جنگیالیو د استخدام لپاره له بې وزلۍ ناوړه گټه پورته کړي

په سیمه کې د داعش د وروستیو فعالیتونو په هکله د اندېښنو په دوام، کابل کې د ایران سفیر او ځانگړي استازي حسن کاظمي قمي خبرداری ورکړی چې دغه ډله به په افغانستان کې د بې وزلۍ له خپرېدا څخه په گټې اخیستنې د نورو جنگیالیو د استخدام لپاره کار واخلي.



عمران خان: مېرمن مې په زندان کې مسموم شوې ده

د پاکستان مخکیني لومړي وزیر عمران خان ویلي چې مېرمن یې بشرا بی بي د «بني گالا» په فرعي زندان کې مسموم شوې ده. جیو نیوز سه شنبه د اپریل پر ۲ مه راپور ورکړی چې عمران خان د دغه هېواد له محکمې غوښتي، اجازه ورکړې چې د بشرا بی بي معاینات دې د هغه د باروي ډاکتر له خوا وشي.



د طالبانو د کورنیو چارو مرستیال وزیر: ټي ټي پي او د پاکستان حکومت دې په خپلو کې روغه وکړي

د طالبانو د کورنیو چارو وزارت لومړي مرستیال محمدنبي عمري ویلي چې په افغانستان کې ټي ټي پي نه شته او په خبره یې، د پاکستان حکومت دې له دې ډلې سره روغه جوړه وکړي. عمري چهارشنبه د وري پر ۱۵ مه په خوست کې د ډلییز روژه ماتي په پروگرام کې ویلي چې په افغانستان کې د پاکستانی طالبانو غورځنگ (ټي ټي پي) هېڅ غړی نه شته او په خبره یې، په پاکستان کې د نښتو ډېرېدل د افغانستان پر وضعیت هم ناوړه اغېز کوي.

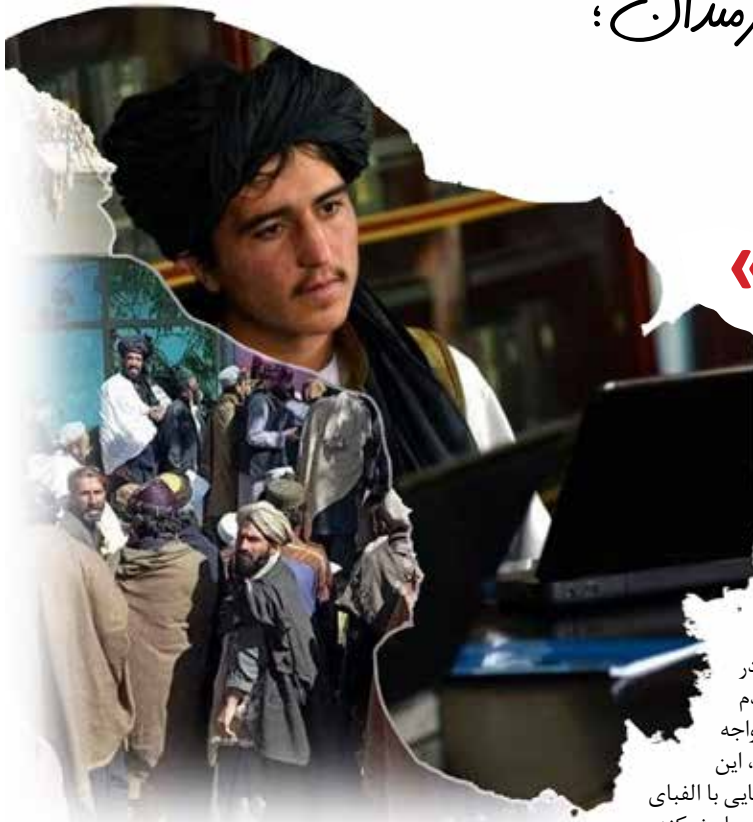


۱ صبیح

جابه‌جایی جنگ‌جویان به جای کارمندان؛

باشنده‌گان پکتیکا از «بی‌کفایتی و بی‌سوادی» طالبان شکایت دارند

کج ۸ صبح، پکتیکا



افراد مسلکی و باتجربه از بست‌های دولتی و جابه‌جایی جنگ‌جویان طالبان در اداره‌های دولتی، مردم را با مشکلات زیادی مواجه کرده است. به گفته آنان، این جنگ‌جویان طالبان آشنایی با الفبای مدیریت ندارند و این امر باعث کندي در اجرای کارهای رسمی آنان می‌شود.

باشنده‌گان پکتیکا از اداره‌های دولتی شکایت دارند که اکثریت آن اداره‌ها محاسباتی و مسلکی هستند و ایجاب می‌کند تا از سوی افراد شایسته، کار فهم و متخصص اداره شود. به گفته آنان، طالبان اما با برکناری افراد مسلکی، جنگ‌جویان بی‌سواد خود را مقرر کرده‌اند که درد سرهایی برای مردم خلق می‌کنند.

حاجی گل‌خان، باشنده ولسوالی برمل ولایت پکتیکا است. او چندی است که برای به‌دست آوردن تذکره الکترونیکی برای اعضای خانواده‌اش در شهر شرن، مرکز این ولایت، سرگردان است. آقای گل‌خان می‌گوید: «این ماه سوم است که برای به‌دست آوردن تذکره الکترونیکی، دفتر به دفتر سرگردان هستم. چندین قسم فورمه را پر کردم، به وکیل گذر رفتم، نفر دولت پیدا کردم و تایید کرد، باز به نوبت منتظر ماندم، تقریباً بعد از یک ماه بایومتریک شدیم. اما وقتی تذکره‌های ما آمد، باز به جنجال دیگری افتادیم.»

این باشنده پکتیکا می‌افزاید که به دلیل اشتباه نوشتاری نام یکی از اعضای خانواده‌اش از سوی کارمند بخش توزیع تذکره الکترونیکی، مجبور شده است به کابل برود. او می‌گوید: «خودشان اشتباه نوشته کرده‌اند. نام در فورم یک چیز است و در بایومتریک چیز دیگر نوشته شده و قبول هم نمی‌کنند که اشتباه از خودشان است. باور کنید که کارمندا هیچ سواد ندارند، مرا مکتوب داد و به کابل رفتم، تا دوباره اصلاح شود.»

این تنها اداره توزیع تذکره الکترونیکی نیست که باشنده‌گان پکتیکا را با مشکلات روبه‌رو کرده است، بلکه اداره‌های دیگری از پرداخت هزینه‌های خارج از توان مالی نیز مالیه اخذ می‌کنند.

یکی از باشنده‌گان این ولایت که برای تحویل پول نمبر

شماری از باشنده‌گان ولایت پکتیکا طالبان را در اجرای امور دولتی در این ولایت به بی‌کفایتی و عدم درک درست از مدیریت متهم می‌کنند. آنان می‌گویند که روند اجرای کارهای اداری در اداره‌های دولتی تحت کنترل این گروه در ولایت پکتیکا به کندي پیش می‌رود و درد سرهای زیادی را برای باشنده‌گان این ولایت به میان آورده است. تعدادی از این باشنده‌گان ادعا می‌کنند که در بی‌جابه‌جایی جنگ‌جویان طالبان به جای کارمندان مسلکی، در کنار بی‌مدیریتی کسی پیدا نمی‌شود که توانایی نوشتن یک مکتوب را داشته باشد. آنان از غلطی‌های نوشتاری در اسناد هویتی و مالیه‌دهی طالبان به ستوه آمده‌اند و با درد سرهای زیادی مواجه شده‌اند.

شهروندان کشور بارها ادعا کرده‌اند که طالبان در بیش از دو سال گذشته، صدها جنگ‌جوی خود را به جای کارمندان مسلکی و متخصص اداره‌های دولتی گماشته‌اند. این اقدام طالبان، واکنش‌های زیادی از مردم و کارمندان حکومت پیشین را برانگیخته است. در تازه‌ترین مورد، باشنده‌گان ولایت پکتیکا، طالبان محلی را در اجرای کارهای دولتی به بی‌کفایتی و ناهمپی متهم می‌کنند.

باشنده‌گان پکتیکا می‌افزایند که روند اجرای کارهای دولتی در این ولایت به شدت به کندي پیش می‌رود. به گفته آنان، عدم درک درست طالبان از اجرای کارهای دولتی باشنده‌گان این ولایت را با چالش‌های زیادی مواجه کرده است.

براساس ادعای باشنده‌گان پکتیکا، اداره‌های احصاییه و معلومات، مستوفیت، نماینده‌گی بانک مرکزی، مدیریت ترافیک و مرکزهای توزیع تذکره الکترونیک از جمله نهادهای دولتی تحت کنترل طالبان هستند که در اجرای امور رسمی مردم این ولایت را با مشکلات زیادی روبه‌رو کرده‌اند.

شماری از باشنده‌گان پکتیکا می‌گویند که روزها پشت دروازه‌های این نهادها صف می‌بندند، اما کارشان با تاخیر فراوان انجام می‌شود. آنان مدعی هستند که برای ابتدایی‌ترین امور دولتی که نیاز به یک ساعت کار باشد مقام‌های طالبان مراجعه‌کننده‌گان را یک یا دو روز معطل قرار می‌دهند.

تعدادی از باشنده‌گان پکتیکا می‌افزایند که برکناری

پلیت موقت موترش، چندین بار به مدیریت ترافیک، مستوفیت و نماینده‌گی بانک مرکزی تحت مدیریت طالبان مراجعه کرده، می‌گوید که پولی را که در بدل «نمبر پلیت موقت» پرداخت کرده بسیار ظالمانه بوده است.

این باشنده پکتیکا می‌افزاید: «باید بگویم که مقدار پولی که در ذیل پلیت موقت گرفته می‌شود، بسیار ظالمانه و گزاف است. از این موضوع که بگذریم، وقتی طالبان می‌خواهند عواید خود را بلند ببرند باید یک چند کارمند مسلکی مقرر کنند. در مستوفیت که می‌روید یک تعرفه را کسی نوشته کرده نمی‌تواند، در بیرون صدها نفر منتظر است. کارمندان مستوفیت با سیستم کمپیوتری بلد نیستند. خلاصه برتان بگویم که کار یک روزه را در یک هفته تمام می‌کنند.»

طالبان پس از تسلط بر افغانستان، در کنار تصاحب کرسی‌های بلند حکومتی، در سطوح پایین نیز به تصفیه ادارات دولتی از وجود کارمندان سابق پرداخته‌اند. هم‌اکنون تا بست پنجم مدیریتی در اکثریت ادارات در مرکز و ولایت‌ها، افراد این گروه گماشته شده‌اند و بسیاری از کارمندان مسلکی وظایف خود را از دست داده‌اند.

گفتنی است که باشنده‌گان ولایت پکتیکا در حالی از بی‌کفایتی جنگ‌جویان طالبان در اداره‌های دولتی این ولایت شاکي هستند که پیش از این، گزارشی از برکناری گروهی کارمندان اداره‌های دولتی در ولایت‌های دیگر کشور نیز از سوی روزنامه ۸ صبح منتشر شده است.



داعش شاخه خراسان پس از حمله مرگبار بر یک کنسرت در حومه مسکو، پایتخت روسیه، از این اقدام ستایش کرده و خواستار حملات بیش‌تر بر شهروندان کشورهای غربی شده است. در حمله این گروه در ۳ حمل سال جاری در مسکو، بیش از ۱۴۰ تن کشته و ۱۸۲ تن دیگر زخمی شده‌اند.

کامین کاوه

فراخوان داعش و افزایش نگرانی جهانی؛ تبدیل شدن افغانستان به پناه‌گاه تروریستان قابل پیش‌بینی بود

جا، به‌ویژه اروپا، امریکا و اسرائیل هدف قرار دهند. او خطاب به حامیان داعش گفته است: «از خدا می‌خواهیم که به فلسطین برسید تا بتوانید روبه‌رو با یهودیان در یک جنگ مذهبی بی‌پایان بجنگید.» در همین حال، فایننشال تایمز نوشته است که به نظر می‌رسد تاریخ در حال تکرار کامل است. این رسانه مدعی شده که گروه‌های تروریستی جهانی از جمله القاعده و داعش، در پناه‌گاه‌های قدیمی خود در افغانستان پناه‌گاه‌های جدید ساخته‌اند. این رسانه در گزارشی تحت نام «آیا ترور جهانی در حال بازگشت است؟» نوشته که بازگشت افغانستان به‌عنوان «میزبان و انکوباتور ترور اسلام‌گرایان فرامرزی کاملاً قابل پیش‌بینی بود.» در این گزارش هشدار داده شده است: «اکنون ما در خطر بازگشت به نقطه اول هستیم. هر کسی که می‌خواهد بداند که القاعده

ثابت کرده است. همچنان بسیاری از قانون‌گذاران در امریکا و مقام‌های برخی از کشورهای همسایه از تقویت گروه‌های تروریستی تحت حاکمیت طالبان در افغانستان شدیداً ابراز نگرانی کرده‌اند. پیش از این، برخی از سناتوران امریکایی به دولت بایدن گفته‌اند که اگر داعش منافع ایالات متحده را هدف قرار دهد، علیه این گروه در افغانستان اقدام شود. داعش شاخه خراسان پس از حمله مرگبار بر یک کنسرت در حومه مسکو، پایتخت روسیه، از این اقدام ستایش کرده و خواستار حملات بیش‌تر بر شهروندان کشورهای غربی شده است. در حمله این گروه در ۳ حمل سال جاری در مسکو، بیش از ۱۴۰ تن کشته و ۱۸۲ تن دیگر زخمی شده‌اند. ابوحنیفه الانصاری، سخنگوی داعش، در پیامی از حامیان داعش خواسته تا «صلیبی‌ها» را در همه

حمله مرگبار داعش شاخه خراسان بر یک کنسرت در مسکو، نگرانی‌های جدی را در جهان به وجود آورده است. شاخه خراسان داعش از حمله مسکو ستایش کرده و خواستار حملات بیش‌تر بر شهروندان غربی شده است. سخنگوی این گروه، در پیامی از حامیان داعش خواسته تا «صلیبی‌ها» را در همه‌جا به‌ویژه اروپا، امریکا و اسرائیل هدف قرار دهند. حمله مرگبار داعش در روسیه، موج فزاینده نگرانی‌های جهانی را به وجود آورده است. فایننشال تایمز در گزارشی گفته است که بازگشت القاعده و داعش در افغانستان قابل پیش‌بینی بود. براساس گزارش، این دو گروه در پناه‌گاه‌های قدیمی‌شان پناه‌گاه‌های جدید ساخته‌اند. در این میان انستیتوت مطالعات استراتژیک استرالیا گفته که حمله داعش در روسیه ادعای طالبان مبنی بر سرکوب داعش را بی‌اساس



ابوحذیفه الانصاری، سخنگوی داعش، در پیامی از حامیان داعش خواسته تا «صلیبی‌ها» را در همه جا، به‌ویژه اروپا، امریکا و اسرائیل هدف قرار دهند. او خطاب به حامیان داعش گفته است: «از خدا می‌خواهیم که به فلسطین برسید تا بتوانید روبه‌رو با یهودیان در یک جنگ مذهبی بی‌پایان بجنگید.»



و داعش یکی به‌عنوان دوست طالبان و دیگری به نام دشمن، تا چه حد در حال رشد هستند، گزارش فارن پالیسی را که پرده از رابطه عمیق القاعده و طالبان برداشته است بخواند.»

در این گزارش فارن پالیسی آمده است که طالبان تنها از استخراج معادن طلا بدخشان و تخار سالانه ۱۹۴ میلیون دالر به شبکه القاعده سهم داده‌اند. براساس این گزارش، طالبان به جنگ‌جویان شبکه القاعده زن، سلاح و پاسپورت می‌دهند. بر بنیاد گزارش، شبکه القاعده افزون بر درآمد ماهانه بیش از ۲۵ میلیون دالر از بابت استخراج معادن طلا در بدخشان و تخار، شبکه بزرگ قاچاق هیرویین را نیز اداره می‌کند.

پس از حمله مرگ‌بار داعش شاخه خراسان در مسکو، برخی قانون‌گذاران امریکایی نیز از گسترش فعالیت

داعش در منطقه ابراز نگرانی کرده‌اند. به گفته آنان، امریکا باید مواضع داعش در افغانستان را مورد حمله قرار دهد.

لیندسی گراهام، سناتور امریکایی، در واکنش به حمله داعش در مسکو، در حساب کاربری اجتماعی ایکس نوشته است: «باید اهداف مربوط به داعش خراسان در افغانستان را محکم بزیم و پیش از این که دیر شود، عملیات آن‌ها را مختل کنیم. ما باید کنترل عملیاتی مرزها را قبل از این که خیلی دیر شود، به دست آوریم.»

مایکل مک‌کال، رییس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا، نیز در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی سی‌بی‌اس نیوز، مجدداً خروج امریکا از افغانستان را «یک اشتباه بزرگ» خوانده و تأکید کرده که این اقدام امریکا را با خطر مواجه ساخته است. آقای مک‌کال افزوده است: «طوری که ما افغانستان را ترک کردیم، بدون ارزیابی توانایی‌های داعش و بدون توانایی نظارت اطلاعاتی، یک اشتباه جدی بود و ما را با خطر مواجه کرده است. من فکر می‌کنم اروپا از این بابت نگران است و به نظر تاریخ به طرف تکرار شدن می‌رود.» او همچنان افزوده که افغانستان به میدان جنگ جدید و میدان آموزش داعش تبدیل شده است. در همین حال، تام کاتن و مارکو ریبویو، دو سناتور جمهوری خواه امریکا، نیز از احتمال وقوع حمله داعش بر خاک امریکا و شهروندان این کشور، ابراز نگرانی کرده‌اند. این سناتوران جمهوری خواه به فاکس نیوز گفته‌اند که به‌شدت نگران احتمال حمله داعش بر اهدافی در ایالات متحده و شهروندان این کشور در خارج از امریکا هستند.

مارکو ریبویو حملات احتمالی داعش بر خاک امریکا را با خروج «فاجعه‌بار» ایالات متحده مرتبط دانسته و افزوده که سناتوران نسبت به پیامدهای منفی خروج کامل سربازان امریکا از افغانستان هشدار داده بودند. از سوی دیگر، متیو میلر، سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده امریکا، تأکید کرده که افغانستان نباید به پناه‌گاه امن تروریست‌ها تبدیل شود. او افزوده که امریکا نگران تهدیدات داعش در افغانستان و منطقه است. او تصریح کرده که این به نفع طالبان نیز است که در افغانستان در برابر «گروه‌های تروریستی» مبارزه کنند.

درخواست امریکا از طالبان مبنی بر مبارزه با گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان، در حالی مطرح می‌شود که انستیتوت مطالعات استراتژیک استرالیا گفته که ادعای طالبان مبنی بر مبارزه با داعش و قطع رابطه این گروه با شبکه القاعده بی‌اساس و «پوچ» است. به گفته این نهاد، حملات اخیر در قندهار و مسکو، قدرت و توانایی داعش شاخه خراسان را به نمایش گذاشته و ادعای نابودی این گروه از سوی طالبان را بی‌اساس ثابت کرده است. انستیتوت مطالعات استراتژیک استرالیا تأکید کرده که داعش نه‌تنها توانایی عملیاتی خود را در

افغانستان به دست آورده است، بلکه می‌تواند بر اهداف بین‌المللی نیز حمله کند. این نهاد افزوده که پس از تسلط طالبان بر افغانستان، چشم‌انداز منطقه به‌طور قابل توجهی به نفع «گروه‌های افراطی خشن» تغییر کرده است.

همچنان دی هافمن، مامور ارشد سابق سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (CIA) گفته که حمله اخیر گروه داعش بر یک تالار کنسرت در شهر کروکوس روسیه، نشان‌دهنده افزایش تهدید تروریسم از جانب افغانستان است. او به فاکس نیوز گفته که داعش توانایی انجام یک حمله دارای «تلفات جمعی» را از خود نشان داده است.

از سوی دیگر، مکس آبراهامس، کارشناس تروریسم و استاد علوم سیاسی در دانشگاه نورث‌ایسترن، به فاکس نیوز گفته است: «به نظر می‌رسد که داعش از عقب‌نشینی امریکایی‌ها سوءاستفاده کرده و با موفقیت از نیروهای تازه‌نفس، به‌ویژه از افغانستان و آسیای مرکزی استفاده کرده است.»

داعش شاخه خراسان، یکی از شاخه‌های منطقه‌ای گروه موسوم به دولت اسلامی است. این گروه از سوی تمام کشورهای جهان به‌عنوان سازمان تروریستی شناخته شده است. کارشناسان می‌گویند که این شاخه داعش در حال حاضر در افغانستان، ایران، پاکستان و آسیای مرکزی متمرکز است.

براساس ادعای کارشناسان، این گروه نام خراسان را به‌خاطر انتخاب کرده که خراسان بخشی از خلافت اسلامی تاریخی بوده و منطقه وسیعی از آسیای میانه، ایران، افغانستان و پاکستان را در بر می‌گرفته است. داعش شاخه خراسان حدود ۹ سال است که فعالیت دارد، اما در هفته‌های پسین خطرناک‌ترین حمله خود را در روسیه به‌عنوان یکی از قدرتهای نظامی جهان که به‌شدت محافظت‌شده توصیف می‌شد، انجام داده که نگرانی‌های گسترده را برانگیخته است.

انتقادهای گسترده علیه طالبان مبنی بر ناتوانی این گروه در سرکوب داعش پس از حمله داعش شاخه خراسان در مسکو، بار دیگر شدت یافته است. جریان‌های سیاسی و جبهه‌های نظامی ضد طالبان پیوسته ادعا کرده‌اند که این گروه افغانستان را به پناه‌گاه امن تروریسم تبدیل کرده است.

پاکستان نیز که همواره متهم به حمایت از طالبان بوده، در روزهای پسین از این گروه به‌شدت انتقاد کرده و گفته که طالبان خاک افغانستان را در اختیار مخالفان مسلح پاکستان قرار داده‌اند. برخی از حساب‌های کاربری نزدیک به ارتش این کشور، در اقدام‌های تازه‌ای بیانیه‌های خبری جبهه مقاومت ملی و آمار این جبهه از حملاتش علیه طالبان را منتشر کرده‌اند.

طالبان اما به‌طور مکرر ادعا کرده‌اند که این گروه داعش را در افغانستان سرکوب کرده است و از خاک افغانستان هیچ تهدیدی متوجه کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای همسایه وجود ندارد.

زنان معترض
 نظامیان پیشین
 خبرنگاران
 فعالان شبکه‌های
 اجتماعی

ربودن دختران و نظامیان پیشین؛

طالبان توقیف‌های خودسرانه را تشدید کرده‌اند

۸ صبح

طالبان در کمتر از سه سال گذشته، با وجود فشارهای گسترده داخلی و خارجی مبنی بر منع آزار و اذیت زنان و دختران، به توقیف‌های خودسرانه فعالان حقوق زن، نظامیان پیشین و منتقدان خود ادامه داده‌اند. این گروه، افزون بر گرفتاری‌های خودسرانه زنان معترض، بسیاری از نظامیان پیشین را زندانی و شکنجه کرده و برخی از آنان را در محضر عام تیرباران کرده‌اند.



این گروه افزون بر نقض گسترده حقوق زنان و منع آنان از تمامی حوزه‌های زنده‌گی جمعی، به توقیف‌های خودسرانه و انتقام‌جویی از نظامیان پیشین نیز ادامه داده است. در کم‌تر از سه سال گذشته افزون بر گزارش‌های رسانه‌ها، چندین گزارش از سوی نهادهای بین‌المللی حقوق بشری منتشر شده که نشان می‌دهد طالبان نیروهای امنیتی پیشین را پیوسته بازداشت کرده و در برخی موارد به قتل رسانده‌اند.

طالبان هفته گذشته سه نظامی حکومت پیشین را در ولایت پنجشیر از منطقه پیشغور ولسوالی خینج این ولایت بازداشت کرده و به ولایت کاپیسا انتقال داده‌اند. افراد بازداشت‌شده سیدجعفر، نعیم و صمیم نام دارند. محمدناصر نوایی، دگروال بازنشسته ریاست امنیت ملی حکومت قبلی و باشنده بازارک ولایت پنجشیر را نیز در کابل زندانی کرده‌اند. طالبان افزون بر توقیف‌های خودسرانه نظامیان پیشین، برخی از نیروهای امنیتی پیشین را در جریان چند روز قبل تیرباران کرده‌اند. صفی‌الله، عضو نیروهای ویژه حکومت پیشین، هفته گذشته در منطقه دوغ‌آباد، از مربوطات مرکز ولایت پروان، توسط طالبان تیرباران شده است.

اعضای گروه طالبان متهمان را بدون رعایت حقوق بشری آنان پیوسته تیرباران کرده‌اند. طالبان اعلام کرده‌اند که هفته گذشته دو تن را به اتهام آدم‌ربایی تیرباران کرده‌اند، اما منابع مردمی ادعا می‌کنند که طالبان این دو تن را بدون هیچ «جرمی» به قتل رسانده‌اند.

در همین حال، در بیش از دو سال گذشته زنان و دختران خواستار به‌رسمیت‌شناختن آپارتاید جنسیتی در افغانستان تحت حاکمیت طالبان شده‌اند. به‌تازگی گروه هماهنگی عدالت انتقالی افغانستان، از اعضای کمیته ششم سازمان ملل متحد خواسته است تا آپارتاید جنسیتی را به‌عنوان جنایت علیه بشریت به رسمیت بشناسد.

گروه هماهنگی عدالت انتقالی روز جمعه، ۲۹ حمل، در یک نامه سرگشاده گفته است که به‌رسمیت‌شناختن آپارتاید جنسیتی به‌عنوان جنایت علیه بشریت، گامی اساسی برای رسیدگی به نقض شدید حقوق بشر عمل خواهد کرد. در نامه این گروه آمده است: «تفکیک و تبعیض سیستماتیک علیه زنان و دختران افغان توسط یک رژیم زن‌ستیز حاکم [طالبان] به هدف حفظ رژیم، به سطح هشدار رسیده و به‌شدت بر حقوق زنان برای تحصیل، اشتغال، آزادی حرکت، آزادی بیان، دسترسی به عدالت و مراقبت‌های صحی تأثیر گذاشته است.»

همچنان فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، نهادی متشکل از مدافعان حقوق بشر از سراسر جهان، با تصویب قطع‌نامه‌ای، به کارزار به‌رسمیت‌شناختن «آپارتاید جنسیتی» پیوسته است. این نهاد هفته گذشته اعلام کرده است که زمان آن فرا رسیده تا تعریف «آپارتاید» گسترش داده شود. در قطع‌نامه این نهاد از وضعیت دختران و زنان افغانستان به‌عنوان مثالی از آپارتاید جنسیتی نام برده شده است. این نهاد حقوق بشری افزوده که تعریف «آپارتاید» باید شامل ظلم و ستم در موقعیت‌هایی نیز باشد که علیه یک گروه جنسیتی خاص اعمال می‌شود.

گفتنی است که طالبان در جریان چند روز گذشته دست کم پنج تن از خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای را نیز بازداشت و برخی از آنان را پس از بازجویی رها کرده‌اند، اما یک خبرنگار در کندز تا کنون در بند این گروه قرار دارد.

گروه طالبان که همواره بر رعایت «حقوق زنان در چارچوب شریعت» تأکید می‌کند، اعضای این گروه هفته گذشته یک دختر نوجوان را از روستای نورک ولسوالی پسابند ولایت غور با زور از خانه‌اش ربوده‌اند. نوارهای تصویری که از این رویداد در رسانه‌های اجتماعی منتشر شده، نشان می‌دهد که اعضای خانواده این دختر مورد لت‌وکوب جنگ‌جویان طالبان قرار گرفته‌اند.

در این ویدیو دیده می‌شود مردانی که نسبت‌شان با این دختر روشن نیست، او را به زور با خود می‌برند و مردی با چوب، زنی را در میان داد و فریاد زنان می‌زند. در ویدیو همچنان صدای زنی شنیده می‌شود که می‌گوید: «بر پدر طالب لعنت که زن مردم را می‌برد.»

منابع می‌گویند که خیرالله خیرخواه، ولسوال طالبان، عبدالحمید خالد، فرمانده امنیه این گروه، محمد مشفق، معاون استخبارات و توحیدی، آمر استخبارات طالبان برای ولسوالی پسابند به خانه این دختر یورش برده بودند. به گفته منابع، این دختر نامزد بوده و طالبان بدون پرداخت «طویانه» او را با خود برده‌اند.

منابع می‌افزایند که این دختر ۱۷ سال سن داشته و به‌زور به عقد «شاهولی» از نیروهای محلی طالبان درآورده شده است. به گفته منابع، اختلاف میان دو خانواده بر سر «مهریه عروس» بوده و طالبان پس از «درخواست موسفیدان محلی» مداخله کرده‌اند.

منابع تأیید می‌کنند که این دختر یک بار دیگر هم به‌زور برده شده بوده، اما دوباره به خانه پدرش برگشته است. براساس اطلاعات منابع، شاهولی با مسوولان طالبان نزدیک بوده و او با مقام‌های محلی طالبان به خانه دختر هجوم برده و «مادر، خواهران و دیگر اعضای خانواده» دختر را لت‌وکوب کرده‌اند و دختر را «برخلاف میل خودش و خانواده‌اش با زور برده‌اند.»

ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی رژیم طالبان، با تأیید این موضوع، گفته که مسوولان نظامی این گروه بدون در جریان گذاشتن نهادهای قضایی طالبان، دست به این اقدام زده بوده‌اند. براساس ادعای مجاهد، این افراد طالبان به دادگاه نظامی این گروه معرفی شده‌اند و تحت بازجویی قرار دارند. فعالان مدنی و حقوق بشری در حالی از ربودن این دختر از سوی طالبان ابراز نگرانی می‌کنند که این گروه سه تن را روز گذشته در این ولایت به اتهام سرقت در محضر عام شلاق زده است. طالبان محلی اعلام کرده‌اند که هر متهم ۳۹ دره زده شده است. یک روز قبل، هفت تن در ولایت‌های قندهار و کابل نیز در ملاء عام شلاق زده شدند.

طالبان تأکید کرده‌اند که هیچ تملی در اجرای احکام خود نخواهند کرد و پروای «شرق و غرب» را نخواهند داشت. این در حالی است که بعد از واکنش‌های گسترده، پیام رهبر خود را از رسانه‌های دولتی حذف کرده‌اند.

طالبان به ادامه توقیف‌های خودسرانه زنان معترض، نظامیان پیشین، خبرنگاران و فعالان شبکه‌های اجتماعی، در جریان هفته گذشته سه دختر معترض که باهم خواهر هستند و برادر آنها را در کابل بازداشت کرده‌اند. همچنان جنگ‌جویان این گروه یک دختر زیر سن را در ولسوالی پسابند ولایت غور به‌زور از خانه‌اش برده و به نکاح یک طالب درآورده‌اند. همزمان چندین تن از نظامیان پیشین را در ولایت‌های کابل و پنجشیر به‌شکل خودسرانه توقیف کرده و به جای نامعلومی انتقال داده‌اند. طالبان در کنار نقض گسترده حقوق بشری، در هفته گذشته چندین تن دیگر را در محضر عام شلاق زده‌اند. با این حال، نقض گسترده حقوق بشری از سوی طالبان، واکنش‌های داخلی و نهادهای بین‌المللی حقوق بشری را در قبال داشته است. این نهادها، خواستار به‌رسمیت‌شناختن آپارتاید جنسیتی در افغانستان تحت حاکمیت طالبان شده‌اند. همچنان فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر به کارزار به‌رسمیت‌شناختن آپارتاید جنسیتی پیوسته است.

طالبان در کم‌تر از سه سال گذشته، با وجود فشارهای گسترده داخلی و خارجی مبنی بر منع آزاروآذیت زنان و دختران، به توقیف‌های خودسرانه فعالان حقوق زن، نظامیان پیشین و منتقدان خود ادامه داده‌اند. این گروه، افزون بر گرفتاری‌های خودسرانه زنان معترض، بسیاری از نظامیان پیشین را زندانی و شکنجه کرده و برخی از آنان را در محضر عام تیرباران کرده‌اند.

یک هفته قبل، نوار صوتی منسوب به ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر غایب طالبان، از سوی تلویزیون ملی تحت کنترل این گروه نشر شد که بر سنگ‌سار و شلاق زدن در ملاء عام تأکید کرده بود. هر چند این نوار صوتی بعداً از پلتفرم‌های تلویزیون ملی زیر مدیریت طالبان حذف شد، اما فعالان حقوق بشری می‌گویند ماهیت طالبان چیزی است که در صحبت‌های منسوب به رهبر این گروه بازتاب یافته است.

طالبان به ادامه توقیف‌های خودسرانه، هفته گذشته سه خواهر و یک برادرشان را از دشت برچی شهر کابل گرفتار کرده‌اند. منابع از این دختران به نام‌های آزاده، نادیه و الاهی و از برادرشان به نام یحیا رضایی نام برده‌اند. به گفته منابع، نادیه و الاهی زیر سن هستند و خانواده آنان در هنگام توقیف خودسرانه در وضعیت بسیار دشوار قرار گرفته و از سخن گفتن با رسانه‌ها نیز منع شده‌اند.

پس از بازداشت سه دختر معترض و برادرشان از شهر کابل، نهادی موسوم به «فریدم ناو» آن را محکوم کرده است. این نهاد خواستار توقف حملات طالبان علیه فعالان مدنی شده است. فریدم ناو همچنان به منیژه صدیقی، زن معترض در زندان پل چرخ، اشاره کرده است که در وضعیت بد صحی به سر می‌برد.

ادعای استقلال طالبان؛

افزایش حملات داعش

گشت‌زنی پهپادها را تشدید کرده است

۸ صبح

رییس عمومی
امنیت ملی
سابق افغانستان
می‌افزاید که
در بدل تعدیل
مواضع امریکا،
پاکستان با
راه‌اندازی پایگاه
نظامی «شمسی»
در بلوچستان،
موافقت کرده
است.



برانگیخته است. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، پس از افزایش گشت‌زنی هواپیماهای بی‌سرنشین، امریکا را متهم به نقض حریم هوایی افغانستان کرده است. او گفته است: «این هواپیماها بدون شک مربوط به امریکا هستند و از کشورهای نزدیک وارد افغانستان می‌شوند. همه کشورها باید مسوولیت خود را در این زمینه بدانند و این تجاوز را متوقف کنند.»

سخنگوی طالبان بدون ذکر نام کشور خاصی، تصریح کرده که هواپیماهای بی‌سرنشین از «کشورهای نزدیک» وارد فضای افغانستان می‌شوند؛ ادعایی که پیش از این فصیح‌الدین فطرت، رییس ستاد ارتش طالبان، نیز مطرح کرده بود. او گفته بود: «حریم هوایی افغانستان در اشغال امریکا قرار دارد. ممکن از خاک یکی از کشورهای همسایه داخل حریم افغانستان شوند.»

این در حالی است که جان اچکزلی، وزیر پیشین اطلاعات ایالت بلوچستان پاکستان، ادعا کرده است که طالبان با پیمان کاران استخباراتی ایالات متحده همکاری می‌کنند. به گفته او، طالبان پایگاهی را در قندهار برای پرواز هواپیماهای بی‌سرنشین امریکایی ایجاد کرده‌اند. او استدلال کرده که طالبان برای مبارزه با شاخه خراسان داعش، دست به این اقدام زده‌اند.

در همین حال رحمت‌الله نبیل، رییس عمومی امنیت ملی سابق افغانستان، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که بعد از سفر جنرال عاصم منیر، رییس ستاد ارتش پاکستان به امریکا، روی بعضی از خواست‌های ایالات متحده میان دو کشور توافقاتی به وجود آمده است. به گفته آقای نبیل، ایالات متحده با نفوذ خود بر نهادهای مالی بین‌المللی از جمله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، مواضع خود را برای تضمین قرضه به پاکستان تعدیل کرده است.

رییس عمومی امنیت ملی سابق افغانستان می‌افزاید که در بدل تعدیل مواضع امریکا، پاکستان با راه‌اندازی پایگاه نظامی «شمسی» در بلوچستان، موافقت کرده است. او همچنان به نقل از نیویارک تایمز تاکید می‌کند که این رسانه نیز تلاش‌های سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) را برای در اختیار گرفتن پایگاه شمسی در بلوچستان

افزایش گشت‌زنی پهپادها در فضای افغانستان، واکنش‌های مقام‌های طالبان، شماری از چهره‌ها و فعالان سیاسی و برخی از سیاستمداران پاکستان را در قبال داشته است. در چند روز گذشته دست کم در پنج ولایت کشور، هواپیماهای بی‌سرنشین دیده شده و نوارهای تصویری از آن‌ها در فضای اجتماعی و رسانه‌ها نیز منتشر شده است. طالبان در واکنش به این گشت‌زنی‌ها، امریکا را به نقض حریم هوایی افغانستان متهم کرده‌اند. رییس عمومی امنیت ملی سابق افغانستان می‌گوید که امریکا مواضع خود را برای تضمین قرضه به پاکستان تعدیل کرده و این کشور در مقابل با راه‌اندازی پایگاه نظامی «شمسی» در بلوچستان، موافقت کرده است. از سوی دیگر، وزیر پیشین اطلاعات ایالت بلوچستان پاکستان ادعا کرده است که طالبان با پیمان کاران استخباراتی ایالات متحده همکاری می‌کنند. براساس ادعای او، طالبان پایگاهی را در قندهار برای پرواز هواپیماهای بی‌سرنشین امریکایی ایجاد کرده‌اند. با این حال، برخی از فعالان سیاسی و شهروندان کشور، گشت‌زنی پهپادها در فضای افغانستان را «پروازهای نظارتی» امریکا بر فضای کشور و عامل «بودن خواب» از چشمان طالبان عنوان کرده‌اند.

پس از حمله داعش شاخه خراسان بر یک تالار در کروکوس مسکو، پایتخت روسیه، گشت‌زنی پهپادها بر فضای افغانستان افزایش یافته است، به گونه‌ای که حداقل گشت‌زنی هواپیماهای بی‌سرنشین در پنج ولایت دیده شده است.

منابع از گشت‌زنی پهپادها بر فضای قندهار، نیمروز، بدخشان، پنجشیر و پکتیکا خبر داده‌اند. در این میان ولایت قندهار به‌عنوان پایگاه فرمان‌روایی طالبان نیز شاهد گشت‌زنی هواپیماهای بی‌سرنشین بوده است. به گفته منابع، هدف از گشت‌زنی هواپیماهای بی‌سرنشین مشخص نیست و روشن نشده که این هواپیماها از کدام کشور وارد فضای پایگاه رهبر طالبان شده‌اند.

همزمان منابع گزارش داده‌اند که گشت‌زنی هواپیماهای بی‌سرنشین بر فراز بدخشان، پنجشیر، نیمروز و پکتیکا نیز دیده شده است. به گفته منابع، پهپادها ساعت‌ها بر فضای این ولایت‌ها گشت‌زنی کرده‌اند که نگرانی طالبان را نیز

رحمت‌الله نبیل، رییس عمومی امنیت ملی سابق افغانستان، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که بعد از سفر جنرال عاصم منیر، رییس ستاد ارتش پاکستان به امریکا، روی بعضی از خواست‌های ایالات متحده میان دو کشور توافقاتی به وجود آمده است.

پاکستان گزارش داده است. آقای نبیل می‌گوید: «روزنامه دان پاکستان در ماه می سال گذشته میلادی نیز گزارش داد که دیوید هلوی، معاون وزیر دفاع امریکا، به کمیته نیروهای مسلح مجلس سنا گفته بود که پاکستان به امریکا اجازه داده که از طریق حریم هوایی این کشور دسترسی نظامی به افغانستان داشته باشد.» از سوی دیگر، شماری از کاربران شبکه‌های اجتماعی و فعالان سیاسی، ادعای استقلال‌طلبی طالبان را به انتقاد و تمسخر گرفته و گفته‌اند که افغانستان در «اشغال بیگانه‌گان» است. برخی از کاربران گشت‌زنی هواپیماهای بی‌سرنشین را به امریکا نسبت داده و گفته‌اند که نظارت هوایی ایالات متحده به دلیل تهدیدات امنیتی افزایش یافته و این امر «خواب خوش» طالبان را برهم زده است. جمشید یمامیری، از فعالان رسانه‌ای، نوشته که پروازهای نظارتی امریکا بر آسمان افغانستان، خواب از چشم طالبان ربوده است. به گفته او، هواپیماهای بی‌سرنشین سرگرم جمع‌آوری اطلاعات و نظارت از عمل‌کرد طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی در سراسر افغانستان است. آقای امیری افزوده که پس از رویداد مرگ‌بار مسکو و افزایش تهدیدهای داعش شاخه خراسان در اروپا و امریکا، گشت‌زنی هواپیماهای بی‌سرنشین بیشتر شده است. به گفته او، از وضعیت پاکستان برمی‌آید که پایگاه‌هایی را در اختیار امریکا قرار داده است؛ اقدامی که طالبان آن را در تضاد با توافق‌نامه دوحه خوانده‌اند.

همچنان برخی از شهروندان کشور با لحن طعنه‌آمیز به طالبان گفته‌اند که وقتی این گروه می‌گوید «امریکا را شکست داده» هواپیماهای بی‌سرنشین امریکایی در بالای خانه رهبر این گروه گشت‌زنی می‌کند و هفته‌وار بیش از ۴۰ میلیون دالر نیز به طالبان می‌فرستد، نشانه‌های استقلال این گروه بیش‌تر آفتابی می‌شود.

شمس‌الدین غفوری، باشنده کابل، می‌گوید: «ادعای استقلال طالبان هر روز روشن‌تر می‌شود. طالب‌ها حتی از فضا و حریم هوایی خانه رهبرشان محافظت نمی‌توانند، چه برسد به حفاظت و مصونیت از حریم کل کشور. این‌ها حتی تشخیص داده نمی‌توانند که طیاره‌های بی‌سرنشین از کجا وارد افغانستان می‌شوند.»

این پهنپایها در حالی بر افغانستان گشت‌زنی می‌کنند که در جریان ماه گذشته، ارتش پاکستان از هوا و زمین برخی از مناطق شرقی کشور را مورد حمله قرار داده است. این کشور ادعا کرده بود که مواضع تحریک طالبان پاکستانی را مورد هدف قرار داده است. طالبان اما گفته‌اند که در این حملات غیرنظامیان به شمول زنان و کودکان کشته شده‌اند.

در همین حال، پس از کشته شدن پنج تن از شهروندان چین در یک حمله انتحاری در پاکستان، خواجه محمدآصف، وزیر دفاع پاکستان، ادعا کرده که حملات تروریستی بر پاکستان از افغانستان سازمان‌دهی و اجرا می‌شود. او مدعی شده تا زمانی که طالبان اردوگاه‌ها و پناهگاه‌های آموزشی تحریک طالبان پاکستانی را از بین

نبرند، حملات آنان بر خاک افغانستان ادامه خواهد داشت. طالبان در حالی گشت‌زنی هواپیماهای بی‌سرنشین را به ایالات متحده نسبت می‌دهند که رییس جمهور امریکا پس از خروج کامل این کشور از افغانستان، بر امکان حمله امریکا بر «اهداف تروریستی» در افغانستان از طریق «عملیات افق باز» تاکید کرده بود. این کشور پس از آن ایمن الظواهری، رهبر شبکه القاعده را از طریق حمله پهپادی در قلب شهر کابل در تابستان سال ۲۰۲۲ میلادی کشت.

در همین حال، نگرانی از تلفات غیرنظامیان در حملات هواپیماهای بی‌سرنشین امریکا نیز وجود دارد. در اواخر آگست ۲۰۲۱، در حمله اشتباهی امریکا بر یک خانه که گمان می‌رفت اعضای داعش در آن‌جا سکونت داشته باشند، ۱۰ عضو یک خانواده از جمله یک کودک هفت‌ساله کشته شدند. امریکا بعداً مشخص کرد که آن حمله اشتباهی بوده و پیشنهاد غرامت به بازمانده‌گان آن مطرح کرد.

رییس عمومی امنیت ملی سابق افغانستان می‌افزاید که در بدل تعدیل مواضع امریکا، پاکستان با راه‌اندازی پایگاه نظامی «شمسی» در بلوچستان، موافقت کرده است.

انکار طالبان و افزایش حملات در جهان؛

پایگاه اصلی داعش کجاست؟

۸ صبح



“

جنرال کنت فرانک مکنزی، رییس پیشین فرماندهی مرکزی امریکا، هشدار داده که شاخه خراسان داعش به شدت در تلاش هدف قرار دادن ایالات متحده است. مکنزی افزوده که داعش به طور شدید مایل به حمله بر ایالات متحده است و دولت بایدن باید این تهدیدات را جدی بگیرد. این مقام پیشین ارتش امریکا با اشاره به حمله اخیر داعش بر مسکو، تاکید کرده است: «ما باید منتظر تلاش‌های بیش‌تر از این نوع حمله علیه ایالات متحده و شرکای خود باشیم. من فکر می‌کنم این اجتناب‌ناپذیر است.»



المرصاد، رسانه وابسته به طالبان، پس از حمله یک مهاجم داعش در قندهار، ادعا کرده که او دو ماه قبل از حمله، به شاخه خراسان داعش در ایالات بلوچستان پاکستان پیوسته و در آنجا آموزش‌های عقیدتی گرفته بود. این رسانه به نقل از منابع خود ادعا کرده که ایالات بلوچستان پاکستان، اکنون یکی از مراکز مهم داعش شاخه خراسان است.

براساس گزارش‌ها، افغانستان تحت کنترل طالبان به کانونی امن برای گروه‌های تروریستی تبدیل شده است. انستیتوت صلح امریکا ادعا کرده که «پایگاه اصلی» شاخه خراسان داعش در افغانستان است. کارشناسان این نهاد گفته‌اند که شاخه خراسان داعش با حمله بر مسکو، نشان داد که توانایی ضربه زدن به هر نقطه‌ای از جهان را دارد. با این حال، فرمانده پیشین ستاد مرکزی ارتش امریکا مدعی شده که داعش تا شش ماه دیگر بدون هیچ هشدار به منافع امریکا و غرب حمله می‌کند. این نگرانی‌ها در حالی افزایش یافته که داعش شاخه خراسان مسوولیت حمله مرگ‌بار روسیه را برعهده گرفته که در نتیجه آن ۱۴۳ تن کشته شده‌اند. طالبان نگرانی‌ها از تهدیدات داعش در افغانستان را جنگ تبلیغات غرب علیه رژیم این گروه عنوان کرده‌اند. در تازه‌ترین مورد معاون اداری ریاست‌الوزرای این گروه در دیدار با دیپلمات‌های خارجی در کابل، ادعا کرده که چیزی به نام داعش در افغانستان وجود ندارد. پیش از این نیز رسانه‌های وابسته به طالبان ادعا کرده‌اند که پایگاه داعش شاخه خراسان را ایالت بلوچستان پاکستان است.

پس از حمله مرگ‌بار داعش شاخه خراسان بر یک تالار کنسرت در کروکوس مسکو و همچنان حمله دیگر این گروه در ولایت قندهار، نگرانی‌ها از افزایش تهدیدات داعش در جهان تشدید شده است. پس از تسلط طالبان بر افغانستان، بسیاری از مخالفان این گروه ادعا کرده‌اند که افغانستان به کانون امن هراس‌افگنی در جهان تبدیل شده است. براساس اظهارات آنان، طالبان از القاعده و سایر گروه‌های شورشی به‌صورت گسترده میزبانی کرده‌اند.

در تازه‌ترین مورد انستیتوت صلح امریکا ادعا کرده که پایگاه اصلی داعش شاخه خراسان در افغانستان تحت حاکمیت طالبان است. اسفندیار میر، کارشناس ارشد این انستیتوت، گفته که داعش با حمله بر مسکو،

توانایی خود را در ضربه زدن به هر نقطه جهان نشان داده است. به گفته او، حملات این گروه نشان می‌دهد که آنان ظرفیت رو به رشد برای ایجاد وحشت فراتر از قلمرو حضوری خود دارند.

آقای اسفندیار افزوده است: «داعش خراسان، شاخه افغانستان این گروه در خاورمیانه است که اولین بار در اوایل سال ۲۰۱۵ ظهور کرد و از آن زمان تا کنون در منطقه فعال بوده و در آنجا جنگیده است.» او تاکید کرده که شاخه خراسان داعش «به‌شدت پایدار» بوده و پس از حمله بر کشورهای منطقه، اکنون به بخش‌هایی از اروپا نیز رسیده است.

در همین حال، جنرال کنت فرانک مکنزی، رییس پیشین فرماندهی مرکزی امریکا، هشدار داده که شاخه خراسان داعش به‌شدت در تلاش هدف قرار دادن ایالات متحده است. مکنزی افزوده که داعش به‌طور شدید مایل به حمله بر ایالات متحده است و دولت بایدن باید این تهدیدات را جدی بگیرد. این مقام پیشین ارتش امریکا با اشاره به حمله اخیر داعش بر مسکو، تاکید کرده است: «ما باید منتظر تلاش‌های بیش‌تر از این نوع حمله علیه ایالات متحده و شرکای خود باشیم. من فکر می‌کنم این اجتناب‌ناپذیر است.» او افزوده که داعش از روش‌های آنلاین برای سازمان‌دهی حملاتش استفاده می‌کند که این تهدیدی برای آینده امنیت جهانی است. آقای مکنزی با نگرانی از حضور داعش در افغانستان افزوده است: «اگر ۲۵۰۰ نیروی امریکایی در کنار دیگر اعضای ناتو در افغانستان باقی می‌ماندند، می‌توانستند با داعش مبارزه کنند و بیش‌تر از اکنون در امنیت می‌بودیم.»

از سوی دیگر، مارک کوانتوک، جنرال بازنشسته ارتش امریکا، نسبت به تمایل داعش به حمله بر ایالات متحده هشدار داده است. او گفته که امریکا همچنان هدف شماره یک داعش است. کارشناسان امریکایی نیز هشدار داده‌اند که داعش شاخه خراسان جسور شده و به دنبال اهداف بزرگ‌تر از منطقه است. به گفته آنان، داعش می‌تواند از هرج‌ومرج مرزی میان ایالات متحده و مکزیکو برای یک حمله بزرگ سوءاستفاده کند.

به دنبال افزایش نگرانی‌ها از حملات داعش شاخه خراسان، فایننشال تایمز نیز گزارش داده که بازگشت افغانستان به‌عنوان مرکز رشد فعالیت‌های فرامرزی هراس‌افگنی با ریشه مذهبی کاملاً قابل پیش‌بینی بود. این روزنامه تاکید کرده که به نظر می‌رسد تاریخ در حال تکرار شدن کامل است. به گفته این روزنامه، پناهگاه قدیمی گروه‌های هراس‌افگن جهانی به شمول القاعده و داعش، به پناهگاه تازه این گروه‌ها در افغانستان مبدل شده است.

مقام‌های پیشین امریکایی در حالی افغانستان تحت حاکمیت طالبان را به‌عنوان پایگاه اصلی داعش شاخه خراسان معرفی می‌کنند که یک رسانه وابسته به طالبان، ادعا کرده که ایالات بلوچستان پاکستان یکی از مراکز مهم این گروه است.

المرصاد، رسانه وابسته به طالبان، پس از حمله یک مهاجم داعش در قندهار، ادعا کرده که او دو ماه قبل از حمله، به شاخه خراسان داعش در ایالات بلوچستان پاکستان پیوسته و در آنجا آموزش‌های عقیدتی گرفته بود. این رسانه به نقل از منابع خود ادعا کرده که ایالات بلوچستان پاکستان، اکنون یکی از مراکز مهم داعش شاخه خراسان است.

طالبان در مورد حضور داعش در افغانستان همواره متناقض صحبت کرده‌اند. سخنگویان این گروه در سال‌های پسین حضور داعش در افغانستان را رد کرده، اما در عین حال از مبارزه خود علیه این گروه سخن گفته‌اند. طالبان به رغم اظهارات ضدونقیض، مدعی شده‌اند که علیه داعش در افغانستان مبارزه موثر داشته و این گروه را از بین برده‌اند. به‌تازگی عبدالسلام حنفی، معاون اداری رییس‌الوزرای طالبان، در دیدار با دیپلمات‌های خارجی در کابل، ادعا کرده که چیزی به نام داعش در افغانستان وجود ندارد، در حالی که به دلیل هراس از این گروه همواره خانه‌های غیرنظامیان را به‌صورت خودسرانه مورد بازجویی قرار داده و ده‌ها تن را به اتهام همکاری با داعش زندانی کرده‌اند.

این نگرانی‌ها در حالی از تهدید داعش در افغانستان افزایش یافته که روسیه به‌عنوان قربانی تروریسم که تا کنون خون شهروندانش نخشکیده، اعلام کرده که در حال بررسی حذف نام طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی است.

خبرگزاری تاس روسیه برنیاد یک اعلامیه وزارت خارجه این کشور، گزارش داده که حذف نام گروه طالبان از وضعیت گروه تروریستی توسط وزارت امور خارجه، وزارت عدلیه و سایر نهادهای مرتبط در دست بررسی است و تصمیم نهایی در این مورد توسط رهبری عالی سیاسی این کشور گرفته خواهد شد.

طالبان در مقابل از این اقدام روسیه ستایش کرده‌اند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی این گروه، گفته است که حذف نام طالبان از فهرست سازمان‌های تروریستی روسیه «یک اقدام خوب و واقع‌بینانه» است. او مدعی شده که این گروه یک نهضت بوده و از مردم افغانستان نماینده‌گی می‌کند.

این در حالی است که بسیاری از شهروندان و فعالان سیاسی می‌گویند که نباید برای استفاده ابزاری از تروریسم در منطقه مسابقه تروریسم و خوب و بد راه‌اندازی شود. به گفته آنان، گروه طالبان یک سازمان تروریستی است و روایت مبارزه با داعش این گروه نیز با شکست مواجه شده و اکنون در پی تامین امنیت خود است. آنان می‌گویند که تشدید حملات داعش، روایت کلان طالبان را که در داخل و خارج مبنی بر مبارزه با داعش ایجاد شده بود، شکست‌انده است. به گفته آنان، طالبان از حملات داعش به‌شدت ترسیده‌اند و اکنون به دنبال تامین امنیت خود هستند.

تداوم خشک‌سالی و بحران آب؛

۸ صبح، هرات

دهقانان هرات به
آب‌های زیرزمینی رو آورده‌اند

به دنبال خشک‌سالی‌های پیهم و خشک شدن آب چشمه‌ها و آب‌های سطحی، باشندگان هرات به‌ویژه دهقانان این ولایت به استفاده از آب‌های زیرزمینی رو آورده‌اند. زراعت‌پیشه‌گان هرات می‌گویند که در نبود آب‌های سطحی مجبور شده‌اند کشت‌زارهای شان را از چاه‌های عمیق با استفاده از انرژی آفتاب آبیاری کنند. شماری از باشندگان هرات می‌گویند که بیش از سه سال است که به دلیل خشک شدن چشمه‌ها، کاریزها و نبود آب در رودخانه‌ها ناگزیر به راه بدیل برای آبیاری زمین‌ها و باغ‌های شان با استفاده از حفر چاه عمیق شده‌اند.

محمد جمعه، باشند ولسوالی ادرسکن هرات است. او که سال‌های قبل کشت‌زارهایش را از طریق آب کاریز آبیاری می‌کرد، می‌گوید که اکنون ناگزیر شده چاه عمیق حفر کند. به گفته او، خشک‌سالی‌های پیهم سال‌های گذشته اکثریت کاریزها و منابع آبی آنان را خشکانده است.

محمد جمعه به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «به ولسوالی‌ها مردم از زمین و کشت‌مندی [زراعت‌پیشه‌گی] نان می‌خورند. سال‌های گذشته خیلی خشک‌سالی شد و ماهایی که قبلاً زمین‌ها را از آب کاریز آبیاری می‌کردیم کلاً کاریزها خشک شد و مجبور شدیم که یک گزینه بعدی برای ادامه زراعت و تامین نفقه خانواده پیدا کنیم.»

محمد جمعه می‌افزاید: «کاریز که آب خشک کرد، رفتیم دستگاه آوردیم و چاه کن‌دیم تقریباً ۵۰ متر و چندتایی سولر گرفتیم. حالا با استفاده از همین زمین‌های زراعتی خود را آبیاری می‌کنیم و شب ما سپری می‌شود.»

ولسوالی‌های ادرسکن و کرخ در چند سال پسین برای ادامه کشت و زراعت‌شان به استفاده از چاه‌های عمیق رو آورده‌اند.

عزیز احمد، باشند ولسوالی کرخ هرات، که قبلاً از آب رود و چشمه‌ها باغ و زمین‌های زراعتی‌اش را آبیاری می‌کرد، می‌گوید که در پی خشک‌سالی، باغش که صدها راس نهال مثمر و غیرمثمر داشت به‌گونه جدی آسیب دیده و نیمی از درختان خشکیده است.

این باشند کرخ می‌افزاید: «از آب رود استفاده می‌کردیم و چشمه‌ها هم خیلی آب داشت. از این آب به صورت کافی به باغ استفاده می‌شد و هم برای زمین‌های زراعتی، اما خشک‌سالی که آمد نیمی از درختان باغ که صدها راس نهال مثمر بود به دلیل بی‌آبی از بین رفت.»

عزیز احمد می‌گوید: «نیمی از درختان باغ خشک شد و ما هم بالاخره چاه عمیق کن‌دیم و سولر آوردیم نصب کردیم که الحمدالله فعلاً خوب است. هم باغ از نابودی و خشک شدن درختان دور شد و هم به کشت‌وکار خود می‌رسیم.»

به دنبال کاهش آب‌های سطحی و عدم حاصل‌دهی زمین‌های للمی، باشندگان هرات می‌گویند که چاه‌های عمیق و نصب سولر از لحاظ اقتصادی برای آنان مناسب‌تر تمام می‌شود.

علاءالدین، باشند ولسوالی گذره هرات، در این مورد می‌گوید: «خشک‌سالی‌ها که آمد، اکثریت اوقات از ماشین یا چاه موتور برای آبیاری زمین‌ها استفاده می‌کردیم؛ اما این به‌جای مفاد به ضرر دهقان و زمین‌دار تمام می‌شد و ما هم چاه عمیق حفر نمودیم و حدود یک لک و ۵۰ هزار افغانی مصرف کردیم که از لحاظ اقتصادی مناسب هم تمام می‌شود، چون مصرف تیل نیست.»

باشنده‌گان هرات در حالی به دلیل کاهش آب‌های چشمه‌ها، کاریزها و رودخانه‌ها به استفاده از چاه عمیق برای آبیاری زمین‌های شان روی آورده‌اند که پیش از این سازمان ملل اعلام کرده که افغانستان با بحران شدید آب دست‌وپنجه نرم می‌کند.

اداره توسعه‌ای سازمان ملل متحد (UNDP) می‌گوید که ۷۹ درصد جمعیت افغانستان دسترسی مناسب به منابع کافی آب ندارند. این نهاد می‌افزاید که ۶۷ درصد از خانواده‌ها در افغانستان در سال گذشته میلادی با مشکلات ناشی از خشک‌سالی روبه‌رو بوده‌اند. براساس گزارش این نهاد، سال گذشته ۱۶ درصد خانواده‌ها تحت تاثیر سیلاب‌ها قرار گرفته‌اند.

اداره حفاظت از محیط زیست افغانستان تحت کنترل طالبان نیز اعلام کرده که ۲۱ میلیون تن در این کشور با کمبود آب آشامیدنی مواجه هستند.

از نکاح دو خواهر ناتنی تا ازدواج‌های اجباری؛

طالبان در کندز برای گرفتن دانش‌آموزان مسابقه دارند

۸ صبح، کندز

اکثریت آن‌ها از چشم رسانه‌ها پنهان مانده است. منابع ادعا می‌کنند که امان‌الله حسن، رییس زراعت طالبان در کندز، سومین ازدواج خود را با دختری کرده که او نامزد مرد دیگری بوده است. به گفته منابع، ماجرای این ازدواج را همه باشندگان کندز می‌دانند و شرح ماجرای آن به گوش همه رسیده است.

براساس ادعای منابع، امان‌الله حسن، رییس زراعت طالبان در کندز، یکی از افراد قدرت‌مند و سرمایه‌دار در میان طالبان در این ولایت است. این مقام محلی طالبان، در سومین ازدواجش دختری را به نکاح خویش درآورده که او نامزد فردی از میان افراد طالبان بوده است. به گفته منابع، خانواده دختر و نامزدش باشندگان اصلی قندهار و ساکن در قندهار هستند، اما نفوذ و قدرت این مقام محلی طالبان سبب شده تا در سومین فیصله محکمه این گروه او پیروز شود و نامزد طالبی دیگری را به کام آورد.

همچنان منابع ادعا می‌کنند که ازدواج رییس زراعت طالبان بالاتر از ۹ میلیون افغانی هزینه برده است. به گفته منابع، این مقام محلی طالبان برای رضایت خانواده دختر ۵ میلیون افغانی پرداخته و ۴ میلیون دیگر مصارف ازدواج و طی مراحل دوسیه در محکمه این گروه شده است. او سال گذشته هر سه زن خود را همزمان به حج نیز برده است.

اسماعیل ابوحامد، رییس معارف طالبان در کندز، دومین مقام محلی این گروه است که یک دانش‌آموز صنف یازدهم را به‌گونه اجباری به نکاح خویش درآورده است. به گفته منابع، این دانش‌آموز کوچک تحت فشار و زور تن به این ازدواج داده است. طبق اظهارات منابع، خانواده او تحت فشار مقام‌های طالبان و بزرگان محل مجبور شده که دخترشان را به رییس معارف طالبان در کندز بدهند.

افزون بر مقام‌های محلی طالبان، جنگ‌جویان این گروه نیز به شدت به دنبال دختران دانش‌آموز برآمده‌اند و آنان را مجبور به ازدواج‌های اجباری با خود کرده‌اند. حدود چند ماه قبل، یک عضو طالبان در کندز دو خواهر را به ازدواج یک برادرش در یک شب مجبور کرده بود.

براساس گزارش روزنامه ۸ صبح، این عضو طالبان قاری بصیر نام دارد و در منطقه «باغ شرکت» از مربوطات شهر کندز دست به این اقدام زده است. طبق این گزارش، برادر قاری بصیر در شب عروسی خود همسرش را به اتهام نداشتن «پرده بکارت» طلاق داده و همزمان افراد برادرش وارد خانه خسر او شده و دختر دومی‌اش را به برادرش به زور نکاح کرده است. نکاح این دو خواهر را به یک فرد، مولوی فیض‌الدین، یکی از اعضای طالبان، در یک شب بسته است.

همچنان در یکی از موارد نادر دیگر، یک جنگ‌جوی طالب در منطقه رستاق‌آباد کندز، همزمان با دو خواهر ناتنی ازدواج کرده است. هرچند منابع به دلیل هراس از طالبان، هویت این جنگ‌جو را فاش نمی‌کنند، اما می‌گویند که یک فرد طالبان دو خواهر را که از یک پدر و مادر جدا هستند به نکاح خویش درآورده است.

یک منبع معتبر می‌گوید که مردم محل و ملایی که نکاح این دو خواهر را با یک جنگ‌جوی طالب بسته‌اند باور داشتند که این دو خواهر هستند و نکاح آنان به لحاظ شرعی مشکل دارد، اما جنگ‌جوی طالبان پافشاری داشت که دو دختر با هم خواهر نیستند و نکاح همزمان آنان «جواز شرعی» دارد. به گفته منابع، این طالب خانواده دختر را تهدید به مرگ کرده بود تا با خواهر ناتنی‌اش ازدواج کند.

این در حالی است که تا کنون گزارش‌های متعددی از تجاوز جنسی، ازدواج‌های اجباری و مکرر مقام‌ها و اعضای برجسته طالبان پس از به قدرت رسیدن آن‌ها منتشر شده است.

گفتنی است که بسیاری از دختران حاضر به ازدواج با افراد طالبان نمی‌شوند، اما طالبان دست به تهدید می‌زنند و آنان را مجبور به ازدواج می‌کنند.

طالبان در کم‌تر از سه سال گذشته زنان و دختران را به‌گونه کامل از سپهر حوزه جمعی حذف کرده‌اند. این گروه افزون بر منع آموزش بالاتر از صنف ششم برای دختران، محرومیت از حق تحصیل و کار، به ربودن دختران و نکاح اجباری آنان به جنگ‌جویان و فرماندهان‌شان نیز رو آورده‌اند. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل هراس از طالبان، مجبور شده‌اند دختران‌شان را به‌گونه اجباری و زیر سن به ازدواج‌های ناخواسته بدهند. آنان استدلال می‌کنند که در نبود مکتب، دانشگاه و زمینه‌های کاری، چاره‌ای جز ازدواج دختران‌شان ندارند. برخی از خانواده‌ها ادعا می‌کنند در صورتی که دختر جوان در خانه داشته باشند می‌ترسند که جنگ‌جویان طالبان آنان را به نکاح خویش درآورند. افزون بر این، منابع ادعا می‌کنند که یک جنگ‌جوی طالب دو خواهر ناتنی را همزمان با فشار به ازدواج خود درآورده است.

شماری از دختران که از آموزش و تحصیل به دلیل ممنوعیت طالبان بازمانده‌اند می‌گویند که با وجودی که رویای بلندپروازانه برای پیشرفت زنده‌گی در سردارند، اما مجبورند تن به ازدواج‌های ناخواسته بدهند. این دختران تاکید می‌ورزند که به‌دلیل اصرار خانواده‌های‌شان باید ازدواج کنند و جز این راهی ندارند.

حسنیه که تا صنف یازدهم در یکی از مکاتب کندز درس خوانده است، می‌گوید که در سنی قرار دارد که ذهنش آماده نیست تا زنده‌گی مشترک را آغاز کند. او می‌افزاید: «فامیلیم می‌گوید که باید عروسی کنیم، درس و مکتب نیست. در کنج خانه افسرده شدم، من از ازدواج می‌ترسم اما فامیلیم می‌گوید که مجبورند یکی از خواستگارها را قبول کنم که پول‌دار هم باشد. وقتی به این فکر می‌کنم، غیر از خودکشی چیزی به ذهنم نمی‌رسد.»

با این حال، فریده مادر سه دختر دانش‌آموز در کندز نیز می‌گوید که غم دخترانش او را پیر ساخته است. به گفته فریده، یکی از دخترانش مکتب را تمام کرده و دو دختر دیگرش که قرار بود صنف یازدهم و دوازدهم شوند، مکاتب بسته شد و حالا مجبور است آنان را به شوهر بدهد. او مدعی است که دخترانش را به دلیل افسرده‌گی به شوهر می‌دهد تا از این مرض رهایی یابند.

فریده استدلال می‌کند که در نبود درس و تحصیل، دیگر راهی برای دخترانش نمانده و مجبور است آنان را به شوهر بدهد. او که اشک در چشمانش جاری است، می‌افزاید که آینده دخترانش سیاه شده است.

پریسا دختر دیگر بازمانده از تحصیل می‌گوید که دو سال از دانشگاهش مانده بود و فکر می‌کرد که روزی دروازه دانشگاه به رویش باز خواهد شد و او به درس‌هایش ادامه خواهد داد. از همین رو، خواستگارهای خود را جدی نگرفته است.

پریسا می‌گوید: «خواستگارها را جدی نگرفته بودم، اما یک روز ناگهان فامیلیم گفتند که ما تصمیم گرفتیم که تو را با یکی که مناسب دیدیم نامزد کنیم. به این مرد هیچ علاقه‌ای نداشتیم، حتی نتوانستیم بگویم که قبول ندارم، مجبورم قبول کنم، راهی ندارم.»

در همین حال، منابع متعدد به روزنامه ۸ صبح در کندز تایید کرده‌اند که بسیاری از جنگ‌جویان طالبان خواستگار دختران دانش‌آموز در این ولایت هستند. به گفته آنان، در مواردی که خانواده‌ها و دختران موافقت به ازدواج با طالبان نکرده‌اند جنگ‌جویان این گروه به زور و تهدید متوسل شده‌اند.

هرچند تا کنون هیچ سازمان حقوق بشری و مدافع حقوق زنان به‌گونه رسمی اجازه فعالیت ندارد تا بتواند ازدواج‌های اجباری و زیر سن را ثبت کند، اما شواهد نشان می‌دهد که افراد طالبان از مقام‌های بلند تا جنگ‌جویان این گروه دختران و زنان را به زور به نکاح خویش درآورده‌اند. براساس ادعای منابع، حتی ازدواج‌های متعدد به یکی از عرصه‌های رقابت میان سران طالبان تبدیل شده است.

یافته‌های ۸ صبح نشان می‌دهد که ازدواج‌های دومی، سومی و چهارمی در میان مقام‌های طالبان و جنگ‌جویان این گروه در ولایت کندز، همه اجباری بوده که



حبس ابد دختری ۱۳ ساله

سمیرا، دختری که در گوشه‌ای از شهر مزارشریف زنده‌گی می‌کرد، با او در آموزشگاه آشنا شدم. او دختری از جنس رویا بود. زمانی که از هدف‌ها و بلندپروازی‌هایش صحبت می‌کرد، چشمانش برق می‌زد. من من حیث استادش می‌توانستم تمام لیاقت و استعداد را در او ببینم و می‌دانستم اگر همین‌گونه تلاش کند و دنبال آرزوهایش برود، روزی دختر موفقی خواهد شد. اما در آن زمان، نه من و نه سمیرا می‌دانستیم که روزی آسمان رویاهای دختران سیاه خواهد شد و به روی کاغذ و قلم‌های دختران ابر سیاه خواهد بارید. بعد از فروپاشی حکومت جمهوری و تسلط طالبان، همه چیز تغییر کرد؛ آموزشگاه‌ها و مکاتب بسته شد و من وظیفه‌ام را از دست دادم. دیگر تا مدت‌ها از سمیرا و دیگر شاگردانم خبری نداشتم، تا این که بعد از گذشت یک سال با یکی از شاگردانم به اسم هدیه در کتاب‌خانه سعادت روبه‌رو شدم. با هم لحظه‌ای را در کتاب‌خانه گشت زدیم و صحبت کردیم. از دوستانش و دیگر شاگردانم جويا شدم و طبق معمول گفتم: «همه خوب هستند استاد.» اما در مورد سمیرا فرق داشت. وقتی از او در مورد سمیرا پرسیدم، خبرهایی شنیدم که واقعا نمی‌توانستم هضم کنم. دلم گرفت، نشستیم و چند لحظه‌ای به تنهایی در کتاب‌خانه گریستم.

سمیرا (مستعار) دختری شجاع و قوی بود. مغز کوچک او پر از آرزوهای بزرگ بود، اما او دیگر حتا نمی‌توانست از جایش بلند شود و در حبس توشک که مادرش برایش پهن کرده بود، تا ابد خوابیده خواهد ماند. هدیه (مستعار) چنین روایت کرد:

سمیرا صنف هفتم بود که مکتب‌ها بسته شد. بعد از بسته شدن مکاتب، تمام رویاهایش را بر باد رفته فکر می‌یابد و افسرده‌گی شدیدی می‌گیرد و تا مدت‌ها از اتاق خانه‌اش که در آن یک توشک، چند گل زیبا و کتاب‌خانه کوچکش قرار داشت، خود را حبس می‌کند. خانواده‌اش که سواد کافی نداشته، زیاد پی‌گیر او نمی‌شوند و می‌گویند بگذارید در حال خودش باشد، این دختر دیوانه شده است. فقط تو از درس نماندی، این وضع سر همه دخترها آمده است.

سمیرا که نمی‌تواند حرف‌های خانواده‌اش را تحمل کند، به حبس کردن خود ادامه می‌دهد. تا جایی به تنهایی‌اش اضافه می‌کند که از دوستانش فاصله می‌گیرد. حتا نمی‌خواهد با خانواده‌اش ارتباط بگیرد. همین‌طور چندین ماه می‌گذرد. روزی خانواده کاکایش از منطقه به خانه آن‌ها مهمان می‌آید. سمیرا که در آن وقت از چیزی خبر ندارد، بعد از مدت‌ها از اتاقش خارج می‌شود؛ البته از قبل مادرش برایش خط‌ونشان کشیده است که امروز حتما یک لباس بهتر بپوشد و پیش مهمان‌ها جای بیاورد. سمیرا هم طبق معمول یک لباس ساده می‌پوشد و برای مهمان‌ها جای می‌آورد؛ اما نمی‌داند که این جای برای او تله‌ای است که زنده‌گی‌اش را تغییر خواهد داد.

آن روز سمیرا وقتی از ماجرا بوی می‌برد که شیرینی و گل را می‌بیند. آن وقت کار از کار گذشته و پدرش تصمیم گرفته بود او را به پسر کاکای خود که ۱۸ ساله بود، بدهد. سمیرا فقط ۱۳ ساله بود و چیزی از ازدواج و زنده‌گی مشترک نمی‌دانست. او فقط یاد گرفته بود رویا ببافد و درس بخواند.

سمیرا بعد از فهمیدن ماجرا، سروصدا راه می‌اندازد و با پدر و مادرش درگیر می‌شود؛ اما کسی به او و هدف‌هایش اهمیت نمی‌دهد. تصمیم می‌گیرد گریه و زاری کند، اما آن هم نتیجه‌ای نمی‌دهد. پدرش می‌گوید: «حالا گپ خلاص شده و گل داده شده است. سمیرا تو که شرایط افغانستان را می‌دانی، بالاخره که باید ازدواج کنی، پس گپ ناتی زن. من آبرو و عزت دارم بین مردم، از این که خبر شوم تو را طالبان ببرند یا گپ دیگری، بهتر همین است که با بچه کاکایم عروسی کنی و بروی سر خانه و زنده‌گی خودت.» سمیرا که روزها تلاش می‌کند پدرش را قانع کند، با این حرف پدرش ساکت می‌شود. این تصمیم پدرش تنهایی و سکوت او را بیشتر کرد. یک سال حبس در اتاق و دور بودن از درس و آرزوهایش، او را از پا درنیاورد، اما تصمیم پدرش او را می‌ترساند و همین ترس به مرور تبدیل می‌شود به مرضی؛ مرضی‌ای که حال و توان ایستادن را از او می‌گیرد. می‌گفتند فلج شده، اما معلوم بود که دختر را درد بی‌درمانی زده است که خانواده برایش تدارک دیده و طالبان زمینه‌اش را فراهم ساخته‌اند. می‌گویند برای همیشه فلج شده است و در اتاق کوچکش، جای همیشه‌گی‌اش، در حبس ابد به سر می‌برد.

سمیرا صنف هفتم بود که مکتب‌ها بسته شد. بعد از بسته شدن مکاتب، تمام رویاهایش را بر باد رفته فکر می‌یابد و افسرده‌گی شدیدی می‌گیرد و تا مدت‌ها از اتاق خانه‌اش که در آن یک توشک، چند گل زیبا و کتاب‌خانه کوچکش قرار داشت، خود را حبس می‌کند. خانواده‌اش که سواد کافی نداشته، زیاد پی‌گیر او نمی‌شوند و می‌گویند بگذارید در حال خودش باشد، این دختر دیوانه شده است. فقط تو از درس نماندی، این وضع سر همه دخترها آمده است.



زندانی شدن زنان از سوی طالبان؛

مادر در زندان و کودکان در خیابان

کلمه مسرت فرامرز

از بخت بد گل بخت، در نزدیکی آن محل طالبان خودش را نیز به دلیل نداشتن محرم دستگیر کرده و پنج روز تمام در قید طالبان می ماند. در حالی که شوهرش به خانه برگشته بود، خبری از گل بخت نبود.

این روزها به زنده گی مردم نگرانی اندازه روسری شان هم علاوه شده است؛ نگرانی ربه شده دختران به بهانه حجاب. این جا زنده گی زنی را روایت می کنم که در نزدیکی خانه ما زنده گی می کرد. او پنج فرزند قد و نیم قد داشت و شوهرش معتاد بود و حتا نمی توانست نان خانواده را پیدا کند. گل بخت گاهی لباس می دوخت و بعضی

روزها هم برای لباس شویی به خانه های مردم می رفت و با پول اندکی که به دست می آورد، خرج زنده گی خود و خانواده اش را تأمین می کرد. شوربختانه در یکی از روزهای سرد زمستان شاهد اتفاق غم انگیزی بودم. نوزاد سه ماهه گل بخت تب سوزانی گرفته بود و پولی نداشت که به داکتر مراجعه کند. در همین حال، شوهر گل بخت در اثر یک دعوای خانوادگی دستگیر شده و به دهنه غوری انتقال داده می شود. زمانی که گل بخت از این قضیه آگاه می شود، نوزاد مریضش را در آغوش گرفته و به جست و جوی شوهر می پردازد. ساعت از چهار بعد از ظهر گذشته بود و در روزهای کوتاه زمستان هوا رو به تاریکی می گراید.

از بخت بد گل بخت، در نزدیکی آن محل طالبان خودش را نیز به دلیل نداشتن محرم دستگیر کرده و پنج روز تمام در قید طالبان می ماند. در حالی که شوهرش به خانه برگشته بود، خبری از گل بخت نبود.

قبلاً، همه روزه صدای خنده ها و بازی های کودکانه فرزندانش را از دور می شنیدم. پسر بزرگ تر گل بخت هشت ساله بود. او اگرچه کودک بود و شور و نشاط کودکی از صورتش می بارید، اما بازهم آن احساس مسوولیت را از رنگ نگاه و مردمک چشمانش می شد دید؛ این که چه طور سنگ صبور خواهر و برادرش بود. اسد، پسر دوم گل بخت، چشمان درشت به رنگ سیاه داشت با نگاه های نافذ و آرام. او گاهی هم مانع اشک ریختن مادر می شد، با انگشت های ظریفش اشک های مادر را پاک می کرد و گونه هایش را می بوسید. یک بار دیدم که داشت دامن مادرش را بو می کرد، در خود می گرفت و گاهی هم موهای مادر را نوازش می کرد. هنوز هم در حیرتم که چه طور طفلی به این کوچکی این قدر باهوش و مهربان بود.

گل بخت بعد از گذشت چند روز برمی گردد به خانه، ولی دیگر آن گل بخت سابق نیست؛ زخم های سطحی و عمیق در روی بدنش نشانی از شکنجه سختی است که در زندان کشیده و شوک عصبی که بالایش وارد شده، باعث شده هذیان بگوید و خودآزاری کند. گاهی با تیغ دستش را می زند و گاهی موهایش را قیچی می زند. از سر و صورت و کارهایش به درستی می شد فهمید که در زندان طالبان نه تنها شکنجه جسمی شده بلکه وحشی ها روح او را نیز جریحه دار کرده اند. کسی نمی دانست بر این زن چه گذشته است؟ خودش حرف نمی زد و ما از زخم های سر و صورتش می دانستیم که شکنجه شده است. فقط همین.

در همین

حالت، یک

هفته گذشت که یک

شب صدای زنجیر طالبان

را شنیدیم که پشت دروازه خانه

گل بخت ایستاد. سروصدا بود و تعدادی از همسایه ها

بیرون برآمده بودند. من هم از لای دروازه حویلی مان

صحنه دلخراشی را که داشت اتفاق می افتاد، می دیدم.

شاهد این بودم که چه گونه مادری را از طفل هایش جدا کردند.

کودکانش یکی از دستش دیگری از چادرش کش و گیر داشتند. افراد مسلح کودکان

را دور کردند و زن را با خشونت کشیدند، تا این که سرش را کوبیدند به سنگی که

نزدیکی در بود. زن از هوش رفت و خون صورتش را پوشانده بود.

طفل نوزادش از شدت گریه بی حال می شد. یک بار صدای گریه اش قطع می شد

و نفسک زده باز گریه می کرد. شاید در آن سردی شب به گرمای آغوش مادر نیاز

داشت. خانه شان خیلی سرد بود، چون هیز می نداشتند برای گرم ساختن و فقط

گرمی آغوش مادر کفاف فرزندان بود که او را هم ظالمان داشتند با خود می بردند.

دردآورتر از آن برایم این بود که هیچ یک از مردان قریه مان به کمکش نرفتند تا

بپرسند چرا و به خاطر چه بر یک زن بی پناه ظلم روا می دارند؟ فقط تماشا می کردند

که چه گونه استخوان های آن زن در زیر پاهای طالبان آرد می شد و من بیش تر از این

وحشت کردم. با خودم می گفتم که آیا به اینان می شود گفت مرد؟

گل بخت را بردند به زندان، بدون تحقیق و بررسی که از دیگران صورت می گیرد.

انگار برای او سند جعلی برای جرم ناکرده اش هم نساختند. او اکنون در زندان

طالبان در اسارت یک مشت وحشی به سر می برد. جگر گوشه های گل بخت در کوچه

و خیابان از این در به آن در گدای لقمه نانی شده اند. این حقیقت تلخی است که

تن و قلب هر انسان باوجدان را به لرزه درمی آورد.

حالا دیگر از شوق کودکانه در نگاه های کودکانش و سروصدای شوخی های آن

کودکان خبری نیست. پدر معتاد هم پروای کودکانش را ندارد و مادرشان در کنج

زندان به سر می برد و کسی نمی داند در چه حالی است.

صدای خفه شده زنان در حاکمیت طالبان؛
«کسی نیست صدای مرا بشنود»

فرغ



زرین، زن ۲۴ ساله‌ای است که جور روزگار او را بیش‌تر از سنش خوار و ذلیل کرده است. قد رسایش خمیده و پوست صورتش از شدت آتش داغ به تیره‌گی گراییده است. ابروها و مژه‌های سیاه بلندش سوخته است. خط‌های عمیقی پیش چشمانش خودنمایی می‌کند و دستانش لطافت روزگار او را در حین جوانی پیر کرده است.

نه به قول‌هایی که برایش داده بود عمل کرد. بعد از همان وقت تا امروز همانند خدمه برایش کار می‌کنم و در کنار این که گاهی حق و ناحق لت‌وکوبم می‌کند برایش پول درمی‌آورم.»

زرین پس از ازدواج تبدیل به کارگر تمام وقت می‌شود که برای تأمین مصارف خانه‌اش از صبح تا شام کار می‌کند. پیش از حاکمیت طالبان در اداره‌های دولتی و دانشگاه‌های خصوصی به‌عنوان صفاکار کار می‌کرد و پس از آن در خانه‌های مردم لباس‌شویی و پاک‌کاری می‌کرد، اما با وخیم شدن وضعیت اقتصادی مردم آخرین منبع درآمدش را نیز از دست می‌دهد. پس از گذشت مدتی مجبور می‌شود برای زنده ماندن فرزند تازه متولد شده‌اش کار کند و مصارف او را بپردازد: «فرزند سه ماهه شد که مجبور شدم چند مدت در یک کارخانه خیاطی کار کنم، اما صاحب کار به‌خاطر این که دخترم را نیز با خود می‌برد و نمی‌توانستم درست کار کنم دیگر نگذاشت با آن‌ها کار کنم. مجبور شدم نانواپی کنم. هیچ چیزی در مورد نان پختن نمی‌دانستم، حتی از آتش تنور می‌ترسیدم، اما سختی روزگار بر ترس‌ها غلبه می‌کند و به چه کارهایی که نمی‌کشاند. حالا هم یک دستم در بین تنور است و دست دیگرم از دخترم مواظبت می‌کند. گاهی می‌ترسم که دودی که مرا نیمه جان کرده است دخترم را مریض کند، اما مجبورم چون هیچ کسی را ندارم که در نبود من از او مراقبت کند. شوهرم نه تنها که کار نمی‌کند صبح تا شام گم است و شب می‌آید که نان بخورد و بخوابد.»

او بارها قصد می‌کند از شوهرش جدا شود و از او به‌خاطر شکنجه و بی‌تفاوتی‌اش در قبال فرزندش شکایت کند، اما پس از حاکمیت طالبان هیچ نهادی نیست که به او کمک کند و هیچ دادگاهی نیست که برای دادخواهی حقش به آن مراجعه کند؛ زیرا گروه طالبان همه نهادهایی که از زنان حمایت می‌کنند را بسته است. او مجبور است به تنهایی جور روزگار را بر دوش بکشد: «فعلاً دستم از همه جا کوتاه شده، کسی نیست صدای مرا بشنود. می‌خواهم از شوهرم جدا شوم، اما هیچ راهی نیست که بتوانم این کار را کنم. حتی نمی‌توانم از خانواده‌ام کمک بگیرم؛ زیرا این ازدواجی بود که خودم خواسته بودم و هیچ کسی به ازدواج من با این مرد راضی نبود، نه پدر و مادرم و نه برادرانم. بارها پدرم مانع شد، اما فکر می‌کردم هیچ کسی بهتر از همین مرد نیست. چه می‌دانستم اشتباه می‌کنم. فعلاً در افغانستان هیچ کس و کویی ندارم. پس از آمدن طالبان همه رفتند حتی خانواده‌ام. اگر می‌بودند و در این وضعیت مرا می‌دیدند قطعاً مرا نجات می‌دادند. من هم جرئت ندارم به آنان در مورد وضعیت بد خود بگویم. بعد از فتن برادرانم تندخویی شوهرم هم زیاد شده و کسی نیست دست و لگدش را بگیرد تا مرا لت‌وکوب نکند. حالا هم برایش کار می‌کنم و هم شکنجه می‌شوم. همان که می‌گوید، «خود کرده را نه درد است و نه درمان.»

همان طوری که با وقفه‌های پیه‌م از دردش می‌گوید و با آتش داغ تنور اشک‌های چشمانش را پنهان می‌کند، با آخرین زغال‌های چوب نان‌های باقی‌مانده یک روز کاری‌اش را پخته می‌کند. با این که دلش می‌خواهد بیش‌تر سفره دل باز کند، اما چیزی شبیه ترس مانعش می‌شود و به گفته‌هایش نقطه پایان می‌گذارد.

بر سر تنور داغی که آتش از آن فوران کرده، نشسته است. پس از فروکش کردن آتش، دستی به‌سوی هیزم می‌برد و با چنگ انداختن آن یکی پس از دیگری داخل تنور می‌اندازد تا شعله‌هایش بالاتر از قد خمیده‌اش زبانه بزند. همان طوری که آتش هیزم‌ها را می‌بلعد و در حال داغ کردن تنور است، نفس عمیقی از میان دوده‌های غلیظ می‌کشد و با استفاده از فرصت ناگفته‌هایی که همانند آتش روی دلش می‌خلد را از سینه پردردش بیرون می‌دهد: «من که از شعله‌های آتش می‌ترسیدم و صد کیلومتر از آن دور فرار می‌کردم، اکنون در میان آن می‌سوزم و تاوان گناه‌های ناکرده‌ام را پس می‌دهم.» آغاز سخن‌های ناگفته‌اش جان‌سوز است، آن قدر که از جوان شاد دیروز زن غم‌کش ساخته است. با چشمان سیاه ریزش نگاه عمیقی به‌سوی هیزم‌هایی که آتش خشم‌گین بی‌رحمانه آنان را می‌بلعد دوخته است. انگار زنده‌گی غم‌انگیز خود را در هیزم‌هایی می‌پاید که همانند خودش می‌سوزد و صدایی ندارد. با چشم برداشتن از آتش داغ تنور اشک همانند سیلاب از چشمانش جاری می‌شود و بر دودی که باعث فوران آب بر گونه‌هایش شده است لعنت می‌فرستد؛ اما این تنها دود برخاسته از هیزم نیست که اشک چشمانش را جاری کرده، بلکه جور روزگار است که بیش‌تر از سه سال او را در خود می‌سوزاند. دلش می‌خواهد همه آن ناملایمتهایی که در این مدت متحمل شده است را بگوید و سینه پردردش را اندکی تهی کند، اما صدای گریه‌های پیه‌م فرزند ۱۲ ماهه‌اش که در گوشه تنورخانه از شدت دود نفسش تنگ آمده است، وقفه‌ای در ناگفته‌هایش ایجاد می‌کند.

زرین، زن ۲۴ ساله‌ای است که جور روزگار او را بیش‌تر از سنش خوار و ذلیل کرده است. قد رسایش خمیده و پوست صورتش از شدت آتش داغ به تیره‌گی گراییده است. ابروها و مژه‌های سیاه بلندش سوخته است. خط‌های عمیقی پیش چشمانش خودنمایی می‌کند و دستانش لطافت همیشه‌گی را ندارد. جفای روزگار او را در حین جوانی پیر کرده است. در حالی که با صدای لرزانش برای فرزندش لالایی می‌خواند، نگاهی به‌سوی کار ناتمامش می‌اندازد و از دوباره سرد شدن تنور که باید در آن نان خود و چند خانواده دیگر را پخته کند، دلپره دارد؛ زیرا او باید تا آمدن شوهرش کارهای خود را تمام کند و در خدمت امرهای بی‌پایان او باشد. با آرام گرفتن فرزندش بار دیگر با عجله چنگی به هیزم می‌زند و تنور را داغ‌تر می‌کند و پس از آن خمیرها را یکی پس از دیگری به تنور می‌زند و نان می‌کشد. در حالی که نان‌های پخته شده را از تنور می‌کشد، می‌گوید: «فکر می‌کردم با آدمی که او را بیش‌تر از هر کسی دوست داشتم و پیش از ازدواج از فرشته کمی نداشتم، خوش‌بخت‌ترین زن دنیا خواهم شد، اما چه می‌دانستم پشت چهره معصوم و رفتار خوبش آدم ظالمی است که نقاب معصومیت پوشیده است. به‌خاطر همین آدم بود که از آرزوهایم دست کشیدم. صنف دوازده بودم و قرار بود امتحان کانکور بدهم که نگذاشت و گفت اول ازدواج کنیم بعد به تو کمک می‌کنم تا درس‌هایت را ادامه بدهی و به آرزوهای خود برسی. من هم ساده بودم و به هر چیزی که گفت نه نگفتم و قبول کردم. وقتی ازدواج کردیم و خانه‌اش آمد پس از گذشت چند ماه او را شناختم. دیگر نه از آن مرد خوب و وفادار خبری بود و

جنگ غزه؛

میزبانی تهران از هنیه
در پی صدور قطعنامه

کے شجاع الدین امینی

این روزها ظاهر مساله حکایت از تیره‌گی رابطه میان ایالات متحده و اسرائیل می‌کند. البته آن‌گونه که تبلیغ می‌شود، عمیق و جدی نیست. هرچه باشد باز هم به سود مخالفان طرفین است. بسیاری‌ها، احتراز امریکا از دادن رای مخالف به قطعنامه شورای امنیت را نشانگر تیره‌گی رابطه میان آن دو کشور می‌دانند. جدا از آن، نفس تصویب قطعنامه آتش‌بس نیز می‌تواند به سود حماس تعبیر شود.

شورای امنیت سازمان ملل متحد روز دوشنبه، ۶ حمل، پس از نزدیک به شش ماه تلاش و تقلا موفق به تصویب قطعنامه آتش‌بس در خصوص جنگ غزه شد؛ قطعنامه‌ای که عملیاتی‌سازی مفاد آن در معرض پرسش قرار دارد. شواهد میدانی حکایت از عدم پابندی اسرائیل به مفاد آن می‌کند. رفح به‌حیث جنوبی‌ترین شهر غزه که آخرین هدف برای دولت نتانیا هو است، به احتمال زیاد پس از پایان ماه رمضان شاهد جنگ خونین و ویران‌گر باشد. در حالی که اسرائیل در مقایسه با حماس باید بیش‌تر پابند به مفاد قطعنامه باشد؛ چون به‌مثابه یک دولت عضویت سازمان ملل را دارد، ولی جناح رقیب نه. اسماعیل هنیه، رییس شاخه سیاسی حماس، یک روز پس از تصویب قطعنامه به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد که زیاد هم خبرساز شد. در حالی که او یک ماه پس از شروع جنگ غزه نیز به تهران آمده بود، ولی کم‌تر در رسانه‌ها بازتاب یافت. هنیه این بار در راس هیاتی متشکل از اعضای بلندرتبه حماس وارد ایران شد و خوب پذیرایی هم شد. او در کنفرانس خبری مشترک با حسین امیر عبداللہیان، وزیر خارجه جمهوری اسلامی، حضور یافت؛ چیزی که حکایت از تشریفات برای هیات یک دولت مستقل می‌کند نه یک گروه. در حالی که هنیه در گذشته کم‌تر جلو دوربین رسانه‌ها ظاهر شده و سخن گفته است. این مقام بلندرتبه حماس با مقام‌های عالی‌رتبه جمهوری اسلامی اعم از ملکی و نظامی دیدار داشت و اعتراف کرد که تهران در صف مقدم حمایت از فلسطین و آرمان‌های فلسطینی‌ها ایستاده است. همچنان با محمدباقر قالیباف، رییس مجلس شورای اسلامی، نیز دیدار کرده و تأیید کرده که این نهاد همواره حامی مردم فلسطین بوده است.

هدف سفر هنیه به تهران

۱- این روزها ظاهر مساله حکایت از تیره‌گی رابطه میان ایالات متحده و اسرائیل می‌کند. البته آن‌گونه که تبلیغ می‌شود، عمیق و جدی نیست. هرچه باشد باز هم به سود مخالفان طرفین است. بسیاری‌ها، احتراز امریکا از دادن رای مخالف به قطعنامه شورای امنیت را نشانگر تیره‌گی رابطه میان آن دو کشور می‌دانند. جدا از آن، نفس تصویب قطعنامه آتش‌بس نیز می‌تواند به سود حماس تعبیر شود؛ چون طرف ضعیف جنگ به حساب می‌رود و بیش‌تر از اسرائیل خواهان برقراری آتش‌بس است. البته مشروط به اجرای شرایطی که بارها پیشکش نیروهای میانجی کرده است. برای نمونه، اسماعیل هنیه در تهران ادعا کرد که صدور قطعنامه از سوی شورای امنیت نشان‌دهنده انزوای بی‌سابقه اسرائیل است. این روزها، فشارهای جهانی نیز علیه دولت بنیامین نتانیا هو اوج گرفته که در نوع خود بی‌پیشینه است. حتا بریتانیا که به پیش‌نویس قطعنامه‌های آتش‌بس رای ممتنع می‌داد، این بار رای مثبت داد. اسرائیل که با هدف نابودی کامل حماس وارد میدان شده بود، هنوز موفق نشده است. اگر مفاد قطعنامه عملی شود، شاید سایر اهدافش نیز ناپراورده بماند. با توجه به نکات فوق، حماس و جمهوری اسلامی وضعیت میدان

را به زیان اسرائیل ارزیابی می‌کنند و سفر هنیه به تهران و میزبانی گرم از او می‌تواند ابلاغ پیام پیروزی به طرف رقیب باشد: تل‌آویو و واشنگتن.

۲- قطر که از حامیان جدی حماس است، ادعا می‌شود در این اواخر از این گروه قدری آزرده‌خاطر شده، به این دلیل که در خصوص مذاکرات آتش‌بس از خود سرسختی نشان داده است. طرح آتش‌بس شش هفته‌ای را که امریکا روی دست گرفته و می‌خواهد با استمداد از نفوذ قطر و مصر بر حماس آن را به منصفه اجرا درآورد، معلق مانده است. حتا وال استریت ژورنال گزارش داد که قطر سران حماس را تهدید به اخراج از خاک خود کرده است؛ چیزی که نشانه قوی مبنی بر اجرای آن تا این دم دیده نشده است. البته این در صورتی است که حماس همچنان تن به توافق‌نامه آتش‌بس که مطلوب امریکاست، ندهد. تهدید سران حماس به اخراج از سوی دوحه نیز محصول فشارهای امریکاست.

حالا، هنیه شاید با سفر به ایران به دنبال تحکیم رابطه بیش‌تر با این کشور باشد، به‌ویژه اگر احتمال تحقق تهدید اخراج از خاک قطر بلند باشد. تهران هم که به بازی با کارت فلسطین کم‌علاقه نیست، با پذیرایی از سران حماس می‌خواهد به کشورهای عرب نشان دهد که همچنان حامی فلسطین به‌ویژه گروه‌های فلسطینی که علیه اسرائیل می‌جنگند، می‌ماند. به فرض که قطر سران حماس را اخراج کند و تهران به آن‌ها پناه دهد، این برای جمهوری اسلامی در جهان اسلام اعتبارزایی می‌کند که در نفس خود حایز اهمیت است.

پیامد سفر هنیه به تهران

۱- نزدیکی حماس با جمهوری اسلامی برای اسرائیل زیاد آزاردهنده است و آن را به دوام جنگ بیش‌تر تحریک و تشجیع می‌کند. دولت بنیامین نتانیا هو که این روزها در معرض فشار سنگین جهانی قرار دارد، نمی‌تواند وابسته‌گی حماس با ایران را تحمل کند، به‌ویژه وقتی که در دیدارهای دوجانبه آن را بازنده خطاب کنند. یوآف گالانت، وزیر دفاع اسرائیل، نیز در دیدارش با مقام‌های امریکایی به میزبانی ایران از هنیه واکنش نشان داد و در برابر این وضعیت خواستار حمایت بیش‌تر از سوی واشنگتن شد. همین‌طور امریکا که بارها از ایران خواستار حفظ بی‌طرفی در بحران غزه شده، تشدید نزدیکی آن با حماس را شاید به دشواری تحمل کند. لذا اسرائیل به‌زعم خود برای آن که ایران را ناخرسند نگه دارد، تلاش می‌کند جنگ را تا نقطه آخر که پیروزی کامل بر حماس است، ادامه دهد.

البته که روشن نیست موفق

می‌شود یا خیر.

۲- سفر هنیه به تهران بر رویکرد دولت‌های عربی به‌ویژه عربستان، امارات متحده عرب، بحرین و مصر نسبت به حماس عاری از تاثیر نیست؛ چون میان این کشورها و جمهوری اسلامی رقابت جدی وجود دارد. حماس هم که یک گروه اسلام‌گرای سنی‌مذهب عرب‌تبار است، بایستی به آن‌ها مراجعه کند، ولو این که حمایت هم نشود. حضور هنیه در تهران آن هم در گرمای صدور قطعنامه حساسیت‌زاست و می‌تواند تعبیر به وابسته‌گی بیش‌تر حماس به جمهوری اسلامی و دوری‌گزینی از اعراب شود. گمان غالب این است که هنیه با مقام‌های ایرانی ممکن است در خصوص چه‌گونه‌گی عملیاتی‌سازی مفاد قطعنامه و اقدامات ضروری بعدی گفت‌وگو کرده باشد. در حالی که دوحه و قاهره در روند گفت‌وگوهای آتش‌بس نقش اساسی بازی می‌کنند، نه تهران. این کشور اصولاً غایب میدان گفت‌وگوهای آتش‌بس است. البته سایر کشورهای عرب نیز تأکید بر پایان جنگ دارند که می‌تواند بیش از سخن ایران موثر باشد؛ زیرا با جهان غرب رابطه خوب دارند و اسرائیل نیز از آنان زیاد هراس ندارد. زیان سفر هنیه به ایران این است که شاید دولت‌های عرب را از تأکید بر اجرای مفاد قطعنامه آتش‌بس باز دارد. جالب است که صدور قطعنامه آن‌گونه که انتظار می‌رفت با استقبال جدی دولت‌های عربی مواجه نشده است. در حالی که طی نزدیک به شش ماه گذشته به کرات از ضرورت پایان جنگ سخن گفته‌اند. کشورهای عربی می‌توانند برای عملی‌سازی مفاد قطعنامه شورای امنیت دادخواهی کنند، ولی هنوز دم برنیاورده‌اند که سفر هنیه به تهران می‌تواند این سکوت را سنگین‌تر سازد. حتا عربستان که نگاه‌ها بیش‌تر معطوف به آن است، هنوز موضع روشن و جالب توجه در خصوص صدور قطعنامه شورای امنیت و چه‌گونه‌گی اجرای مفاد آن از خود بیرون نداده است.

لذا، هنیه اگر به جای سفر به تهران گفت‌وگو با دولت‌های عربی را برمی‌گزید، شاید راه‌گشا تر می‌بود. این روزها، ایران نه در روند گفت‌وگوها حضور دارد و نه دولت‌های غربی حامی اسرائیل به سخن آن توجه می‌کنند؛ چرا که آن را حامی یک طرف‌منازعه می‌دانند، اگرچه ادعان کرده‌اند که در

مله هفتم اکتوبر نقش نداشته است.



برگشت داعش به متن حوادث؛

چگونه طالبان به رشد تروریسم کمک می‌کنند؟

محمدعلی نظری

حمله داعش در کرمان ایران و مسکو روسیه، پیشینه نداشت. این حملات، نگرانی‌های جدی را در سطح جهان برانگیخت و داعش را به متن حوادث برگرداند. از ۲۰۱۵ که داعش خراسان فعالیت‌هایش را شروع کرد، به شدت سرکوب شد. نیروهای خارجی همکار با دولت جمهوری اسلامی افغانستان و اردوی ملی ضربات سنگینی بر پیکر داعش خراسان وارد کردند که به تضعیف این گروه منجر شد.

در چند ماه اخیر، نگرانی جهانی نسبت به تقویت گروه داعش شدت یافته است. مشخصاً شاخه خراسان داعش در ماه‌های اخیر فعالیت‌های خود را در منطقه گسترده ساخته است. می‌شود گفت که داعش خراسان به حد فعلی هیچ وقت قدرت‌مند نبوده است. گسترش ساحه فعالیت این شاخه داعش و افزایش حملات آن، نشان روشن تقویت این گروه است. افغانستان و پاکستان به‌عنوان مراکز اصلی فعالیت این گروه، بیش از هر زمان دیگر در یک سال اخیر در تیررس داعش خراسان بوده‌اند. این گروه حملات بزرگ و پیچیده‌ای را در ایران و روسیه هم انجام داده که نشان می‌دهد ظرفیتش برای راه‌اندازی حملات برون‌مرزی افزایش بی‌پیشینه یافته است. کشورهای آسیای میانه نیز به شدت از سوی این گروه تهدید می‌شوند. در داخل افغانستان، علاوه بر این که گروه‌های خاص قومی‌مذهبی مانند هزاره‌ها و شیعه‌ها مورد حمله این گروه قرار دارند، گروه طالبان و نماینده‌گی‌های سیاسی کشورهای دوست طالبان نیز هدف قرار گرفته‌اند. سفارت‌خانه‌های روسیه و پاکستان و مهمان‌خانه چینی‌ها در کابل پیش از این مورد هدف قرار گرفته‌اند. سفارت‌خانه‌های ایران، چین و هند به‌تازگی تهدید به حمله شده‌اند.

حمله داعش در کرمان ایران و مسکو روسیه، پیشینه نداشت. این حملات، نگرانی‌های جدی را در سطح جهان برانگیخت و داعش را به متن حوادث برگرداند. از ۲۰۱۵ که داعش خراسان فعالیت‌هایش را شروع کرد، به شدت سرکوب شد. نیروهای خارجی همکار با دولت جمهوری اسلامی افغانستان و اردوی ملی ضربات سنگینی بر پیکر داعش خراسان وارد کردند که به تضعیف این گروه منجر شد. در چند مورد رهبران این شاخه داعش توسط دولت افغانستان بازداشت یا کشته شدند که آن هم ضربات سنگینی بر گروه داعش بود. شکست داعش در سوریه و عراق و تضعیف شاخه خراسان آن در افغانستان و پاکستان، این گروه را از سرخط خبرهای جهان حذف کرد؛ ولی راه‌اندازی حملات بزرگ و پیچیده اخیر، دوباره آن را به سرخط خبرها و متن حوادث برگردانده است. تضعیف گروه داعش خراسان این تصور را به وجود آورده بود که این گروه به‌ساده‌گی توان بازسازی خود را ندارد، بنابراین دولت جو بایدن مسوولیت مبارزه با آن گروه در افغانستان را به طالبان وا گذاشت و خود از این کشور خارج شد. در سال اول حاکمیت مجدد طالبان نیز تصور این بود که این گروه بر خاک افغانستان سلطه کامل دارد و انگیزه و توان کافی برای مبارزه با داعش خراسان را نیز داراست. وقایع اخیر اما این محاسبات را نادرست تثبیت کرده است. اخیراً موج بزرگی از نگرانی‌ها در سطح جهان نسبت به فعالیت‌های روزافزون این گروه برانگیخته شده است. مقام‌های ایالات متحده، از جمله

شکست داعش در سوریه و عراق و تضعیف شاخه خراسان آن در افغانستان و پاکستان، این گروه را از سرخط خبرهای جهان حذف کرد؛ ولی راه‌اندازی حملات بزرگ و پیچیده اخیر، دوباره آن را به سرخط خبرها و متن حوادث برگردانده است.

سناوران این کشور، پیوسته به خروج آشفته این کشور از افغانستان اشاره می‌کنند و اذعان دارند که در نتیجه آن تحول سیاسی، گروه داعش خراسان به بازپروزی خود پرداخته و خود را تقویت کرده است.

گروه داعش که مسوولیت حمله بر یک کنسرت در حومه مسکو را برعهده گرفت، پس از آن فراخوانی را صادر کرده و از طرفداران خود در سطح جهان خواسته است تا به گفته این گروه «صلیبی»ها را در نقطه‌نقطه جهان هدف بگیرند. این فراخوان از سوی ابوحنیفه الانصاری، سخنگوی داعش، صادر و در آن از اسرائیل، امریکا و اروپا به‌عنوان اهدافی برای جنگ‌جویان این گروه یاد شده است. واکنش‌ها به اقدامات اخیر داعش خراسان، در افغانستان، سطح منطقه و سطح جهان جریان دارد. رسانه‌های معتبر و منابع تحقیقی نسبت به رشد ظرفیت تروریستی این گروه ابراز نگرانی می‌کنند و سناتوان ایالات متحده هم به رییس جمهور این کشور گفته‌اند که اگر داعش شهروندان یا منافع امریکا را هدف قرار دهد، باید در خاک افغانستان علیه آن اقدام شود. در داخل افغانستان، طالبان هر چند به‌گونه رسمی از رشد داعش خراسان چیزی نمی‌گویند، اما تمهیداتی را برای جلوگیری از حملات این گروه در برخی نقاط کشور روی دست گرفته‌اند. دیروز (یکشنبه، ۱۲ حمل) گزارش شد که طالبان در مساجد قندهار هنگام برگزاری نماز تراویح نمازگزاران را تلاشی می‌کنند تا از حمله احتمالی گروه داعش جلوگیری کنند. تمهیدات امنیتی طالبان در قندهار پس از حمله داعش بر نماینده‌گی کابل بانک نو در این شهر، روی دست گرفته شده است. این نشان می‌دهد که طالبان نسبت به توان داعش در راه‌اندازی حملات پیچیده نگران هستند و - هر چند در رسانه‌ها نسبت به آن سخن نمی‌گویند - برای آن مهار آن تقلا می‌کنند.

از سوی دیگر، در روزهای گذشته طیاره‌های بدون سرنشین در آسمان کشور پیوسته گشت‌زنی می‌کنند. روز پنجشنبه (۹ حمل) این طیاره‌ها در آسمان ولایت نیمروز گشت‌زنی می‌کردند، روز شنبه (۱۱ حمل) در آسمان قندهار و براساس برخی گزارش‌ها در آسمان فراه نیز طیاره‌های بی‌سرنشین گشت‌زنی داشته و روز گذشته (یکشنبه، ۱۲ حمل) از گشت‌زنی این طیاره‌ها در آسمان پکتیکا و پنجشیر گزارش شد. از آن جایی که هنوز حریم فضایی افغانستان در اختیار نیروهای امریکایی است، این طیاره‌های بدون سرنشین مربوط امریکا هستند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، نیز در واکنش به گشت‌زنی هواپیماهای بی‌سرنشین در آسمان قندهار، امریکا را به نقض حریم فضایی افغانستان متهم و از این اقدام انتقاد کرد. گشت‌زنی پیوسته پهپادهای امریکایی بر فضای افغانستان در وضعیتی که شاخه داعش خراسان هر روز

بر فعالیت‌های تروریستی‌اش می‌افزاید، نشان می‌دهد که دولت امریکا نیز از این بابت نگرانی شدید دارد.

با توجه به حوادث اخیر، به نظر می‌رسد داعش خراسان دیگر به حدی تقویت شده است که تهدیدات جهانی را خلق کند. برگشت امریکا به حریم فضایی افغانستان، نشان می‌دهد که اعتماد این کشور به طالبان در مورد سرکوب داعش از بین رفته و این کشور خود به‌صورت محدود وارد عمل شده است تا بر اوضاع اشراف داشته باشد. اگر کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی در وضعیت کنونی اقدامات جدی برای مهار داعش نکنند و فعالیت‌های ضد تروریستی یک‌دست در منطقه روی دست گرفته نشود، جهان شاهد حملات بیش‌تر این گروه خواهد بود.

کمک طالبان به تقویت تروریسم

داعش خراسان که توسط نیروهای بین‌المللی و ارتش جمهوری اسلامی افغانستان تضعیف شده بود، در زیر حاکمیت طالبان دوباره قدرت‌مند شده است. رویکرد سیاسی طالبان نسبت به گروه‌های تروریستی، به تقویت این گروه و سایر گروه‌های تروریستی کمک کرده است. همان‌گونه که فایننشال تایمز به‌تازگی در گزارشی گفته است که پس از سقوط دولت افغانستان به دست طالبان، بازگشت داعش و القاعده قابل پیش‌بینی بود، هر دوی این گروه در افغانستان زیر حاکمیت طالبان خود را بازسازی کرده‌اند. براساس گزارش فایننشال تایمز، این دو گروه در زیر حاکمیت طالبان به پناه‌گاه‌های قدیمی خود برگشته‌اند.

گروه طالبان در جنگ با دولت افغانستان، حمایت برخی دیگر از گروه‌های تروریستی را با خود داشت. جنگ‌جویان گروه‌هایی مانند القاعده، تحریک اسلامی اوزبیکستان، تحریک طالبان پاکستانی (تی‌تی‌پی)، انصارالله و نهضت اسلامی تاجیکستان و حرکت اسلامی ترکستان شرقی در جنگ علیه دولت افغانستان، به طالبان بازو دادند. پس از برگشتانده شدن طالبان به قدرت، این گروه که سلطه خود بر افغانستان را مدیون حمایت‌های گروه‌های تروریستی می‌دانست، به این گروه‌های رانده‌شده پناه‌گاه داد. گزارش‌های متعددی از این که طالبان به اعضای این گروه‌های تروریستی خانه، تذکره و پاسپورت افغانستان، پول و زن داده‌اند، نشر شده است. اخیراً هم گزارشی در مورد این که طالبان از استخراج معادن طلا در ولایت‌های بدخشان و تخار به القاعده ۲۵ درصد سهم می‌دهند، نشر شده است. این گروه‌ها که از کشورهای مختلف رانده شده بودند و پناه‌گاه مطمینی نداشتند، در زیر حاکمیت طالبان پناه‌گاه و حامی پیدا کرده‌اند. با توجه به این که هر کدام از این گروه‌ها آجدای خود را دارد و مبارزه با یک دولت را در برنامه گرفته است، به سر بازگیری و تقویت خود اقدام کرده‌اند. پناه‌گاه امن طالبان برای این گروه‌ها، به آن‌ها فرصت کافی برای تنفس و تقویت داده است. بنابراین، سلطه طالبان عملاً همه این گروه‌ها را تقویت کرده است.

از سویی، گروه القاعده به‌عنوان دوست نزدیک و دایمی طالبان، در ساختار امارت طالبانی حضور دارد. حداقل دو والی و یک مشاور طالبان عضویت گروه القاعده را دارند؛ به این معنا که القاعده عملاً از منابع مادی و قدرت سیاسی در افغانستان سهم می‌گیرد. القاعده که تحت

فشارهای جهانی بسیار تضعیف شده بود، در دو سال گذشته کم‌کم خود را بازسازی و تقویت کرده است. اکنون در کنار آن که خطر افزایش حملات تروریستی داعش وجود دارد، القاعده نیز بار دیگر به‌شکل آهسته و پیوسته به یک خطر تبدیل می‌شود. القاعده حالا با حمایت سیاسی و مالی طالبان و از منابع ملی افغانستان، خود را تقویت می‌کند.

گروه داعش خراسان که از میان گروه‌های تروریستی به‌عنوان دشمن طالبان تلقی می‌شود، نیز با ورود دوباره طالبان به افغانستان و توسط این گروه - خواسته یا ناخواسته - تقویت شده است. طالبان به محض ورود به کشور، دروازه همه زندان‌ها را باز کردند و زندانی‌ها آزاد شدند. بخشی از این زندانی‌ها تروریستان طالب و داعش بودند. جنگ‌جویان طالبان که از زندان‌ها رها شدند، به ساختار این گروه برگشتند و همین اتفاق برای جنگ‌جویان داعش نیز افتاد. آزاد شدن زندانی‌های داعشی و بازگشت آن‌ها به میدان جنگ، به تقویت صف این جنگ‌جویان کمک کرده است. در این‌جا به نظر می‌رسد طالبان ناخواسته به تقویت گروه داعش کمک کرده‌اند.

از سوی دیگر، گروه طالبان رویکردی را در پیش گرفته‌اند که تندروی و افراطیت را تقویت می‌کند. تاسیس بی‌رویه مدارس جهادی در کشور، یکی از دلایل رشد افراطیت و در نهایت تروریسم است. دانش‌آموزان این مدارس، توسط ملاهای افراطی و طالب آموزش می‌بینند و عمداً برای این که در آینده جنگ‌جویان آماده مرگ برای طالبان باشند، تندرو تربیت می‌شوند. این دانش‌آموزان در بیرون از مدرسه‌ها بر دوستان و نزدیکان خود نیز تأثیر می‌گذارند. با توجه به این که همه نزدیکان و دوستان آن‌ها عضویت طالبان را ندارند و مجالی برای پیوستن به این گروه نمی‌یابند و یا پیوستن به طالبان را به نفع خود نمی‌بینند، امکان دارد که طرف داعش یا دیگر گروه‌های تروریستی تمایل پیدا کنند که در نهایت صف تروریسم تقویت می‌شود. دستگاه‌های تبلیغاتی طالبان، از جمله رسانه‌های متعددی که توسط این گروه ایجاد شده و یا مدیریت می‌شوند، با نشر ترانه‌های طالبانی و پیام‌هایی در مورد جهاد، برای افراطیت ذهنیت‌سازی می‌کنند. رهبران طالبان از جمله شخص ملاهبت‌الله بارها از جهاد جهانی و مسوولیت جنگ‌جویان در این زمینه، سخن گفته‌اند که این نیز می‌تواند به رشد بنیادگرایی و تقویت تروریسم کمک کند.

یکی دیگر از دلایل تقویت داعش خراسان در حاکمیت طالبان، بی‌توجهی و انکار رهبران طالبان نسبت به حضور داعش در کشور است. رهبری طالبان که مست باده برگشت به قدرت بود، نگرانی‌ها نسبت به حضور و فعالیت داعش خراسان را بی‌جا پنداشت. پس از آن که داعش حملاتش را تشدید کرد، باز هم سخنگویان طالبان و رهبران این گروه به انکار حضور داعش در افغانستان ادامه دادند. حالا که کم‌کم از مرحله انکار عبور کرده‌اند، باز هم تا کنون ما شاهد راه‌اندازی کدام عملیات بزرگ علیه داعش از سوی طالبان نبوده‌ایم. بنابراین، انکار و بی‌توجهی طالبان نسبت به فعالیت‌های داعش خراسان، به این گروه فرصت تنفس داد و بازگشت جنگ‌جویان آن‌ها از زندان‌ها، صفوف آن را تقویت کرد.

داعش خراسان؛ شکل‌گیری و سلسله رهبری در ۹ سال گذشته

میرحیدر افضلی، عضو پیشین مجلس نمایندگان



زمانی که ابوبکر البغدادی به تاریخ ۲۰ جون ۲۰۱۴ در مسجد موصل عراق ظاهر شد و اعلام خلافت کرد، کم‌تر کسی باور می‌کرد که دو سال بعد داعش به خطرناک‌تر و یکی از ثروتمندترین شبکه‌های تروریستی دنیا تبدیل شود و بتواند ۴۰ درصد خاک عراق و یک سوم اراضی سوریه را در مدت دو سال تصرف کند. داعش بعد از پیروزی‌های پی‌درپی در عراق و سوریه، اولین بار در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که ساحه فعالیت خود را به آسیای میانه گسترش می‌دهد و در فکر احیای ولایت خراسان داعش است. گذشته از بحث چگونگی و عوامل ایجاد داعش، در این مقاله تمرکز ما روی شکل‌گیری داعش خراسان و معرفی بیشتر رهبری این شبکه از زمان ایجاد تا اکنون است.

داعش در سال ۲۰۱۵ حافظ سعید، از اعضای برجسته تحریک طالبان پاکستانی (TTP) را به‌عنوان رهبر و عبدالروف علی‌زی، مشهور به عبدالروف خادم و عبدالحسیب را به‌عنوان معاونان شبکه داعش خراسان اعلام کرد. به این ترتیب، فعالیت داعش خراسان در سال ۲۰۱۵ در افغانستان آغاز شد.

حافظ سعید و نقش او در تشکیل داعش خراسان

حافظ سعید که به نام ملا سعید اورکزی نیز مشهور است، در سال ۱۹۷۲ در ایالت خیبرپختون‌خواهی پاکستان متولد شد. تا سال ۲۰۰۷ که تحریک طالبان پاکستانی توسط بیت‌الله محسود ایجاد شد، عضویت گروه طالبان افغانستان را داشت. روابط او با TTP بعد از کشته شدن بیت‌الله محسود، فرازونشیب‌های زیادی داشت و بعد از کشته شدن حکیم‌الله محسود به اوج رسید. این اختلافات باعث شد که در سال ۲۰۱۴ حافظ یک‌جا با چندین خانواده اورکزی و افراد تحت امرش از پاکستان به ننگرهار افغانستان سفر کند و در مناطق مرزی میان پاکستان و افغانستان تحریک جهاد پاکستان (TKP) را تاسیس نماید؛ اما روابط او با شبکه داعش برمی‌گردد به سال ۲۰۱۲.

حافظ سعید بنا بر روابط نزدیکی که با شبکه القاعده و سران آن داشت، جهت حمایت از مخالفان بشار اسد حدود ۱۵۰ تن از شهروندان افغانستان و پاکستان را برای جنگیدن در کنار افراد جبهه النصره که توسط ابوبکر بغدادی ایجاد شده بود، فرستاد. این امر باعث شد که توجه آن‌ها را جلب کند. همین نزدیکی باعث شد که وقتی داعش به فکر گسترش ساحه فعالیت افتاد، متحد قبلی خود حافظ سعید را شخصی مناسب و وفادار به خود بداند و او را رسماً در اوایل سال ۲۰۱۵ رهبر داعش خراسان اعلام کند. حافظ سعید بلافاصله شورای رهبری داعش خراسان را تشکیل داد و چندین عضو برجسته TTP که با او روابط نزدیک داشتند، از جمله شاهدالله شاهد و گل‌زمان را شامل این شورا ساخت. ولسوالی‌های اچین، کوت، نازبان، تورابورا و هسکه‌مین ننگرهار به پناه‌گاه‌های اصلی داعش خراسان در این طرف خط دیورند تبدیل شدند. به این ترتیب، نخستین حمله تروریستی که داعش خراسان مسوولیت آن را پذیرفت، در ولایت ننگرهار رقم خورد که در نتیجه آن سه سرباز پولیس به کشته شدند. شبکه‌های تروریستی مانند حرکت اسلامی اوزبیکستان، بخشی از لشکر طیبیه و لشکر اسلام نیز در سال ۲۰۱۵ بیعت خود را به‌صورت علنی با داعش اعلام داشتند. حافظ سعید در سال ۲۰۱۶ در حمله طیاره بدون سرنشین امریکا در ولایت ننگرهار از بین رفت.

از دیگر افراد مهم در تشکیل داعش خراسان، عبدالروف

خادم بود. عبدالروف خادم از جمله معاونان حافظ سعید و متولد ولایت هلمند بود. خادم از قوم علی‌زی و از قوماندانان کلیدی و مشهور طالبان بود که می‌شود او را هم‌سطح ملا فاضل، قیوم ذاکر و ملا دادالله دانست. در دور اول حاکمیت طالبان به‌حیث قوماندان قول‌آردوی مرکزی کار کرده بود. خادم روابط بسیار نزدیک با ملا عمر داشت و در سرکوب مردم و ویرانی شمال کابل نقش اساسی بازی کرد. بعد از سقوط طالبان، گرفتار شد و به گوانتانامو انتقال یافت. در سال ۲۰۱۰ از زندان رها شد، به افغانستان برگشت و دوباره به صفوف طالبان و در نهایت داعش خراسان پیوست. خادم در سال ۲۰۱۵ در حمله هوایی نیروهای امریکایی در ولایت هلمند کشته شد. او را می‌توان از بنیان‌گذاران اصلی داعش خراسان، به‌خصوص در جنوب کشور، نامید.

به تعقیب حافظ سعید، عبدالحسیب لوگری رهبری شاخه خراسان داعش را برعهده گرفت. لوگری متولد ساحه کرم ایجنسی ایالت خیبرپختون‌خواهی پاکستان است. او دروس دینی را در مدارس سلفی پاکستان مانند مدرسه جمعه امام بخاری و مدرسه گنج فرا گرفته است. قبل از این که به گروه داعش ملحق شود، عضو گروه طالبان بود و در زمان رهبری حافظ سعید در داعش خراسان به‌عنوان یکی از معاونان او کار می‌کرد. لوگری از جمله ظالم‌ترین رهبران داعش خراسان بود که در زمان رهبری او حملات تروریستی مرگ‌باری در داخل افغانستان و پاکستان طرح و اجرا شد. از مهم‌ترین آن حملات می‌توان از حمله انتحاری چهارراهی دهم‌زنگ یاد کرد که باعث کشته و زخمی شدن اضافه‌تر از ۴۰۰ تن شد. همچنان حمله بالای شفاخانه سردار محمدداوود خان (۴۰۰ بستر) و حمله انتحاری بر مدرسه باقرالعلوم از دیگر حملات بزرگ داعش در زمان رهبری لوگری بود. عبدالحسیب لوگری در عملیات مشترک نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان و نیروهای ویژه امریکایی در ولسوالی اچین ولایت ننگرهار بعد از چند ساعت درگیری در سال ۲۰۱۷ از بین رفت.

داعش خراسان میان سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۸ توانست کمپ‌های تعلیمی و تمرینی را در ولایت‌های کونر و ننگرهار ایجاد کند، از جمله کمپ تمرینی ابوعمر الشیشانی که توسط اعضای عراقی و سوری این گروه مدیریت می‌شد. این گروه از طریق رسانه‌های خود که آن زمان فعالیت داشتند، ویدیوها و تصاویر اعضای این شبکه را به دست نشر می‌سپردند. هر چند هیچ‌وقت آمار دقیق از تعداد اعضای این گروه وجود نداشت، اما طبق گزارش‌ها بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ تعداد مجموعی اعضای داعش خراسان بین سه تا چهار هزار تن تخمین زده می‌شود.

در سال ۲۰۱۷ امریکا در ولسوالی اچین ننگرهار مادر بمب‌ها را با وزن ۹ تن بالای مقر بودباش اعضای داعش استفاده کرد که در اثر آن بالاتر از ۹۰ تن از اعضای این گروه کشته شدند. اکثریت آن‌ها از کشورهای بنگلهدیش، پاکستان و هند بودند.

بعد از عبدالحسیب لوگری، معاون او عبدالرحمان غالب مشهور به ابوسعید باجوری، متولد باجور پاکستان، رهبر داعش خراسان تعیین شد. ابوسعید قبل از سمت رهبری، به‌حیث مسوول ننگرهار داعش خراسان نیز کار کرده بود. او دروس دینی را در مدارس پاکستان فرا گرفته و در دور حاکمیت اول طالبان به عضویت این گروه درآمده بود و بعد از سال ۲۰۰۷، عضو TTP شد. ابوسعید در جولای ۲۰۱۷ در ولسوالی وته‌پور کونر در پی حمله هوایی نیروهای امریکایی از بین رفت.

قابل تذکر است که براساس بعضی گزارش‌ها، بعد از کشته شدن عبدالحسیب، برادر حافظ سعید به نام اربابی به مدت کوتاهی رهبری داعش خراسان را برعهده داشت.

رهبر بعدی داعش خراسان عبدالله اورکزی مشهور به اسلم فاروقی بود که در سال ۲۰۱۸ رهبری این شبکه را عهده‌دار شد. او متولد ناحیه اورکزی پاکستان و از لحاظ قومی مربوط قوم مموزی است. اسلم فاروقی از دوران جوانی مشهور به دشمنی با اهل تشیع بود. او قبل از این که با TTP یک‌جا شود، عضویت شبکه‌های سپاه صحابه و لشکر جنگوی را داشت که از جمله شبکه‌های تروریستی هستند و همانند داعش مخالفت جدی با پیروان اهل تشیع دارند. فاروقی تا زمان ایجاد TTP عضویت گروه طالبان افغانستان را داشت.

قرار گرفتن اسلم فاروقی در رأس شبکه داعش خراسان، با مخالفت‌های شبکه‌های متحد این گروه از جمله حرکت اسلامی اوزبیکستان (IMU) روبه‌رو شد؛ زیرا آن‌ها فاروقی را مهره شبکه استخبارات پاکستان می‌دانستند.

از عملیات‌های مهم دوره فاروقی می‌توان از حمله بالای وزارت مخابرات در کابل، حمله بالای مراسم سالیاد عبدالحسیب مزاری، حمله بالای درمسال سیک‌ها در کابل و چندین انفجار در کوئته پاکستان نام برد. فاروقی در سال ۲۰۲۰ توسط نیروهای امنیت ملی گرفتار و زندانی شد. او بعد از به قدرت رسیدن طالبان، همانند صدها تن دیگر از اعضای داعش از زندان فرار کرد.

رهبر فعلی داعش خراسان ثناء‌الله غفاری مشهور به شهاب المهاجر است. او متولد سال ۱۹۹۰ قریه خروتی ولسوالی میرپچه کوت ولایت کابل است. قبل از عضویت داعش، با شبکه حقانی گروه طالبان روابط و همکاری نزدیک داشت. محصل دانشگاه کابل بود و در آی‌تی مهارت زیاد دارد. با وجود سن کم، با مهارت توانسته در چهار سال گذشته دور از ترس شبکه‌های استخباراتی که او را دنبال می‌کنند، باشد. در میان رهبران داعش خراسان، غفاری بیش‌ترین مدت را سپری کرده که این خود بیان زرنگی او است. ساحات بودوباش او بیش‌تر ولایت بغلان در شمال و ولایت‌های کونر و ننگرهار در شرق افغانستان گفته می‌شود.

غفاری زمانی رهبر داعش خراسان شد که هسته‌های این گروه تقریباً در سراسر افغانستان در نتیجه عملیات‌های نیروهای دفاعی و امنیتی و ناتو در حال نابودی بود. در عین حال در خاستگاه اصلی داعش مانند عراق و سوریه نیز این گروه در بدترین وضعیت قرار داشت. در موجودیت داعش خراسان توانسته چندین عملیات مغلق از جمله حمله بالای دروازه ابی میدان هوایی کابل، حمله بالای کورس کاج، حمله بالای مقر ولایت بلخ و از بین بردن والی طالبان در این ولایت، حمله بالای هتل چینی‌ها در کابل، حمله بالای سفارت روسیه در کابل، چند حمله در ایران و سایر کشورهای منطقه و آخرین مورد هم حملات قندهار و مسکو را انجام دهد. به این ترتیب، این شبکه تروریستی به تهدید درجه یک علیه امنیت داخلی کشورهای منطقه و افغانستان تبدیل شده است. هر چند تعداد حملات داعش خراسان در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال ۲۰۲۲ از ۱۱۲ حمله به ۲۲ حمله کاهش یافت، اما فراموش نکنیم که از لحاظ اهمیت و کیفی نسبت به سال‌های قبل در وضعیت بهتر بودند و این خود نشان می‌دهد که این شبکه تروریستی جان دوباره گرفته است.

ماه رمضان و نمایش قدرت گدایان در شهرها

شهاب

در بسیاری از مناطقی از جهان که مسلمانان در آن زنده‌گی می‌کنند، فرارسیدن ماه رمضان با برگزاری مراسم و آیین‌های پرشور مذهبی و آذین‌بندی خیابان‌ها و جمع‌آوری صدقه و زکات از طریق نهادهایی که برای این کار ساخته شده‌اند، همراه است. این در حالی است که وقتی ماه روزه در افغانستان فرا می‌رسد دو چیز بیش‌تر از همه خودنمایی می‌کند: یکی بالا رفتن قیمت خوراک و پوشاک در بازار (برخلاف سنتی که در بعضی از کشورهای اسلامی دیگر برقرار است که قیمت‌های خوراک و پوشاک به احترام ماه رمضان کاهش می‌یابد) و دومی افزایش حضور قدرت‌مند گدایان در هر کوی و برزن؛ گدایان سمج و پیگیری که با لطایف‌الحیل سعی می‌کنند پولی از مردم به‌دست آورند. گاهی سماجت و اصرار گدایان برای دریافت پول از عابران، راه رفتن در سرک و بازار را برای مردم دشوار می‌کند.

قابل توجه این‌که در سال‌های پسین، در کنار گداهای علنی و رسمی، گدایان غیررسمی هم افزایش یافته‌اند. جوانان و میان‌سالان قوی‌بنیه، یک کراچی را با خود این‌سو و آن‌سو می‌چرخانند یا بالای آن در کنار سرک‌ها می‌نشینند و می‌خوابند و این‌طور نشان می‌دهند که به دنبال کار می‌گردند و می‌خواهند بار مردم را انتقال دهند، اما در حقیقت دست به گدایی می‌زنند و مترصد فرصتی برای جلب ترحم و شفقت عابران هستند تا پولی به آن‌ها بدهند و کراچی را پوششی می‌سازند تا از شر طالبان در امان بمانند. در چهارراهی‌ها وقتی فردی پیدا می‌شود که به فقیران کمک نقدی یا غذایی می‌کند، ناگهان همه این کراچی‌دارها بر وی هجوم می‌آورند تا سهمی از کمک‌ها به‌دست آورند. این قسم گدایان در ساعت‌های آخر روز افزایش چشم‌گیر می‌یابند.

حضور قدرت‌مند گدایان در شهرها و به نوعی نمایش قدرت آنان در ماه روزه ناشی از این است که در این ماه، روزه‌داران از سوی پیشوایان مذهبی به کمک به فقرا و نیازمندان تشویق می‌شوند و این‌طور تلقین می‌شود که دستگیری از نیازمندان در این ماه ارزش و ثواب بیش‌تری دارد، و چون بسیاری از مردم به آموزه‌های مذهبی پابندند، می‌کوشند برای حصول خرسندی خدا در این ماه کمک بیش‌تری به نیازمندان کنند و از جمله به گدایانی که در سطح شهر در حال گشت‌وگذارند صدقه دهند. این است که افراد بیش‌تری راغب می‌شوند تا دست به گدایی بزنند چرا که فکر می‌کنند در این ماه پول بیش‌تری کمایی می‌کنند. به زبان دیگر، گرایش مردم به کمک به نیازمندان در ماه روزه باعث می‌شود که فرهنگ گداپروری رواج یابد و تعداد بیش‌تری از مردم دست به گدایی بزنند و آن را حرفه خود بیندارند و از کار و کوشش برای پول درآوردن دست بکشند و به بار دوش جامعه تبدیل شوند.

رژیم طالبان در یکی دو سال اخیر تلاش کرده گدایان را جمع‌آوری و از گشت‌وگذار آنان در کوچه و بازار جلوگیری کند، اما مسأله اصلی آن است که بدون پرداختن به ریشه معضل، نمی‌توان با جبر و اکراه با این مشکل اجتماعی مقابله کرد. در حال حاضر فقر و فاقه وضعیت افسارگسیخته و غم‌انگیز پیدا کرده و زنده‌گی‌های بسیاری از انسان‌ها، از پیرمرد هفتادساله تا کودک هفت‌ساله، را تحت تأثیر قرار داده است. بدون مبارزه با فقر امکان ندارد که پدیده گدایی علاج و راه حلی پیدا کند. هرچند فقر و نیازمندی همیشه قرین زنده‌گی مردم افغانستان بوده، اما با روی کار آمدن دوباره طالبان، این پدیده گسترش بیش‌تر یافته است. به گزارش نهادهای ذی‌ربط خارجی، در وضع

کم‌تر کشوری در جهان پیدا می‌شود که ساکنانش همانند مردم افغانستان با بیکاری مواجه باشند. میزان بیکاری در این کشور به شدت نگران‌کننده است. معلوم است هر قدر میزان بیکاری در یک جامعه افزایش یابد، به موازات آن، فقر و گرسنه‌گی افزایش می‌یابد. در این میان، طالبان با نقض گسترده حقوق بشر و سرکوب بی‌رحمانه مخالفان و دگراندیشان، زمینه را برای انزوای کشور در سطح بین‌المللی مساعد کرده‌اند. انزوای افغانستان در سطح جهان، باعث شده که اقتصاد شکننده این کشور در وضع بدتری قرار گیرد و حتی احتمال دارد با رکود مواجه شود.





حضور قدرت‌مند گدایان در شهرها و به نوعی نمایش قدرت آنان در ماه روزه ناشی از این است که در این ماه، روزه‌داران از سوی پیشوایان مذهبی به کمک به فقرا و نیازمندان تشویق می‌شوند و این‌طور تلقین می‌شود که دستگیری از نیازمندان در این ماه ارزش و ثواب بیشتری دارد، و چون بسیاری از مردم به آموزه‌های مذهبی پابندند، می‌کوشند برای حصول خرسندی خدا در این ماه کمک بیشتری به گدایانی که در سطح شهر در حال گشت‌وگذارند صدقه دهند. این است که افراد پیش‌تری راغب می‌شوند تا دست به گدایی بزنند چرا که فکر می‌کنند در این ماه پول بیشتری کمایی می‌کنند.

کنونی بیش‌تر از نیمی از مردم افغانستان به کمک نیازمندان و بدون اتکا به کمک‌های نهادهای کمک‌رسان بین‌المللی با دشواری در گذران زنده‌گی مواجه می‌شوند. با آن‌که فقر یکی از معضلات جدی در روزگار معاصر است، اما پیامدهای ناگوار آن در کشورهای جهان سوم، عمیق‌تر و گسترده‌تر است. فقر از آن پدیده‌هایی است که تبعات ناگوار طولانی‌مدت

دارد، از جمله افزایش بیکاری، بلند رفتن آمار جرم و جنایت و افزایش بیماری و حتا احتمال افزایش ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی. از این‌رو لازم است که برای مهار آن، برنامه‌های منسجم و کارآمد روی دست گرفته شود. همیشه نمی‌توان با زور سرنیزه به جنگ معضلات اجتماعی رفت و حتا ممکن است این رویکرد نتایج معکوس به دنبال داشته باشد.

کم‌تر کشوری در جهان پیدا می‌شود که ساکنانش همانند مردم افغانستان با بیکاری مواجه باشند. میزان بیکاری در این کشور به شدت نگران‌کننده است. معلوم است هر قدر میزان بیکاری در یک جامعه افزایش یابد، به موازات آن، فقر و گرسنه‌گی افزایش می‌یابد. در این میان، طالبان با نقض گسترده حقوق بشر و سرکوب بی‌رحمانه مخالفان و دگراندیشان، زمینه را برای انزوای کشور در سطح بین‌المللی مساعد کرده‌اند. انزوای افغانستان در سطح جهان، باعث شده که اقتصاد شکننده این کشور در وضع بدتری قرار گیرد و حتا احتمال دارد با رکود مواجه شود. مبارزه با فقر و گرسنه‌گی بدون مدیریت کارآمد اقتصادی امکان‌پذیر نیست و یکی از شرط‌های این کار این است که افغانستان با جهان وارد تعامل مثبت و سازنده شود. طالبان نه تنها برای رشد اقتصاد کشور و مبارزه با بیکاری چاره علمی نمی‌سنجند، بلکه با اضافه‌ستانی از بازگنان و سایر شهروندان به بهانه اخذ مالیات، فراره چرخش نرمال اقتصادی چالش ایجاد می‌کنند.

در این میان، یکی از عواملی که فقر و بی‌پولی را در افغانستان گسترده‌تر ساخته، جلوگیری طالبان از کار و آموزش زنان است که نیمی از نفوس جامعه را تشکیل

می‌دهند. گروه طالبان که هیچ شناختی از لوازم و مقتضیات حکمرانی مدرن ندارند، با سرکوب زنان و اجازه ندادن به حضور آنان در عرصه‌های مختلف جامعه، به اقتصاد خانواده‌ها ضربه زده‌اند و فقر و فلاکت مردم را بیش‌تر ساخته‌اند. در بسیاری از خانواده‌ها، به علت جنگ‌های دوام‌دار، مردان خانواده که به صورت سنتی نان‌آور خانواده‌ها محسوب می‌شوند از بین رفته‌اند و وظیفه تهیه خوراک و پوشاک و تربیت فرزندان به زنان این خانواده‌ها واگذار شده است. طالبان با جلوگیری از کار زنان، عملاً یگانه منبع ارتزاق این خانواده‌ها را از بین برده‌اند. مطابق گزارش نهادهای بین‌المللی، عدم حضور زنان در عرصه کار و آموزش، سالانه دو میلیارد دالر به اقتصاد نیم‌جان کشور ضربه وارد می‌کند. مقام‌های طالبان به آن اندازه از درک و آگاهی نرسیده‌اند که بتوانند تحلیل درست از این وضعیت اسفبار داشته باشند.

برنامه‌هایی هم که طالبان در راستای ایدئولوژیک کردن نظام آموزشی مکاتب و دانشگاه‌ها روی دست دارند، نه تنها کمکی به کاهش فقر در کشور نمی‌کند بلکه به احتمال زیاد برای گسترش آن زمینه‌سازی می‌کند. تجارب کشورهای دیگر ثابت کرده که ایدئولوژیک کردن نظام‌های آموزشی باعث می‌شود که نسل‌های آینده با مهارت‌های زیستن در جهان مدرن آشنایی کم‌تری پیدا کنند و در ارتباط برقرار کردن با جهان دچار مشکل شوند و از قافله پیشرفت و ترقی عقب بمانند. این مسأله موجب می‌شود که نه تنها فقر از بین نرود بلکه افزایش بیش‌تر یابد، چرا که ریشه‌کن کردن فقر به برنامه‌های دقیق علمی نیازمند است و نسلی که در سایه ایدئولوژی پرورش یافته، توان طرح چنین برنامه‌هایی را ندارد. رویکرد طالبان نسبت به آموزش و پرورش، به تمام معنا فاجعه است و ممکن است انرژی چندین نسل را به تباهی بکشاند.

طرف‌داران حکومت دینی پیوسته در گوش ما خوانده‌اند که استقرار «حکومت اسلامی» سبب می‌شود که ثروت به‌گونه عادلانه توزیع شود و فاصله طبقاتی از بین برود و عدالت برقرار گردد و بساط فقر از جامعه برچیده شود. داعیه‌داران «حکومت اسلامی» قبل از رسیدن به قدرت، این شعارهای دهن‌پرکن را می‌زنند، ولی زمانی که قدرت را تصاحب می‌کنند و به نام اسلام بر شانه‌های مردم سوار می‌شوند، نه تنها در تحقق آن شعارها کامیابی به‌دست نمی‌آورند بلکه بیش‌تر از دیگران در توزیع ناعادلانه ثروت و بیش‌تر کردن فاصله طبقاتی و افزایش فقر و بیکاری سهم می‌گیرند. اگر به آن‌ها یادآور شوید که چرا نتوانستید شعارهای‌تان را عملی کنید و مشکلات اجتماعی و اقتصادی جامعه را کاهش دهید، شانه بالا می‌اندازند و شرق و غرب را مقصر می‌شمارند و وضعیت نابسامان کنونی را به عوامل بیرونی نسبت می‌دهند و خود را از هر تقصیر و اشتباهی مبرا نشان می‌دهند.

به زنان افغانستان خیانت نکنید!

عادی سازی روابط با رژیم طالبان برابر است با عادی سازی رنج زنان

لیزا کورتیس و هدیه امیری

منبع: Foreign Affairs

بشر در جهان قلمداد می‌کند، به یک مضحکه تبدیل خواهد شد. و همچنان این کار، نشانه آشکار از بی‌میلی واشنگتن به پابندی به قوانین خودش است. قانون زنان، صلح و امنیت که در سال ۲۰۱۷ تصویب شد، تعهد ایالات متحده را به برابری جنسیتی و گنجاندن موضوع زنان در امنیت، برقراری صلح و حفظ صلح مدون کرد، و برابری جنسیتی را به بخش جدایی‌ناپذیر از قوانین سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل کرد. سازمان ملل متحد در تلاش است که در برابر رژیم طالبان موضع محکم و خط مشخص داشته باشد. قبل از این که نشست ماه فبروری به میزبانی سازمان ملل در دوحه برگزار شود، که در آن نماینده‌گان خاص افغانستان از ۲۵ کشور جهان شرکت می‌کردند، رژیم طالبان از این سازمان خواسته بود که دعوت نماینده‌گان جامعه مدنی افغانستان برای این نشست را لغو کند، اما آنتونیو گوتش، دبیر کل سازمان ملل متحد، تسلیم این خواسته نشد و آن را رد کرد، که این کارش درست بود. اما ایالات متحده باید به‌طور کامل از تلاش‌های سازمان ملل متحد برای ترویج گفت‌وگوی سیاسی فراگیر که شامل رهبران جامعه مدنی افغانستان نیز می‌شود و حقوق زنان را در مرکز این گفت‌وگوها قرار می‌دهد، حمایت کند. همچنان واشنگتن باید تحریم‌های حقوق بشری علیه رهبران رژیم طالبان را گسترش دهد و با سازمان ملل متحد همکاری کند تا تعداد بیش‌تری از آن‌ها را به‌عنوان تروریست معرفی کند. در نهایت، تا زمانی که رژیم طالبان دست از آزار و شکنجه زنان نکشد، واشنگتن باید همچنان از به‌سمیت‌شناسی این گروه امتناع کند. واشنگتن نباید به سرکوب زنان که توسط رژیم طالبان به اجرا گذاشته شده است، حمایت بی‌قید و شرط بدهد، به‌ویژه از آن جا که افزایش سرکوب زنان، انواع افراط‌گرایی دیگر را تقویت خواهد کرد.

همانند اربابان پیشین

هنگامی که طالبان پس از خروج ایالات متحده آمریکا از افغانستان در ماه اگست ۲۰۲۱ به قدرت بازگشتند، رهبران این گروه متعهد شدند که با اجازه دادن به زنان برای کار و تحصیل، افغانستان را متفاوت از روش قبلی‌شان اداره کنند. اما آن‌ها بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت، مکاتب را به‌روی دختران بستند، ولی قول دادند که آن‌ها را بازگشایی خواهند کرد. ذبیح‌الله مجاهد، یکی از سخنگویان رژیم طالبان، به خبرنگاران گفت که زنان اجازه خواهند داشت در جامعه «در چارچوب قوانین اسلامی» فعالیت کنند. او افزود که «وقتی صحبت از تجربه، بلوغ و بینش به میان می‌آید، تفاوت زیادی بین طالبان امروز و طالبان بیست سال پیش وجود دارد.»

در واقع، برخوردشان با زنان تفاوتی نکرده است. در طول دوونیم سال گذشته، رژیم طالبان به تدریج حقوق زنان و دختران را سلب کرده، کنترل بر زنده‌گی آن‌ها را تشدید و حتا خشونت علیه آن‌ها را مجاز کرده است. رژیم طالبان فعالیت‌های خود را علیه زنان در ماه سپتامبر ۲۰۲۱ با انحلال وزارت امور زنان و جاگزینی آن با وزارت امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد. این وزارت جدید وظیفه دارد که شهروندان افغانستان را مجبور کند تا آن‌ها از تفسیر افراطی این گروه از اسلام پیروی کنند. اندکی پس از آن، رژیم طالبان با صدور دستورات تازه، تمام زنان شاغل را ملزم به ترک شغل‌شان کرد و در ماه دسامبر ۲۰۲۱، زنان را از سفر به خارج از کشور بدون داشتن مجرم مرد منع کرد. هنگامی که مکاتب افغانستان در ماه مارچ سال ۲۰۲۲ به‌روی دختران باز شد، تنها آن‌هایی که ۱۲ سال پایین‌تر بودند اجازه بازگشت به مکتب را داشتند.

در اواخر همان سال، رژیم طالبان با اعلام این که زنان دیگر اجازه حضور در دانشگاه‌ها یا کار در سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی (NGO) را نخواهند داشت، نیت واقعی

هم‌اکنون در افغانستان فاجعه انسانی جریان دارد. پس از آن که رژیم طالبان در اواسط سال ۲۰۲۱ میلادی قدرت را در افغانستان دوباره به‌دست گرفت، تا کنون انواع سیاست‌های افراطی ضد زن را به اجرا گذاشته که از هر رژیم استبدادی دیگری بیش‌تر است.

رهبران این رژیم برای محدودسازی زنان تا کنون بیش از نود فرمان صادر کرده‌اند. این فرمان‌ها زنان و دختران را از تحصیل در آموزشگاه، مکتب و دانشگاه منع کرده‌اند و نمی‌گذارند که دختران بالاتر از صنف ششم درس بخوانند، حق دسترسی زنان را به مراقبت‌های صحتی محدود کرده و زنان را مکلف ساخته‌اند که بدون سرپرست شرعی مرد بیرون از خانه نروند، و بسیاری از حمایت‌های اجتماعی و قانونی‌شان را لغو کرده‌اند. هر محدودیتی که بر زنان افغانستان تحمیل شود، سلطه استبدادی رژیم طالبان را بر تمام مردم افغانستان بیش‌تر از پیش تقویت می‌کند و جامعه‌ای که هم‌اکنون غرق در سلطه انواع گروه‌های افراطی است را بیش‌تر تغذیه می‌کند. هرچند رژیم طالبان می‌گوید که با گروه تروریستی داعش خراسان می‌جنگد، اما به بیش از بیست گروه تروریستی دیگر فضا مهیا کرده است که در افغانستان آزادانه فعالیت کنند.

با وجود این که افغانستان تنها کشوری در جهان است که تحصیل زنان را ممنوع کرده است، بازم برخی از تحلیل‌گران، ایالات متحده آمریکا را ترغیب می‌کنند که با رژیم طالبان روابطش را عادی سازد، و حتا می‌خواهند که این کشور سفارتش را در افغانستان دوباره باز کند. استدلال این تحلیل‌گران این است که واشنگتن اگر این کار را انجام دهد، می‌تواند بر پروسه کمک‌ها بهتر نظارت داشته باشد، و همچنان این توانایی را پیدا می‌کند که با رهبران رژیم طالبان در تعامل باشد و بر آن‌ها فشار بیاورد تا سیاست‌های‌شان را تعدیل کنند. اما اتخاذ گام‌هایی برای عادی‌سازی روابط با رژیم طالبان، قبل از آن که رهبران این رژیم آزار و شکنجه زنان را متوقف کنند، خیانت بسیار بزرگ در حق میلیون‌ها زن و دختر افغانستان است که ایالات متحده آمریکا در دو دهه گذشته به آن‌ها کمک کرده است تا زنده‌گی‌شان تغییر کند.

رژیم طالبان در دوره اول در افغانستان که از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ میلادی بر افغانستان حاکم بود، دروازه آموزشگاه‌ها را به‌روی دختران بسته بود، کار زنان را ممنوع قرار داده و با انواع و اقسام مجازات شدید و وحشیانه مثل اعدام و شلاق زنی در ملأ عام، زنان را هدف قرار داده بود. اما از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۱ میلادی، دوره‌ای که ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا برای ثبات افغانستان ماموریت گرفت، زنان در بخش‌های مختلف خدمت کردند، آن‌ها اعضای کابینه دولت، سفیر، نماینده پارلمان، دیپلمات، روزنامه‌نگار و ... بودند که این سطح مشارکت زنان در جامعه در این سرزمین بی‌پیشینه بوده است.

اگر منصفانه نگاه کنیم، توان‌مندسازی زنان در افغانستان را می‌توان به‌عنوان بهترین دستاورد و میراث مثبت ایالات متحده آمریکا در افغانستان قلمداد کنیم. در اوایل سال ۲۰۲۱ میلادی، ماه‌ها پیش از آن که ایالات متحده آمریکا نیروهایش را از افغانستان بیرون بکشد و رژیم طالبان دوباره به قدرت برگردد، حدود دوونیم میلیون دختر در افغانستان مشغول آموزش در مکاتب بودند و زنان بیست و هفت درصد کرسی‌های پارلمان افغانستان را در اختیار داشتند.

پیش از آن که رژیم طالبان سیاست‌های زن‌ستیزانه‌اش را لغو نکند، اگر روابط با این رژیم عادی‌سازی شود، به این می‌ماند که وانمود کنیم آن دو دهه پیشرفت هیچ اتفاق نیفتاده است. افزون بر این، اگر به رژیم طالبان اجازه داده شود که با زنده‌گی نیمی از جمعیت افغانستان بازی کند، ادعای ایالات متحده آمریکا که خود را مدافع حقوق

سازمان یافته آن‌ها انجام می‌شود»، توصیف شده است. در این جا به تبعیض به لحاظ نژاد اشاره شده است.

اما کارشناسان سازمان ملل متحد در حال حاضر تلاش دارند که آپارتاید جنسیتی به صورت مشخص در پیش‌نویس کنوانسیون جنایات علیه بشریت به رسمیت شناخته شود. بحث روی این مساله در ماه آپریل در کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل متحد صورت خواهد گرفت. اگر آپارتاید جنسیتی درج این پیش‌نویس شود و سیاست‌های رژیم طالبان را به‌عنوان نوعی از آپارتاید جنسیتی مشخص کنند، در آن صورت، این سیاست‌ها به‌عنوان جنایت علیه بشریت طبقه‌بندی خواهد شد.

اگر این طبقه‌بندی صورت بگیرد، مناسب سیاست رژیم طالبان خواهد بود؛ چون اگر گروه خاصی از مردم را به‌خاطر ویژگی‌های ظاهری طبیعی‌شان از آموزش، کار و سلامت محروم کنیم، آن‌ها را نگذاریم بدون محرم شرعی سفر کنند، برای‌شان مجازات ویژه در نظر بگیریم و به صورت سازمان‌یافته از جامعه حذف کنیم، مثلاً نگذاریم به سالون ورزشی و یا آرایشگاه بروند، دقیقاً کاری است که رژیم آپارتاید ضدسیاه‌پوستان در کشور آفریقای جنوبی بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ انجام می‌داد. اطلاق این اصطلاح به سیاست‌های رژیم طالبان و تدوین آن به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی نیز در عمل بسیار ارزشمند خواهد بود.

این اقدام به رهبران جامعه بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی کمک می‌کند تا این موضوع را جدی‌تر بگیرند و یک تعهد قانونی برای رسیده‌گی به ستم و استبداد سازمان‌یافته علیه زنان در افغانستان ایجاد کنند. رسمیت بخشیدن به آپارتاید جنسیتی می‌تواند مکمل سایر اقدامات این سازمان باشد که در حمایت از زنان و دختران افغانستان در حال اجراء است. در ماه دسامبر ۲۰۲۳، قطع‌نامه ۲۷۲۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد خواستار تعیین فرستاده ویژه سازمان ملل در افغانستان شد. این قطع‌نامه تصریح می‌کند که این فرستاده ویژه باید در زمینه مسایل حقوق بشر و جنسیت تجربه کافی داشته باشد.

با این حال، چین و روسیه رای ممتنع دادند و از سازمان ملل متحد خواستند که قبل از تعیین چنین فرستاده‌ای با رژیم طالبان مشورت کند. سازمان ملل متحد با در نظر گرفتن یک مسوولیت ویژه، فرستادن یک نماینده ویژه و تشکیل نشست نماینده‌گان ویژه افغانستان در دوحه، توجه خود را به مشکلات زنان افغانستان بیش‌تر معطوف کرده است. اما بی‌توجهی بیجینگ و مسکو به حقوق زنان افغانستان، این تلاش را به تلاش کند و دشوار تبدیل خواهد کرد.

تلاش‌های مستمر سازمان ملل متحد مستحق حمایت قوی ایالات متحده امریکا است. ایالات متحده همچنین می‌تواند تعامل خود را با رهبران مخالف رژیم طالبان افزایش دهد تا به این رژیم نشان دهد که آن‌ها تنها بازی‌گران عرصه سیاست افغانستان نیستند. رژیم طالبان از طریق زور قدرت را به دست گرفت. نیروهای دیگری که مخالف طالبان هستند، با آن‌که امروزه در تبعیدند، اما می‌توانند به صورت موجه ادعا کنند که نماینده اصلی خواست مردم افغانستان هستند.

مزایای جانبی

از آن جایی که احتمالاً رژیم طالبان برای مدتی در قدرت باقی خواهد ماند، قطع کامل ارتباط و تعامل راه حل نخواهد بود. اما ایالات متحده باید تمایل بیش‌تری برای دفاع از زنان افغانستان و دفاع از حقوق بشر نشان دهد. حمایت از زنان افغانستان جدا از این که کار درستی است، به تضعیف جریان‌های افراطی در افغانستان نیز کمک می‌کند. حمایت از این قشر جامعه افغانستان بسیار حیاتی است؛ چون بازار گروه‌های تروریستی به شکل فزاینده‌ای در افغانستان هم‌اکنون رونق دارد و رو به رشد است.

آخرین گزارش بخش نظارت بر تحریم‌های سازمان ملل متحد که در ماه جنوری سال ۲۰۲۴ منتشر شد، نشان می‌دهد که القاعده هشت کمپ آموزشی جدید در افغانستان ایجاد کرده است. مسوولیت آخرین حمله‌ای را که به تاریخ ۲۳ مارچ در شهر مسکو اتفاق افتاد و جان بیش از ۱۳۰ فرد را گرفت، شاخه خراسان داعش بر عهده گرفت. در کنار این مساله، تحریک طالبان پاکستان نیز در حال قدرت‌مند شدن است و هم‌اکنون از خاک افغانستان فعالیت می‌کند. این گروه مسوولیت چندین حمله بر جان شهروندان پاکستان و همچنان نیروهای نظامی این کشور را بر عهده گرفته است.

به هر میزانی که رژیم طالبان زنان را سرکوب کند و فعالیت آنان را در جامعه محدود سازد، به همان میزان احتمال گسترش افکار افراطی بیش‌تر خواهد شد و زمینه جلب و جذب برای گروه‌های افراطی مهیا خواهد شد. هم‌اکنون رژیم طالبان در حال ساختن مدارس جدید است و برنامه‌های درسی جدیدی را طراحی و در این مدارس به اجرا می‌گذارد. با استفاده از این برنامه‌ها، مردان جوان را در مورد برداشت افراطی خودشان از اسلام آموزش می‌دهند. در نتیجه، نسل جدیدی از افراط‌گرایان تولید و پرورش خواهد یافت. بهترین راه کار برای مقابله با این جریان و معکوس‌سازی این تحولات این است که ایالات متحده امریکا با جامعه بین‌المللی در راستای مبارزه برای آموزش زنان همکاری کند و حضور زنان و تاثیرگذاری‌شان در جامعه را حفظ کند.

خود را نسبت به زنان بیش‌تر آشکار کرد. رژیم طالبان به‌طور فزاینده‌ای خشونت علیه زنان را چه در گفتار و چه در عمل تشویق می‌کند. شلاق کاری رسمی زنان و مردان به‌خاطر آن‌چه که رژیم طالبان «جرم اخلاقی» می‌داند، مانند زنا، دزدی و فرار از منزل، امر عادی شده است. در ماه می سال ۲۰۲۳، مولوی عبدالحی عمر، رییس امر به معروف و نهی از منکر در ولایت قندهار، به بزرگان این ولایت دستور داد تا جلورفتن زنان به قبرستان‌ها و مراکز صحنی را بگیرند. او این دستور را به این بهانه صادر کرده است که زنان مراجعه‌کننده و مریضان آرایش غیراسلامی می‌کنند و تظاهر می‌کنند که بیمارند. مولوی عمر به بزرگان این ولایت گفت که پدران و برادران این زنان را به دلیل «اصلاح نکردن» این تخلفات در دختران و خواهران‌شان دستگیر و مجازات کنند.

در فرهنگی که هم‌اکنون با آفت قتل‌های ناموسی مواجه است، چنین احکامی قطعاً خشونت‌های خانوادگی را افزایش می‌دهد. امروزه در شهرها و روستاهای افغانستان، زنان نمی‌توانند آزادانه در خیابان‌ها راه بروند. میلیون‌ها دختر نمی‌توانند در پی آموزش بروند و صدها هزار زن نمی‌توانند برای کمک به خانواده‌های خود کار کنند و شغل داشته باشند. شمار زیادی از دختران اغلب با مردان بسیار مسن‌تر مجبور به ازدواج می‌شوند و نرخ خودکشی در میان زنان افغانستان در حال افزایش است، زیرا آن‌ها امید خود را نسبت به آینده از دست می‌دهند.

پذیرش مرگبار

در جریان سفر اخیر ما به پاکستان و قطر، همتایان ارشد دولت این دو کشور به یکی از ما گفتند که بعید است رژیم طالبان سیاست‌های ضدزن خود را تغییر دهد. با این وجود، ایالات متحده امریکا باید بدون توجه به واکنش رژیم طالبان، موضع اصولی و محکم در قبال زنان و دختران افغانستان اتخاذ کند. با توجه به چند موضع قوی که اخیراً این کشور اتخاذ کرده، روشن است که فضایی برای انجام این کار دارد. در اوایل ماه دسامبر امسال، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده امریکا، وزیر امر به معروف و نهی از منکر رژیم طالبان، شیخ محمد خالد حنفی، و رییس آکادمی علوم افغانستان، شیخ فریدالدین محمود را تحریم کرد. این دو فرد کلیدی رژیم طالبان، ارکان اصلی پشت ایده ممنوعیت تحصیل دختران افغانستان است.

با این حال، به استثنای بعضی از این تحریم‌های معدود، ایالات متحده امریکا تا حد زیادی نشان داده است که تمایلی به مجازات رژیم طالبان به‌خاطر خشونت علیه زنان افغانستان ندارد. در عوض، دولت ایالات متحده امریکا بر جست‌وجوی راه‌های نوآورانه برای حمایت از زنان و دختران افغانستان تمرکز کرده است. به‌طور مثال، در ماه سپتامبر ۲۰۲۲، وزارت امور خارجه این کشور ایتالافی برای مقاومت اقتصادی زنان افغانستان راه‌اندازی کرد، که یک مشارکت عمومی-خصوصی بین وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا و دانشگاه بوستون این کشور است. این ابتکار همکاری بین زنان پیشرو افغانستان و بخش خصوصی، جامعه مدنی و دانشگاه‌های ایالات متحده امریکا را تشویق می‌کند، تا برای دسترسی آموزش آنلاین و کار آنلاین زنان افغانستان با هم کار کنند. با آن‌که این ابتکار تلاش ستودنی است و به زنان افغانستان این پیام را مخابره می‌کند که جهان آن‌ها را کاملاً فراموش نکرده است، اما کافی نیست. ممکن است زنان و دختران افغانستان برای یادگیری مهارت‌ها راه‌های خلاقانه‌ای مثل آموزش آنلاین پیدا کنند، اما تا زمانی که رژیم طالبان سیاست‌های تبعیض‌آمیز خود علیه زنان را لغو نکند، زنان نمی‌توانند این مهارت‌ها را در جامعه افغانستان به کار گیرند. افزون بر ابتکاراتی مثل «ایتلاف برای مقاومت اقتصادی زنان افغانستان»، واشنگتن و دولت‌های هم‌سو با آن، باید مجازات‌های بیش‌تری را بر رژیم طالبان اعمال کنند. این مجازات‌ها می‌تواند مواردی مانند تحریم‌های بیش‌تر علیه رهبران این رژیم و محدود کردن سفر برای آن‌ها باشد.

برخی از تحلیل‌گران استدلال می‌کنند که رهبران رژیم طالبان به‌رغم سیاست‌های خشن‌شان علیه زنان، باید به سفر به خارج و شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی تشویق شوند. این تحلیل‌گران باورمندند که اگر رهبران رژیم طالبان جهان‌دیده شوند، سیاست‌های‌شان نرم‌تر خواهد شد! اما این استدلال بسیار ناقص به نظر می‌رسد. طی دوونیم سال گذشته، رهبران رژیم طالبان به صورت مکرر سفر کرده‌اند و با نماینده‌گان جامعه بین‌المللی دیدار و گفت‌وگو داشته‌اند، با آن‌هم، سیاست‌های‌شان همه‌روزه بیش‌تر از پیش در قبال زنان افغانستان بدتر شده می‌رود.

نام و ننگ

یکی از راه‌هایی که ایالات متحده امریکا می‌تواند از زنان افغانستان حمایت کند، رهبری مبارزه برای طبقه‌بندی رسمی سیاست‌های رژیم طالبان به‌عنوان «آپارتاید جنسیتی» است. اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸، آپارتاید را به‌عنوان جرمی معرفی کرد که دولت‌های سراسر جهان می‌توانند به‌خاطر آن مجازات شوند. از منظر تاریخی، این جنایت توسط دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان «اعمال غیرانسانی» که به منظور ایجاد و حفظ سلطه یک گروه نژادی از افراد بر هر گروه نژادی دیگر و سرکوب

مکتب خواهران ما کجاست؟

شیون شرق

دوشنبه آهسته و گرفته از کنار مکتبی گذشتم که شش سال پیش از آن فارغ شده بود؛ یک مکتب منظم که تخته‌های ردیف‌شده و چوکی‌های چوبی در صنف‌هایش داشت و دو سوی دیوارش مزین و منقش با رسامی‌ها و کارتونی‌های بود که شاگردان کشیده بودند. پشت دروازه ورودی مکتب تصویر نقاشی شده پروین اعتصامی بود. آن نقاشی را منیژه، اول‌نمره صنف ما کشیده بود. پروین اعتصامی که چادر بر سر و قلم در دست داشت، کتابی پیش رویش باز بود و می‌خواند. یادم است یک روز مدیر مکتب از منیژه پرسید که قلم خودکار دست پروین به چه معناست؛ چرا قلم را روی میزش نگذاشتی؟ منیژه با خنده گفت: استاد، اگر قلم را روی میز می‌گذاشتم، شاگردان دزدی می‌کردند. مدیر پیشانی‌اش را ترش کرد و با گونه جدی گفت: حتما دلیل دارد، بگو. او گفت: قلم در دستش گذاشتم، زیرا پروین زنی کوشا بود و ایستاد نمی‌شد، بلکه می‌نوشت، می‌سرود و قدرت زن را به بشر نشان می‌داد. قلم روی میز، نشان خسته‌گی است؛ پروین زنی خسته‌شونده نبود. او قدرت‌مند بود و از نوک قلمش عشق، شعر، هنر و ادبیات می‌چکید و با هنر و عشق و شعر زن بودن خود را ثابت ساخت و برای جهان وانمود کرد که زن هم می‌تواند خالق باشد. پس از چند ثانیه مکث، نفس خود را تازه کرد و سپس چادرش را تنظیم کرد و با انگشت شهادت به کتاب دست پروین اشاره کرد و گفت: استاد، کتاب دست او نشان‌دهنده بلندی او است. بدون شک کتاب نشانه خوبی است، نشانه قدرت و بزرگی و آگاهی. پروین زنی آگاه از خویشتن، از جامعه و از هنر بود. پروین پنج انگشتش هنر بود. در کتاب‌های صنفی خوانده‌ام که او خوب کتاب می‌خواند و پیوسته می‌نوشت، برای همین کتاب در دستش است و ورق می‌زند.

دوشنبه وقتی از کنار مکتب گذشتم، اولین کسی که به یادم آمد منیژه بود، بعد رسامی‌ها و نقاشی‌های دیوارها. در بالای دروازه اداره مکتب، رسامی مخفی



در بالای دروازه اداره مکتب، رسامی مخفی بدخشی بود. آن رسامی را فاطمه، سوم‌نمره صنف ما کشیده بود. مخفی بدخشی چادر در سر داشت و چیزی شبیه قلم در دست، و با خون دل در کنار دیوار می‌نوشت.

مدیر مکتب آن روزها به ما توضیح می‌داد که این تصویر حکایت از رنج، عشق و محبوس بودن مخفی می‌کند. او تاوان عاشق شدن خویش را پرداخت. فاطمه در جواب مدیر مکتب (وقتی از او خواست در مورد رسامی خود گپ بزند) با زبان معصومانه گفت: مدیر صاحب، مخفی عاشق شده بود. وقتی برادرش خبر شد، در تاریک‌خانه بندی‌اش کرد. او در آخرین وقت با خون رگ خود در بغل دیوار شعر نوشت و از عشق سرود.



می‌فهمید چه قدر شیرین گپ می‌زند. دوشنبه دومین کسی که به یادم آمد، فاطمه بود، «فاطمه رسام». این لقبی بود که مدیر مکتب به او داده بود. فاطمه رسام دختری از جنس تلاش و پشت کار بود. اگر مکتبش بسته نمی‌شد، حالا صنف دوم دانشگاه بود. او در صنف دوازده قرنطین شد. نه تنها او، بلکه همه دختران کشور قرنطین شدند. به جرم چه؟ به جرم دختر بودن، لطیف بودن و این که باعث تحریک شدن مردها نشوند. ما در یک صنف درس می‌خواندیم، حال من صنف دوم دانشگاهم، فاطمه شوهر کرده و منیژه در خانه است و دنیا برایش کابوس شده است. حتی هر لحظه‌اش، هر دقیقه‌اش و شب و روزش، برای او کابوس است. این حقیقتی است که خودش به من گفت.

فاطمه دو سال نشست تا مکتب باز شود، اما نشد و چیزی تغییر نکرد. سرانجام پدرش او را به عقد پسر کاکایش درآورد. فاطمه که عاشق درس و کتاب بود، یک شب خبر شد که نامزد شده است. منیژه نیز هراس دارد ناگهانی قربانی شود؛ قربانی بلایی که هر لحظه ممکن است از راه برسد و زنده‌گی را برایش سیاه بسازد.

دوشنبه وقتی از کنار مکتب می‌گذشتم، چشمم به مهری خورد؛ مهری که در آن هک شده بود: «از صنف شش به بالا بسته است. هنوز معلوم نیست چه وقت باز می‌شود.» مهری که حکایت از جهل، دژخوبی و یک عالم تباهی داشت؛ مهری که علامه ترسو بودن و ناآگاه بودن قدرت‌مندان بود. دوشنبه روز سیاهی بود، روزی بدی، روزی که مهرولاک حکایت از جهل می‌کرد، اما در دروازه مکتب نصب شده بود. چه جهل عمیقی! مگر جهالتی بیش تر و عمیق تر از این پیدا می‌شود؟ مکتب به روی دختران از صنف شش به بالا بسته است. پس مکتب خواهران ما کجاست؟

بدخشی بود. آن رسامی را فاطمه، سوم‌نمره صنف ما کشیده بود. مخفی بدخشی چادر در سر داشت و چیزی شبیه قلم در دست، و با خون دل در کنار دیوار می‌نوشت. مدیر مکتب آن روزها به ما توضیح می‌داد که این تصویر حکایت از رنج، عشق و محبوس بودن مخفی می‌کند. او تاوان عاشق شدن خویش را پرداخت. فاطمه در جواب مدیر مکتب (وقتی از او خواست در مورد رسامی خود گپ بزند) با زبان معصومانه گفت: مدیر صاحب، مخفی عاشق شده بود. وقتی برادرش خبر شد، در تاریک‌خانه بندی‌اش کرد. او در آخرین وقت با خون رگ خود در بغل دیوار شعر نوشت و از عشق سرود.

هنوز هم طرز لهجه‌اش یادم نمی‌رود؛ یک لهجه پاکیزه و معصومانه. وقتی صحبت می‌کرد، بندبندزده حرف‌هایش را ادا می‌کرد، طوری که مخاطب



شهر بی هویت، رهاورد ساخت و ساز بدون پلان

بشیر احمد سدید

مقدمه

شهر به عنوان محل زنده گی انسانها، نقش اساسی در هویت و کیفیت زنده گی افراد ایفا می کند. هویت یک شهر، از طریق معماری فضاها، عمومی، تناسب و انسجام آنها با یکدیگر و همچنین حفظ و تکامل بافت های تاریخی شکل می گیرد. علاوه بر آن، شهرها مانند هر پدیده دیگر در طبیعت دارای چرخه حیات هستند، استمرار و پویایی آنها نیازمند برنامه ریزی پیش گیرانه و توجه ویژه است. شهرهای افغانستان با توجه به تحولات و منازعات گوناگونی که در این کشور اتفاق افتاده، دارای هویت مستقل هستند که ناشی از فرهنگ، عنعنات و خاطرات جمعی مردم است. به گونه مثال، وقتی درباره شهر کابل صحبت می کنیم، نام مکان هایی مانند کوچه مرغ فروشی، میدان دهمزنگ، مرادخانی و یا هر نقطه دیگر، در اذهان مردم پیام خاصی را تداعی می کند که نشان دهنده هویت و اهمیت آن مکان می باشد. از طرف دیگر، یکی از وظایف عمده برنامه ریزان و طراحان شهر در هماهنگی با سایر متخصص ها و سکتورهای اجرایی ایجاد تغییر در چشم انداز ساخت و سازهای شهری و فراهم آوری رویکرد نوین به منظور تأمین ریتم و انسجام خاص در روند بهسازی و نوسازی بافت های قدیمی و تعادل در پروژه های شهری می باشد. از این رو، در کشورهای توسعه یافته، این مساله به طور ویژه در مرکز توجه نهادهای برنامه ریز به خصوص حکومت ها قرار دارد. اما از آن جایی که افغانستان هنوز به لحاظ ثبات سیاسی و امنیتی در حاله ابهام قرار دارد، شاهد ساخت و سازهای بدون برنامه و پلان در بسیاری از شهرها به شمول شهر کابل به خاطر جلب توجه مردم و استفاده سیاسی از آن هستیم که این امر به تناقض و آشفتگی در سیمای شهر و از بین رفتن هویت و انسجام آن منجر می شود.

ساخت و ساز بدون پلان

پس از قدرت گیری مجدد گروه طالبان در افغانستان، این گروه دست به ساخت و سازهای غیرمعماری در نقاط مختلف شهر کابل و سایر شهرهای کشور زده است. به گونه مثال، عریض سازی خیابان ها در شهر کابل و دیگر ولایت های کشور، اعمار بناهای شهری در عدم هماهنگی با بافت ها و بناهای مجاور آن، اعمار نشانه ها و سمبول ها مانند مهتاب، ستاره و انگشتری در میدان ها یا چهارراه های شهر نه تنها هویت تاریخی و صلابت شهر را زیر سوال می برد، بلکه باعث افزایش آلودگی تصویری و آشفتگی در سیمای شهر نیز می شود. امارت طالبان با استفاده از استراتژی جذب مشتری بالقوه از طریق تبلیغات ساخت و ساز پروژه های ساختمانی دست به اعمار بناهای خودسر و رنگ آمیزی بعضی از بافت های کهنه و فرسوده مانند رنگ آمیزی پل سوخته و تونل سالنگ در کشور زده است که از نظر سیاسی برای آن مفید، ولی از نظر تخصصی در بسیاری موارد زیان های هنگفت مالی را بر مردم تحمیل کرده است.

افراد ایفا می‌کند. ساخت‌وساز بدون پلان، به کاهش کیفیت زنده‌گی شهروندان منجر شده و این مساله باعث می‌شود که شهروندان از نظر روانی نسبت به شهر احساس ناراحتی کنند.

راهکارها

(۱) تهیه و تدوین پلان جامع شهری: اولین قدم استراتژیک برای حل این مشکل، تهیه و تدوین پلان جامع شهری با در نظر گرفتن هویت، تاریخچه، نیازهای شهروندان و توسعه پایدار است. هرچند برای شهر کابل در سال ۲۰۱۸ از طرف کمپنی ساساکی چارچوب طراحی شهر تدوین شده بود و با توجه به عدم در نظر گرفتن نیازهای اساسی شهر کابل و گنجانیدن آن‌ها در کانتکست اجرایی، آن پلان نیاز به بازنگری دارد. نقدی بر چارچوب طراحی شهر کابل تحت عنوان «آسیب‌شناسی چارچوب طراحی شهر کابل» از نویسنده این متن در روزنامه ۸صبح نیز منتشر شده است که به خواننده‌گان این مقاله سفارش می‌شود.

(۲) اعمال قوانین و مقررات: قوانین و مقررات مربوط به ساخت‌وساز باید به‌طور دقیق اجرا شود و با متخلفان برخورد قانونی صورت گیرد. هرچند افغانستان از این منظر عقب‌گرد فاحش را تجربه می‌کند، ولی بدون قوانین و مقررات جامع و پاسخ‌گویی هرگز نمی‌توان به اصلاحات همه‌جانبه به‌ویژه در عرصه شهرسازی دست یافت.

(۳) جلب همکاری و مشارکت مردم: در فرایند برنامه‌ریزی و ساخت‌وساز شهری، باید از نظرات و خواسته‌های مردم استفاده شود. این امر می‌تواند پلان‌های شهری را جامع‌تر و سطوح برنامه‌ریزی را دقیق‌تر سازد. این یکی از مولفه‌های حکومت‌داری خوب در کشورهای توسعه‌یافته به حساب می‌رود. ولی امارت طالبان با آن از بنیاد در تخاصم بوده و نیرو و ظرفیتی برای چنین رویکردی ندارد.

(۴) ترویج فرهنگ شهرسازی: آموزش و ترویج فرهنگ شهرسازی و معماری پایدار، به ارتقای کیفیت ساخت‌وساز در شهرها کمک می‌کند. ولی از این‌که همه نهادهای دولتی به‌شمول نهادهای شهری از طرف افراد فاقد دانش و تخصص اداره می‌شوند، نظام شهرسازی و مهندسی کشور به‌گونه کامل فلج شده است.

نتیجه‌گیری

ساخت‌وساز بدون پلان، هویت و انسجام شهر را به مخاطره انداخته و کیفیت زنده‌گی شهروندان را کاهش می‌دهد. در درازمدت باعث می‌شود که نظم و ساختار در شهرها به‌گونه کامل سقوط کند. از سوی دیگر، با برنامه‌ریزی دقیق، اعمال قوانین و مقررات، جلب مشارکت مردم و ترویج فرهنگ شهرسازی، می‌توان از این معضل جلوگیری کرد.

با آن‌که کدام مطالعه و پژوهش تازه پیرامون شهرهای کشور پس از آمدن طالبان صورت نگرفته است، ولی شهرهای کشور در حال حاضر با چالش‌های فراوان مانند بحران حاکمیت قانون، بحران آب‌های شرب در کلان‌شهرهای کشور مثل کابل، افزایش ساحات غیرپلانی، فقر شهری و علاوه بر آن‌ها پدیده فیلترینگ اجتماعی که تأثیرات بدی بالای شهرها در درازمدت خواهد گذاشت، دست‌وپنجه نرم می‌کند و هنوز کدام اقدام استراتژیک و سازنده از طرف طالبان و یا نهادهای بین‌المللی در این زمینه صورت نگرفته است.

عواقب ساخت‌وساز بدون پلان

ساخت‌وساز بدون پلان همواره چالش‌ها و تهدیدات خویش را دارد و مسیر توسعه شهری را به بن‌بست می‌کشاند. از این‌رو، باید قبل از تطبیق پروژه‌های شهری مطالعات عمیقی در ابعاد مختلف آن صورت گیرد. در این نوشته به یک بخش از چالش‌های عمده که از اثر ساخت‌وساز در نبود پلان‌های شهری به‌وجود می‌آید، اشاره صورت می‌گیرد.

(۱) تخریب هویت: ساخت‌وساز بدون توجه به هویت و تاریخچه شهر، به تخریب هویت و اصالت آن منجر می‌شود. این‌گونه ساخت‌وسازها باعث می‌شوند که احساس عدم تعلق به مکان در اذهان شهروندان شکل بگیرد و آنان خویشتن را نسبت به مکان و فضاهای شهری بیگانه تلقی کنند.

(۲) آشفته‌گی بصری: تناقض و عدم تناسب در ساخت‌وسازها، به آشفته‌گی بصری و نازیبایی در سیمای شهر می‌انجامد. ساخت‌وساز در نبود پلان‌های مدون شهری منجر به افزایش آشفته‌گی و تغییر شکل در کالبد شهر می‌گردد و به شهر چهره خشن می‌دهد.

(۳) فقدان انسجام: عدم وجود پلان و برنامه در ساخت‌وسازها، انسجام و نظم را از شهر گرفته و آن را به فضای نامنظم و آشفته تبدیل می‌کند و در درازمدت، توسعه پایدار شهر را تهدید کرده و از نظر اقتصادی هزینه‌های اضافی را بر شهروندان و نهادهای شهری تحمیل می‌کند.

(۴) مشکلات ترافیکی: اعمار پروژه‌های شهری بدون مطالعات اولیه، امکان‌سنجی و توجه به نیازهای ترافیکی، به افزایش ترافیک و آلوده‌گی هوا و صوتی در شهر منجر می‌شود. هرچند در بسیاری از موارد امارت طالبان به هدف کاهش ترافیک شهری دست به عریض‌سازی جاده‌های شهری زده، ولی از منظر تخصص شهرسازی و فناوری‌های امروز، این راه حل منطقی نبوده و نه تنها مزایا و خوبی‌ها را به شهر به ارمان نمی‌آورد، بلکه در درازمدت شهر را به‌گونه جدی آسیب می‌زند.

(۵) کاهش کیفیت زنده‌گی: هویت و انسجام شهر، نقش اساسی در کیفیت زنده‌گی



کے پرتو نادری

قسمت نخست و دوم

ہمارے گانی و ترانہ دو خواہر ہم زاد



چهارگانی (رباعی)

رباعی یا چهارگانی و دوبیتی یا ترانه گونه‌هایی از کوتاه‌سرایی در شعر عروضی پارسی‌دری‌اند که نسبت به قالب‌های دیگر ریشه درازتری دارند. با این حال، به مانند قصیده، غزل و مثنوی هیچ‌گاهی از گونه‌های مسلط شعری نبوده‌اند.

رباعی و دوبیتی نسبت به غزل، قصیده و مثنوی در ذهن و روان مردم جایگاه گسترده‌تر و ژرف‌تری دارند. شاید هیچ فارسی‌زبانی را نتوان پیدا کرد که یک یا چند رباعی و دوبیتی در ذهن خود نداشته و آن را گاه‌گاهی در خلوت خویشتن خویش زمزمه نکرده باشد.

در اصل شعر مردمند. پیش از آن که گونه‌های شعری دیگر شکل گیرند، چنان سرودهایی بر زبان مردمان جاری بودند. در جلوه‌های مردمی خود، بیش‌تر از هر گونه دیگری نیازهای روانی، عاطفی، پیوندهای اجتماعی و عاشقانه مردم را بازتاب داده‌اند.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که ترانه یا دوبیتی در جایگاه مردمی خود نسبت به رباعی دامنه و رواج بیش‌تری دارد. پژوهش‌هایی که در زمینه گردآوری دوبیتی و رباعی‌های مردمی که تا کنون در افغانستان صورت گرفته، بیش‌تر به گردآوری دوبیتی‌ها پرداخته شده است تا رباعی‌ها.

بدین گونه رباعی و دوبیتی، هر کدام دو جلوه دارد. نخست جلوه‌ای که آن‌ها را در حوزه شعر و ادبیات عامیانه یا فولکلور قرار می‌دهد که گوینده‌گان چنین سروده‌هایی مشخص نیستند. دو دیگر، جلوه نوشتاری و رسمی آنان است که به‌وسیله شاعران مشخصی سروده شده‌اند.

می‌توان چنین پنداشت که گونه‌های رباعی و دوبیتی در جلوه‌های مردمی یا عامیانه خود به‌وسیله شاعرانی که شاید هنوز دانایی نوشتن و خواندن را نداشتند، سروده شده و بعد حافظه گروهی مردم آن‌ها را چنان میراث بزرگ فرهنگی نگهداری کرده است.

ویژه‌گی‌های زیستی، اجتماعی، عشق و عواطف انسانی و روان اجتماعی مردم را می‌توان به‌گونه روشن در رباعی‌ها و دوبیتی‌های مردمی دید. چیزی که آن را کم‌تر می‌توان در قصیده، غزل و مثنوی پیدا کرد. این نکته می‌تواند بزرگ‌ترین امتیاز رباعی و دوبیتی عامیانه باشد.

با این همه، زمانی که بحث رباعی و دوبیتی در ادبیات نوشتاری در کنار قالب‌های دیگر به میان می‌آید، درمی‌یابیم که شاعران پارسی‌دری به رباعی و دوبیتی هیچ‌گاهی آن اهمیت را ندادند که به قصیده، غزل، مثنوی و قالب‌های دیگر. چنین است که در دیوان شاعران کلاسیک همیشه جایگاه رباعی برگ‌های آخر دیوان‌های آنان بوده است؛ اما دوبیتی به مقایسه رباعی مجال کم‌تر داشته تا به دیوان‌های شاعران راهی بگشاید.

رباعی و دوبیتی چنان هم‌گونی‌هایی دارند که گاهی می‌اندیشی هر دو، دو خواهر هم‌زادند. با این حال، تفاوت‌هایی نیز دارند. چنان که رباعی قامت بلندتری دارد و بار معنایی بیش‌تری را بر دوش می‌کشد. هر کدام در وزن‌های جداگانه‌ای سروده می‌شوند.

رباعی به مفهوم چهارگانی یا چهارتایی شعری است که چهار مصرع دارد. مطلع نخست آن مصرع است. در وزن «لا حول و لا قوه الا بالله» یا «مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» سروده می‌شود. در پیوند به خاستگاه وزن رباعی روایتی در تذکره‌الشعراي دولت‌شاه سمرقندی آمده است که گویا یعقوب لیث صفار، همان مردی که زبان عربی را پس زد و زبان پارسی‌دری را زبان دیوان و دفتر پادشاهی خود ساخت، کودک خود را با کودکان دیگر در چهارمغزبازی دید. در گوشه‌ای با یاران خود به تماشا ایستاد.

کودک چون چهارمغزها را بر زمین انداخت، چهارمغزها آرام آرام به سوی چقوری‌ای می‌لغزیدند و آن گاه سخنی با هیجان بر زبان کودک جاری شد: «غلطان غلطان همی روی تا لب گو». یعقوب را این سخن خوش آمد و بر شاعران باز گفت و بدین گونه وزن رباعی را از آن ساختند. به هر صورت، رباعی یکی از قالب‌های کهن شعر پارسی‌دری است. آن را از آفرینش‌های شاعران خراسان بزرگ دانسته‌اند که بعدها به شعر عرب راه یافته است.

در گذشته‌ها بیش‌تر هر چهار مصرع در رباعی هم‌قافیه بودند؛ ولی با گذشت زمان، شاعران قافیه را از مصرع سوم برداشتند. چنان‌که در این رباعی رودکی سمرقندی، هر

چهار مصرع، قافیه یگانه‌ای دارند:

چون روز علم زند به نامت ماند
چون یک شبه شد ماه، به جامت ماند
تقدیر به عزم تیزگامت ماند
روزی به عطا دادن عامت ماند
در شماری از رباعی‌های خیام نیز هر چهار مصرع، هم‌قافیه‌اند.
پیری دیدم به خانه خماری
گفتم نکنی ز رفته‌گان اخباری
گفتا می خور که همچو ما بسیاری
رفتند و خبر باز نیامد باری
عطار در مختارنامه نیز یک چنین رباعی‌های سروده است.

ای دل دیدی که هرچه دیدی هیچ است
هر قصه دوران که شنیدی هیچ است
چندین که ز هر سوی دویدی هیچ است
و امروز که گوشه گزیدی هیچ است

چنین شیوه‌ای گاهی در میان شاعران معاصر نیز دیده می‌شود. چنان که در کلیات اشعار استاد خلیلی می‌خوانیم:
تا ما روش زمانه آموخته‌ایم
با چشم گشوده و لب دوخته‌ایم
تا مشعل زنده‌گی بر افروخته‌ایم
چون شمع به بزم دیگران سوخته‌ایم

در گذشته سه مصرع نخست رباعی را چنان مقدمه‌ای برای بیان هدف نهایی به کار می‌بردند تا مصرع چهارم را با قوت بیش‌تری بیان کنند. چنان که صائب می‌گوید: «از رباعی مصرع آخر زند ناخن به دل». او به چنین چیزی اشاره دارد.
چنین شیوه‌ای در رباعی‌های خیام بسیار چشم‌گیر است که سه مصرع نخستین چنان مقدمه‌ای برای حکمی یا نتیجه‌گیری مصرع چهارم به کار برده می‌شود.

در گوش دلم گفت فلک پنهانی
حکمی که قضا بود ز من می‌دانی
در گردش خویش اگر مرا دست بدی
خود را برهاند می ز سرگردانی

باورهایی وجود دارند که در زبان پارسی‌دری نخستین شاعری که رباعی یا چهارگانی سروده، رودکی سمرقندی است. با این حال، در پیوند به پیدایی رباعی این دیدگاه نیز وجود دارد که رباعی پیش از رودکی به‌گونه سروده‌های عامیانه در میان مردم رواج داشته و فکر می‌شود که شکل تکامل‌یافته یکی از انواع شعری پیش از اسلام بوده که بعدها وارد ادبیات نوشتاری شده است. دیدگاهی نیز وجود دارد که پس از اسلام خسروانی در قالب ترانه و چهارگانی استحاله یافته است.

از روزگار رودکی تا امروز کم‌تر شاعری را سراغ داریم که رباعی سروده باشد. گویی رباعی به‌گونه‌ای تکمیل‌کننده دیوان شاعران کلاسیک پارسی‌دری بوده است. در روزگار ما نیز رباعی‌سرایی در کنار قالب‌های دیگر هنوز جایگاه خود را نگه داشته است.

رباعی و دوبیتی از گذشته‌ها تا کنون بیش‌تر از قالب‌های دیگر با موسیقی آمیخته است. حتا مردم آن را بدون موسیقی با تغنی زمزمه می‌کنند. در میان پارسی‌زبانان افغانستان شبانان و کشاورزان بیش‌تر از دیگران با رباعی و دوبیتی‌های مردمی سروکار دارند. آنان در دامنه کوهستان‌ها و کشت‌زارها در جریان کارهای شبانی و کشاورزی خود به خواندن رباعی و دوبیتی می‌پردازند.

روزگاری در میان کشاورزان و شبانان به‌گونه یک مسابقه نیز خوانده می‌شدند. چنان که وقتی کسی در دامنه کوهی یا در میان کشت‌زاری رباعی یا دوبیتی خوانی را آغاز می‌کرد، کس دیگری از گوشه دیگری در پاسخ او به رباعی و دوبیتی خوانی می‌پرداخت.

رباعی‌های مردمی محتوای گسترده‌ای دارند. گاهی پیام عاشقانه دارند، گاهی پیام



بیان بینش‌های حکیمانه نیز دیده می‌شود.

رباعی صوفیانه سروده‌های شاعران اهل تصوف و عرفان است. چنین شاعرانی به پیمانه زیادی به رباعی‌سرایی علاقه نشان داده‌اند. چنان‌که از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رباعی‌های زیادی برجای مانده است. در کلیات او کمابیش ۱۹۹۵ رباعی آمده است.

ای آن که به جان این جهانی زنده

شرمت بادا چرا چنانی زنده

بی‌عشق مباح تا نباشی مرده

در عشق بمیر تا بمانی زنده

در رباعی‌سرایی از نظر شمار، شاید شاعر دیگری به پایه میرزا عبدالقادر بیدل نرسد. در جلد دوم کلیات بیدل، رباعی‌های او ۴۳۰ صفحه کتاب را در بر گرفته است. در هر صفحه ۹ رباعی آمده که بدین‌گونه شمار رباعی‌های او کمابیش به ۳۸۷۰ رباعی می‌رسد که خود یک دیوان شعر است. شاید هم بیش‌تر از دیوان شماری از شاعران.

ای جوهر هوش، محرم راز برا

زندانه ز زهد مکرپرداز برا

عالم همه یک مسخره ریش و فش است

از سلسله خجلت این ساز برا

دسته سوم را رباعی فلسفی گفته‌اند. قافله‌سالار این گونه رباعی حکیم عمر خیام است. عمر خیام بدون تردید اورنگ‌نشین اقلیم بزرگ رباعی فلسفی است. او در شعر پارسی دری به هویت رباعی بدل شده است. نمی‌توان تردید کرد که کتاب رباعی‌های او کوچک‌ترین دیوان شعر در تمام ادبیات جهان است؛ ولی خیام با همین کتاب و با اندک شمار رباعی‌ها یا چهارگانی‌هایی که دارد نه تنها تمام حوزه گسترده زبان پارسی دری را درنوردیده و در کنار بزرگ‌ترین شاعران کلاسیک پارسی دری قرار گرفته، بلکه امروزه چنان شاعر بزرگی، در شعر و ادبیات ملت‌های گوناگون جهان راه باز کرده و به جایگاه بلند و باشکوهی رسیده است. این خود یکی از شگفتی‌های رباعی‌سرایی خیام است. باورها چنین است که او شناخته‌شده‌ترین شاعر پارسی دری در سطح جهان است.

باری در پیوند به چه‌گونه‌گی رباعی‌های او نوشته بودم: رباعی‌های خیام پیش از آن که خیال‌انگیز باشند، پرسش‌برانگیز و اندیشه‌برانگیزند. باید گفت که این پرسش‌انگیزی و خیال‌انگیزی در رباعی‌های او چنان‌ها به هم آمیخته‌اند که نیروی پویانده درونی شعر را دوچندان می‌سازند. خواننده را نسبت به زنده‌گی و رازناکی پیدایی هستی به اندیشیدن وامی‌دارند.

در دایره‌ای که آمد و رفتن ماست

او را نه نهایت نه بدایت پیدا است

کس می‌زند دمی در این معنی راست

کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

خواننده در رباعی‌های خیام با حقیقت و جلوه‌های گوناگون زنده‌گی و هستی روبه‌رو می‌شود. بیان ساده و صمیمانه رباعی‌ها، حقیقت و جلوه‌های هستی را برای خواننده قابل فهم می‌سازد نه آن‌که او را در وادی ابهام‌های مه‌آلود سرگردان سازد. خیام در سبک و شیوه رباعی‌سرایی خود شاعری است بزرگ و تاثیرگذار بر شاعران پس از خود. چنان‌که این تاثیرگذاری تا روزگار ما نیز به‌گونه‌ای ادامه دارد.

اگر ترکیب پیچیده و طیف اندیشه‌های خیام را برای مطالعه دقیق‌تر در رباعی‌های او تجزیه و دسته‌بندی کنیم، کلیت اندیشه‌های خیام را جست‌وجو در راز پیدایی هستی، هدف پیدایی هستی، مرگ، زنده‌گی، پایسته‌گی جهان در گردش ذره‌ها، تقابل هستی و نیستی، کیش لذت، شکاکیت‌های فلسفی، جبر و اختیار، ناپایداری زنده‌گی، ارزش‌دهی به هر «دم» زنده‌گی و بی‌باوری به روایت‌های ماورایی پس از مرگ، تشکیل می‌دهد.

هستی‌ای که خیام از آن سخن می‌گوید در

میان دو نیستی قرار دارد. انسانی که خیام

از آن سخن می‌گوید نیز در میان دو نیستی

اجتماعی دارند و گاهی آمیخته با درد و اندوه انسان‌ها هستند. گاهی هم آمیخته با اندرز و بینش‌های حکیمانه‌اند که گویی حکیمی آن را سروده است.

از کوتل تالقان کسی تیر نشد

از مردن آدامین زمین سیر نشد

بیا که بریم به پیش استاد اجل

مردن کو حق است؛ ولی جوان پیر نشد

با در این رباعی که شکایتی است از دشواری‌های اجتماعی که چنان دیواری در برابر دو عاشق قد بلند می‌کند و آن‌ها را از هم جدا می‌سازد. برای آن‌که عشق ورزیدن در جامعه‌های سنتی خود یک تابو است؛ اما گاهی عاشق و معشوق با فرار خود این تابو را در هم می‌شکنند.

بیا که بریم از این ولایت من تو

تو دست مرا بگیر و من دامن تو

جایی برسیم که هر دو بیمار شویم

تو از غم بی‌کسی و من از غم تو

محتوای رباعی‌ها و دوبیتی‌های مردمی نشان می‌دهد که بخش بزرگ آن‌ها را دختران و زنان سروده‌اند. رباعی‌های عامیانه به مانند دوبیتی‌ها آیینیهایی‌اند که جلوه‌های گوناگون زنده‌گی مردم در آن‌ها بازتاب یافته است که زبان خیال‌انگیزی دارند.

در موسیقی محلی ولایت‌های شمال و بیش‌تر در بدخشان، تخار و کندز رباعی به طرز خاصی خوانده می‌شود که آن را فلک می‌گویند. در آن سوی دریای آمو در تاجیکستان و سمرقند و بخارا نیز طرز خوانش رباعی در موسیقی را فلک می‌گویند. فلک‌خوانی چنان میراث فرهنگی غیرملموس از سده‌های دراز به این سو در میان پارسی‌زبانان وجود داشته است. آوازخوانی را که رباعی‌های عامیانه را به آن طرز خاص می‌خوانند، فلک‌خوان می‌گویند. پس رباعی عامیانه در میان مردم به‌نام فلک نیز یاد می‌شود.

در ولایت پنجشیر رباعی‌های عامیانه را با طرزی می‌خوانند که آن را «سنگردی» می‌گویند. در میان مردم فلک و سنگردی هم به مفهوم رباعی عامیانه است و هم به مفهوم یک طرز خوانش در موسیقی.

تازه‌گی‌ها یونسکو، سازمان علمی - فرهنگی وابسته به سازمان ملل متحد، فلک‌خوانی را به‌نام تاجیکستان در فهرست میراث‌های غیرملموس جهانی ثبت کرده است. هرچند فلک‌خوانی در میان پارسی‌زبانان افغانستان، تاجیکستان، بخارا و سمرقند یک میراث فرهنگی مشترک است، با این حال وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان در این زمینه واکنشی نداشت و آن گونه سکوت کرد که گویی هرگز فلک‌خوانی در افغانستان وجود نداشته است.

هر بار که یکی از میراث‌های فرهنگی مشترک در سازمان یونسکو به‌نام کشورهای همسایه ثبت می‌شود، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان چنان سکوت می‌کند که به گفته مردم از سنگ صدا بلند می‌شود و از این وزارت نه!

چهارگانی یا رباعی پس از آن‌که به‌گونه یک قالب مشخص شعری وارد ادبیات نوشتاری شد، از نظر محتوا و مضمون با دگرگونی‌هایی روبه‌رو گردید. در آغاز محتوای عاشقانه و صوفیانه داشته که نه تنها زبان حال عاشقان بود، بلکه در حلقه‌های صوفیه نیز خوانده می‌شد. بعدها حکیم عمر خیام از قالب رباعی بیش‌تر در جهت بیان اندیشه‌ها و دریافت‌های فلسفی خود استفاده کرد. از این نقطه نظر رباعی را از نظر محتوا به سه بخش دسته‌بندی کرده‌اند:

- رباعی‌های عاشقانه

- رباعی‌های صوفیانه

- رباعی‌های فلسفی

باید گفت که امروزه شاعران در رباعی‌سرایی خود پابند به این موضوعات دسته‌بندی شده نیستند، بلکه موضوعات رباعی به اندازه گسترده‌گی مفهوم زنده‌گی گسترده شده است.

قسمت دوم

رودکی را که نخستین رباعی‌سرایی پارسی دری دانسته‌اند، بیش‌تر رباعی عاشقانه سروده است. با این حال، در رباعی‌های او توصیف طبیعت و موضوعات پند، اندرز و



قرار دارد.

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت
کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت
هر کس سخنی از سر سودا گفتند
زان روی که هست کس نمی‌داند گفت

«وجود»، همین هستی است، یک امر بدیهی و انکارناپذیر که ما با حواس و خرد خود آن را درمی‌یابیم. خیام در پیوند به سرچشمه این وجود یا این هستی می‌گوید که وجود از «نهفت» بیرون آمده است. نهفت، یعنی یک جای پنهان، جای رازناک و پوشیده، جایی که بر ما روشن نیست. یعنی آغاز پیدایی این هستی روشن نیست. آغاز پیدایی جهان یک راز است و او چه قدر می‌خواهد که این راز را در آیین چهارگانی‌های خود قاب کند و چنان تصویری به ما نشان دهد. او می‌خواهد بداند و به این حقیقت برسد که این هستی از این «نهفت» چه گونه و چنان بیرون آمده است؟ این هستی اگر در ذات خود هستی است پس چرا نابود می‌شود؟

این بحر وجود از چنین جایی بیرون شده یا بیرون آورده شده است؟ چرا بیرون شده است؟ برای چه هدفی و برای کی بیرون آورده شده است؟ «نهفت» و بیرون آمدن یا بیرون آوردن این بحر وجود از آن نیز یک راز است. در این پیوند هر کس بر بنیاد پندارهای خود سخنی گفته‌اند: «هر کس سخنی از سر سودا گفتند». در یک مفهوم کلی، او روایت‌های ماورایی در پیوند به پیدایی هستی را به چالش می‌کشد.

چون نیست حقیقت و یقین اندر دست
نتوان به امید شک همه عمر نشست
هان تا ننهیم جام می از کف دست
در بی خبری مُرد چه هشیار چه مست

حقیقت، همان شناخت علمی انسان از واقعیت است که بر بنیاد تجربه استوار است. زمانی که در چارچوب یک تیوری علمی تجربه می‌کنیم، این تجربه علمی ما را به حقیقتی می‌رساند. هر بار هم که این تجربه را تکرار کنیم باز هم به همان نتیجه می‌رسیم. آن زمان است که می‌توانیم بگوییم ما به یک حقیقت علمی دست یافته‌ایم. احسان طبری در کتاب «برخی بررسی درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران» گفته است: «خیام رباعی فلسفی را حربه بیان افکار خود قرار داد و از شگفتی‌های ادبیات ما یکی آن است که شکل رباعی را نخستین حکما و عرفای ما در دوران پس از اسلام متناسب‌ترین شکل شعری برای بیان نظریات خویش می‌شمردند و ابونصر فارابی معروف به معلم ثانی و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا و غزالی و طوسی و شیخ ابوسعید ابوالخیر و خواجه ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، خواجه نصیرالدین محقق طوسی و بسیاری دیگر هر یک رباعیات فلسفی ظریفی سروده‌اند و بدون شک در این زمینه خیام از جهت فصاحت سخن و عمق معانی پیشی گرفته است.»

تردیدی نیست که خیام اندیشه‌های پیچیده فلسفی خود را در هماهنگی صورت و معنا، با زبان زیبا، ساده و تاثیرگذار چنان بیان می‌کند که رباعی‌سرایی فلسفی را در شعر پارسی دری به اوج آن می‌رساند.

این در حالی است که قالب رباعی برای بیان اندیشه‌های پیچیده فلسفی نسبت به قالب‌های مثنوی و قصیده، میدان تنگی دارد که کار شاعر را دشوار می‌سازد. در رباعی‌های خیام، مصراع‌ها در هم‌خوانی با هم یک اندیشه بزرگ را در ذهن خواننده بیدار می‌کنند. او را هشدار می‌دهند و به اندیشیدن وامی‌دارند. شیوه کار او همان پرسش‌های آمیخته با حیرت و اعتراض است. پرسش‌هایی که ذهن خواننده را برای اندیشیدن بیدار می‌سازد. از این نقطه نظر، او در رباعی‌سرایی در تمام تاریخ شعر پارسی دری شاعر یگانه‌ای است.

در شعر معاصر پارسی دری، نیما یوشیج گزینه رباعی‌های خود را نخستین بار در سال ۱۳۵۱ خورشیدی زیر نام «آب در خوابگاه مورچه‌گان» انتشار دارد که دربرگیرنده ۵۴۰ رباعی است. نشر این گزینه توانست تکانه‌ای را در رباعی‌سرایی معاصر ایران پدید آورد.

چنان که شماری از شاعران مدرن به میزان گوناگونی به رباعی‌سرایی روی آوردند. نیما در پیوند به رباعی‌سرایی خود در «مجموعه کامل اشعار» گفته است: «من این رباعیات را برای این ساختم که نه فقط قلم‌اندازی کرده باشم، بلکه به آسانی وصف حال و وضعیت خودم را در این زنده‌گانی تلخ بیان کرده باشم. اگر رباعیات نبودند من شاید به مهلکه‌ای ورود می‌کردم. شاید زنده‌گی برای من بسیار ناشایست و تلخ می‌شد. در رباعیات به‌طور مجمل بیان احوال خود را کرده‌ام. حقیقت مسلک خود را که طریقت است به اشاراتی گفته‌ام.»

زبان نیما در رباعی‌هایش هنوز زبان مدرن نیست. رباعی‌های او را از نظر زبان نزدیک به رباعی‌های ابوسعید ابوالخیر دانسته‌اند تا خیام. بسیاری از رباعیات نیما به شیوه گفت‌وگو سروده شده‌اند که این ویژگی پیوسته به‌عنوان یکی از شاخصه‌های رباعی‌سرایی او شناخته شده است. گفتم دلیم از دو چشم مست تو شکست
گفتا شکند هرچه به ره بیند مست
گفتم چه به هیچ دل بدادم، گفتا
گر هیچ بود چه جویی از هیچ به دست

ناگفته نماند که استفاده از گفت‌وگو در رباعی پیش از نیما در کلاسیک‌های پارسی‌دری بسیار دیده شده است و نیما پایه‌گذار آن نیست. شیوه گفت‌وگو در رباعی‌سرایی پیشینه درازی دارد. این هم نمونه‌ای از کمال خجندی:
گفتم جانا، گفت: بگو گر مردی
گفتم مُردم، گفت: نیکو کردی
گفتم چشمم، گفت: بس این بی‌آبی
گفتم نفسم، گفت: مکن دم‌سردی

در ادبیات معاصر افغانستان پس از یک دوره سکوت در پیوند به رباعی و دوبیتی‌سرایی، رویکرد به سرایش در این دو قالب، آرام آرام دامنه‌بیش‌تری پیدا کرده است. زمانی هم بود که شاعران معاصر افغانستان رباعی و دوبیتی را بسیار جدی نمی‌گرفتند و اگر گاهی هم به آن روی می‌آوردند بیش‌تر گونه‌ای تفنن بوده است. تا جایی که می‌پندارم نخستین بار گزینه‌ای از ترانه‌های استاد خلیل‌الله خلیلی در سال‌های اخیر دهه چهل خورشیدی زیر نام «برگ‌های خزانی» نشر شده بود. افزون بر این، در دیوان استاد ترانه و رباعی‌های زیادی نیز آمده است. دکتر شمعریز در دهه پنجاه سده چهاردهم خورشیدی به سرایش رباعی و دوبیتی و تک چهارپاره علاقه‌مندی زیادی داشت. گزینه‌ای نیز به نشر رسانده بود. از نظر موضوع، رباعی‌ها، دوبیتی‌ها و چهارپاره‌های او بیش‌تر با دنیای اندیشه و بینش‌های شاعرانه اقبال لاهوری پیوند داشتند.

در دهه شصت، قهار عاصی بیش‌تر از هر شاعر دیگری به رباعی و دوبیتی روی آورد که محتوای سروده‌هایش بر محور موضوع‌های عاشقانه، سیاسی - اجتماعی و توصیف طبیعت دور می‌زند که گاهی ریشه در دوبیتی‌ها و رباعی‌های عامیانه دارد.

اگر به مبالغه‌گویی متهم نشوم، می‌خواهم بگویم که عاصی با رباعی و دوبیتی‌سرایی‌های خود در این سال‌ها پنجره تازه‌ای را به سوی رباعی و دوبیتی‌سرایی معاصر کشور گشود. افزون بر این، در همین سال‌ها دوبیتی‌معاصر چه از قهار عاصی و چه از شاعران دیگر بیش‌تر از هر زمان دیگری با موسیقی آمیخت و بدین گونه گوش‌های مردم بیش‌تر با دوبیتی‌آشنایی پیدا کرد.

در دهه شصت خورشیدی، رباعی و ترانه‌سرایی دامنه گسترده‌تری یافت. چنان‌که افزون بر عاصی، لیلا صراحت، خالد فروغ، سمیع حامد، افسر رهبین، محب بارش و شمار دیگری به‌گونه جدی‌تری به رباعی و ترانه‌سرایی روی آوردند. آن گونه که دیده می‌شود، رباعی و دوبیتی‌سرایی در دهه هشتاد پس از فروپاشی دور نخست حاکمیت طالبان، با قوت بیش‌تر، زبان و نگرش تازه‌تری ادامه یافت. ما در این سال‌ها شاهد چاپ گزینه‌های دوبیتی و رباعی شاعران جوان بودیم.

چندی و چونی رباعی و دوبیتی‌سرایی در این سال‌ها خود به بررسی‌های جداگانه‌ای نیاز دارد. برای آن‌که رباعی و دوبیتی در این سال‌ها بیش‌تر از هر زمان دیگری در سروده‌های شاعران جوان دیده می‌شود که برخی از آنان نگاه و دریافته‌های تازه‌ای از شعر و ادبیات دارند. زبان شعرهایشان با زبان گفتار می‌آمیزد و خود را از زبان کلاسیک رباعی‌سرایی دور می‌سازد.





کچه ۸ صبح ارزگان

لیري پرتو سیمو کې د واکسین کمښت؛ ولس: ماشومانو ته مو واکسین نه رسېږي

که څه هم په افغانستان کې د واکسین، په ځانګړي ډول د پولیو واکسین په برخه کې میلیونونه افغانی لګښتونه کېږي او زرګونه کسان په دې بوخت دي چې افغان ماشومانو ته واکسین ورسوي. د افغانستان په لیري پرتو سیمو کې میشتې کورنۍ وايي چې ماشومان یې د واکسین، په ځانګړي توګه د پولیو له واکسین څخه بې برخې دي چې له کبله یې دوی د خپلو ماشومانو راتلونکي روغتیا ته اندېښمن دي. د ارزګان ولایت د لیري پرتو سیمو اوسیدونکي شکایت کوي چې ماشومانو ته یې واکسین نه رسېږي چې له کبله یې دوی د خپلو ماشومان راتلونکي ته اندېښمن دي.



د دغه ولایت
د خاص ارزگان
ولسوالی اوسیدونکي
وايي چې د دوی سیمو
ته اکثره وخت د واکسین
رضاکاره تیمونه نه ورځي چې له
کبله یې د دوی ماشومان له واکسین
څخه بې برخي پاتې کېږي.

د دغې ولسوالۍ یوه اوسیدونکي محمدولي وویل چې
که یې ماشومانو ته واکسین ونه شي، وېره لري څو په
سیمه کې به د پولیو پېښې رامنځته شي.
هغه وايي د دوی په سیمه کې روغتیايي خدمتونه او
همداراز په روغتیايي برخه کې د عامه پوهاوي کچه
د نورو سیمو په پرتله کښته ده چې دوی د ویروسونو
خپرېدو لپاره زیاته وېره لري.

هغه له ۸ صبح سره په خبرو کې وویل: «زموږ سیمو ته
په اکثره وخت واکسیناتوران نه راځي، په سیمه کې
روغتیايي خدمتونه هم کم دي، خلک عامه پوهاوی
نه لري، که د پولیو او یا د بل هر مرض ویروس
راشي د ټولې سیمې ماشومان به پرې اخته شي، له
مسوولو ادارو مو هیله ده چې سیمي ته واکسیناتوران
راولېږي.»

ورته مهال د ارزگان ولایت د چهارچینو ولسوالۍ یو
شمېر اوسیدونکي هم د ورته څرگندونو په کولو سره
وايي چې په سیمه کې ماشومان له واکسین څخه بې
برخې دي.

هغوی پر طالبانو او د واکسین په برخه کې پر فعاله
سازمانونو سختې نیوکې کوي چې د دوی ماشومانو ته
د واکسین په رسونه کې پاتې راغلي دي.
د چهارچینو ولسوالۍ یوه اوسیدونکي ولي محمد وویل
د دوی په ماشومانو ته د واکسین پر رسونې میلیونه
افغانۍ لگښت راځي خو په وینا یې چې لا یې هم
ماشومان له واکسین څخه پاتې کېږي.

نوموړی وايي، په سیمه کې اوس خلک د واکسین
په ارزښت پوه شوي دي او ټول خلک غواړي چې
ماشومانو ته یې واکسین ورکړل شي.

دی زیاتوي: «پر واکسین دومره زیاتي پیسې لگښتونه
کيږي، خو بیا هم زموږ سیمه له واکسین څخه پاته
کېږي، موږ ته یې لامل نه دی معلوم چې ولې مو

ماشومان له واکسین
څخه پاتې کېږي، کڼې
زموږ د سیمې ټول خلک
واکسین ته خوشحاله دي او ټول
پوهيږي چې واکسین څومره گټور شي
خیز دی، موږ غوښتنه کوو چې ماشومانو ته
مو واکسین ورکړل شي.»

د ۸ صبح د معلوماتو پر بنسټ په ارزگان ولایت کې
دمگری ۲۴۰ زره ماشومان شته چې د پولیو په هره
دوره کې باید واکسین شي.

په دغه ولایت کې واکسین برخې مسوول ډاکټر محمد
همکار وايي چې اوس مهال د دوی د واکسین په هره
دوره کې د ۲۴۰ زره ماشومانو له جملې ۲۱۵ زره ته
یې واکسین رسوي.

نوموړی وايي، هغه ماشومان چې د دوی د واکسین
له پروگرامونو څخه پاتې کېږي لامل یې په سیمو کې
د عامه پوهاوي، په کورونو کې د ماشومانو نشتوالی او
نور لاملونه دي.

دی وايي: «موږ په ټول ولایت کې له ۲۱۵ زره څخه
نیولي تر ۲۲۰ زره پوري ماشومانو ته واکسین رسوو او
پاته ماشومان چې شمېر یې ۲۰ زره یا ۲۵ زره کېږي،
د بېلابېلو لاملونو له کبله له واکسین څخه پاتې

کېږي، موږ به په راتلونکو کمپاینونو کې ورته خامخا
رسیدنه کوو.»

په ارزگان ولایت کې داسې مهال خلک د واکسین
غوښتنه کوي چې په تېر ۲۰۲۳ کال کې په افغانستان
کې د ماشومانو د پولیو ۶ پېښې په او دوه محیطي
پېښې په کندهار او زابل ولایتونو کې ثبت شوې دي.
افغانستان او پاکستان په ټوله نړۍ کې یوازیني دوه
هېوادونه دي چې لاهم پولیو ناروغۍ په کې په بشره
توگه له منځه نه ده تللي او تېر کال په ننگرهار کې تازه
د گوزن شپږ پېښې ثبت شوې.

د ماشومانو د گوزن ناروغۍ یوه ساري ناروغي ده چې
د ماشوم عصبي سیستم ته زیان رسوي او د فلج کېدو
لامل یې کېږي. دا ناروغۍ د خوړو، چټلو اوبو څښلو او
روانو اوبو کې پر پولیو د اخته ماشومانو لامبو وهلو له
لارې نورو ته خپېږي.

د افغانستان ماشومانو ته د واکسین رسونې مالي ملاتړ
تر ډېره د ملگرو ملتونو د ملاتړ صندوق یا یونیسف
او روغتیا د نړۍ وال سازمان (WHO) له خوا ترسره
کېږي.

د ارزگان ولایت تر څنګ د افغانستان په ګڼو نورو
ولایتونو کې هم وخت ناوخته کورنۍ شکایتونه کوي
چې د دوی ماشومانو ته پر وخت واکسین نه رسېږي.

د ارزگان ولایت د
لیږي پرتو سیمو
اوسیدونکي
شکایت کوي چې
ماشومانو ته یې
واکسین نه رسېږي
چې له کبله یې
دوی د خپلو
ماشومان راتلونکي
ته اندېښمن دي.





صبح، ننگرهار

د ننگرهار د عامې روغتیا ریاست لپاره د طالبانو ویاند نقیب الله رحیمي وايي، که څه هم د ۲۰۲۲ میلادي کال په پرتله تېر کال پر نري رنځ د اخته کسانو په شمېر کې کموالی راغلی؛ خو زیاتوي چې لا هم په دې برخه کې اندېښنې شته دي.

روغتیایي سکتور ته د طالبانو نه پاملرنه؛

ننگرهار کې تېر کال نږدې ۶ زره کسان پر نري ناروغۍ اخته شوي

کوي چې د طالبانو تر کنټرول لاندې د ننگرهار په حوزوي روغتون کې د ناروغانو درملنې ته سمه پاملرنه نشته او دوی یوازې د نري رنځ په وارډ کې خپلې شپې سبا کوي.

سلیمان له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې زیاتوي: «زه درې میاشتي مخکې په توبرکلوز اخته شوم، دوه ځلې مخکې هم شفاخانې ته راغلم بستر شوم، سمه تداوي یې راته نه کوله، اوس د درېیم ځل لپاره راغلم، څلور شپې مې کېږي چې بستر یم، تراوسه یې یوازې یو پاکټ گولۍ راکړي او یوه ستن یې راته کړې، نور هېڅ نشته، وایي بازار نه دوا راوړئ؛ خو بازار ته مو وس نشته چې دوا راوړو، باید موسسات کومک وکړي چې زمونږ سمه تداوي وشي او په خیر خپل کور ته لاړ شو، دلته خو چې روغ انسان هم راشي د مرگ حالت ته رسېږي.»

د ننگرهار ځایي خلک دغه راز د نري رنځ ناروغۍ چټکې خپرېدا او په دې برخه کې د لازمو سهولتونو او امکاناتو کمښت اندېښمن کړي چې په خبره یې که دې برخه کې کوتلې گامونه پورته نه شي ستونزې به لا ډېرې شي. ننگرهار مېشتي له نري ناروغۍ سره مرستندويه ادارو غواړي چې د نري رنځ ناروغۍ د مخنیوي او پر دې ناروغۍ د اخته کسانو درملنې لپاره دې گامونه پورته کړي؛ خو په دې برخه کې شته ستونزې او د خلکو اندېښنې را کمې شي.

مرستندويه ادارو مرستو د زیاتوالي او دوام غوښتنه کوي. بل خوا د ننگرهار په حوزوي روغتون کې یو شمېر ډاکټران وایي، نري رنځ یوه ساري ناروغی ده او په اسانۍ یې درملنه شونې ده؛ خو په دې برخه کې د ناروغانو له لوري بې پروايي د ناروغ د مرگ لامل کېدای شي.

ډاکټر قاهر چې د ننگرهار په حوزوي روغتون کې دنده لري وایي، د روغتیایي لارښوونو نه مراعتول، کمزوری اقتصاد او د کورنیو له لوري خپلو ماشومانو او ناروغانو ته نه پاملرنه او کډوالي هغه ستونزې دي چې پر نري رنځ د اخته کسانو د شمېر زیاتوالي لامل کېږي.

ډاکټر قاهر له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وویل: «نري رنځ یا سل ساري ناروغی ده چې په ډېرې اسانۍ یې مخنیوی کېدای شي، پکار ده چې خلک له دغې ناروغۍ څخه د ځان ساتنې په موخه محافظتي وسایل وکاروي، صحي لارښوونې مراعت کړي، غذايي رژیم قوي کړي او که څوک پرې اخته وي باید پر وخت یې تداوي وکړي.»

په ورته وخت کې پر نري رنځ اخته ناروغان بیا شکایت کوي چې واک ته د طالبانو له رسېدو وروسته د دغې ناروغۍ د مخنیوي او پرې د اخته کسانو د درملنې لپاره سمه پاملرنه نه لري چې له کبله یې ورځ بلې ته په دې برخه کې ستونزې په ډېرېدو دي.

سلیمان چې تازه پر نري رنځ ناروغۍ اخته شوی نیوکه

ننگرهار کې د طالبانو روغتیایي مسوولان وایي، تېر ۲۰۲۳ کال په دغه ولایت کې ۵ زره او ۸۲۳ کسان پر نري رنځ ناروغۍ اخته شوي چې په وینا یې دا شمېر په ۲۰۲۲ کال کې ۵ زره او ۸۷۲ کسان وو.

د ننگرهار د عامې روغتیا ریاست لپاره د طالبانو ویاند نقیب الله رحیمي وایي، که څه هم د ۲۰۲۲ میلادي کال په پرتله تېر کال پر نري رنځ د اخته کسانو په شمېر کې کموالی راغلی؛ خو زیاتوي چې لا هم په دې برخه کې اندېښنې شته دي.

رحیمي زیاتوي چې په ۲۰۲۲ کال کې په ننگرهار کې د نري رنځ ناروغۍ له کبله ۳۹ کسان مړه شوي چې له ډلې یې ۲۰ ماشومان، ۱۰ مېرمنې او ۹ نور نارینه وو. هغه په ۲۰۲۳ کال کې د یادې ناروغۍ له کبله د مړو کسانو د شمېر په تړاو نور جزئیات نه دي ورکړي.

نقیب الله رحیمي له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وویل: «مونږ د نري ناروغۍ مرستندويه ادارو په همکارۍ په جلال اباد ښار او د ننگرهار په ټولو ولسوالیو کې د نري رنځ د مخنیوي او درملنې لپاره گڼ تدابیر نیولي وو چې له کبله یې د ۲۰۲۲ کال په پرتله د نري رنځ په پېښو کې کموالی راغلی، ۲۰۲۲ کال ۳۹ کسان مړه شوي وو؛ خو د ۲۰۲۳ کال کره معلومات لا مونږ سره نشته چې بل وخت به یې له رسنیو سره شریک کړو.»

نوموړی دغه راز په روغتیایي برخه کې له نري والو



د طالبانو تر سیوري لاندې اختر؛

د خوراکي توکو بیې لوړې دي او غریبان یې د اخیستو وس یې نه لري

کله ۸ صبح، ننگرهار

ننگرهار، کونړ، لغمان او نورستان ولایتونو کې ځایي خلک شکایت کوي چې واک ته د طالبانو له رسېدو وروسته د بېکارۍ او غربت له کبله سختو اقتصادي ستونزو سره لاس او گړېوان دي. د یادو ولایتونو اوسېدونکي وايي چې روان کوچني اختر ته د خوراکي توکو د اخیستو وس نه لري.

ختیځ میشتي زیاتوي، له یوه لوري د بېکارۍ او اقتصادي ستونزو پراخې خپې او له بل لوري د خوراکي توکو لوړې بیې د دې لامل شوي چې له دوی د اختر خوشالي واخلي.

دوی زیاتوي چې د خوراکي توکو ترڅنګ یې خپلو کورنیو ته د اختر کالي هم نه دي کړي او هره ورځ ترې خپل اولادونه کالي غواړي؛ خو دوی یې پر وړاندې بې ځوابه دي.

د ننگرهار د خوربانو ولسوالۍ اوسېدونکی ۴۵ کلن اجمل چې جلال اباد ښار ته د ورځنۍ مزدورۍ د پیدا کېدو په موخه راغلی وایي، له یوه لوري د کار روزگار نشتوالي او غربت اندېښنو سره مخ کړی او له بل لوري راتلونکي کوچني اختر لپاره د خوراکي توکو اخیستو ته حیران دی.

دی وایي، له کله راهیسې چې طالبانو پر افغانستان ولکه ټینګه کړې بڼه ورځ یې نه ده لیدلې او هره ورځ خپلې کورنۍ ته د خوراکي توکو د اخیستو لپاره هرې خوا منډې وهي؛ خو په وینا یې هېڅ ځای نه نیسي.

دی زیاتوي چې د کوچني اختر لپاره یې خپلو اولادونو ته نه جامې کړي او نه هم د اختریزو خوراکي توکو اخیستو توان لري.

اجمل وایي چې بېجان یې هره ورځ د اختر جامې او خوراکي توکي غواړي؛ خو دی د اقتصادي ستونزو او بېکارۍ له امله هغوی ته ځواب نه لري.

نوموړي له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وویل: «هره ورځ د جلال اباد ښار مخابراتو او تالاشۍ چوک ترمنځ سړک ته راځم، چې چېرته به کار پیدا شي او خپلو بېجانو ته به جامې او د اختر سودا واخلم؛ خو نه کار شته، نه پیسې شته، بل مشکل دا دی، چې سوداګانې هم اسمان سره خبرې کوي، غریب یې هېڅ وس نه لري، بېجان مې هره ورځ رانه جامې غواړي؛ خو زه ورته نن او سبا کوم او دا دی اختر را ورسېد نه مې ورته جامې واخیستلی شوې او نه د اختر سودا لپاره راسره پیسې دي، تېر نظام کې ښه وو لږ لږ کار پیدا کېده ټکه ټکه سودا به مې کور ته ورله؛ خو اوس هر څه په تپه ولاړ دي.»

په ورته وخت کې ۴۰ کلن حمیدالله چې د لغمان له الینگار ولسوالۍ د یاد ولایت مرکز مهترلام ښار ته د اختریزو خوراکي توکو په موخه راغلی وایي، د تېر په پرتله د خوراکي توکو په نرخونو کې د پام وړ زیاتوالی راغلی او پرته له سودا اخیستو بېرته کور ته روان دی.

دی زیاتوي، چې طالبان پر بازار کنټرول نه لري او هتې وال له خپلې خوښې سره سم سودا پلوري.

نوموړي له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وایي: «ما ځان سره درې زره افغانۍ راوړې وې، چې د اختر سودا به واخلم، خو نرخونه ډېر جګ وو، چې سوچ مې وکړ سودا نیمایي هم پرې نه کېدله؛ بېرته مې څادر ته ټک ورکړ او روان يم کور ته،

د نرخونو کنټرول نشته، ښاروالۍ والا هسې تش په خولې خبرې کوي، چې دا مو وکړل او هغه مو وکړل.»

ورته مهال، د کونړ اوسېدونکي هم شکایت کوي چې د طالبانو د ناغېرې له کبله تر بل هر وخت د خوراکي توکو، لباسونو او بدلو او نورو برخو کې بیې لوړې شوي، چې له خلکو یې د اختر خوشالي هېره کړي.

سیمه ییز خلک وایي، د روژې په میاشت کې یې ډېر کله په نهاره روژه نیولې او ماښام یې د گاونډیانو په مرسته له وچې ډوډۍ او اوبو سره روژه ماتې کړې او د کار روزگار د نشتوالي له کبله یې د عادي خوراکي توکو د پېرلو توان هم نه درلود. دوی زیاتوي، اندېښمن دي چې د اختر په ورځو کې به خپلو بېجانو ته څه ځواب ورکوي.

د کونړ د مرکز اسعد اباد اوسېدونکی احسان الله له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې زیاتوي: «قسم د الله تعالی په ذات چې مونږ د روژې په میاشت کې له نیمایي په زیاتو روژو کې د پېشنمي ډوډۍ نه ده خوړلې، یوازې اوبه مو خښلې او ماښام بیا راته گاونډیانو وچه ډوډۍ او لږه ترکارې رالېږله په هغې به مو روژه ماتې کاوه، چې هغه هم راته نه بس کېده، په نیمه خپټه مو ډوډۍ خوړله، اوس دا دی اختر هم راغی، نه مې بېجان جامې لري، نه د اختر لپاره د سودا اخیستو وس لرم؛ ځکه پیسې راسره نشته، خلک اختر ته خوشاله وي؛ خو مونږ خفه یو ځکه د کوم څه د اخیستو وس نه لرو.»

په همدې حال کې د نورستان ځایي خلک هم د اقتصادي ستونزو، بېکارۍ او خوراکي توکو له لوړو بیو شکایت کوي او په خبره یې چې راتلونکي اختر ته د توکو د پېرلو توان یې له لاسه ورکړی.

نورستان میشتي د خوراکي توکو د نرخونو کنټرول په برخه کې د طالبانو خبرې هم نمایشي یادوي.

۸ صبح ورځپانې هڅه وکړه چې د ختیځ میشتو د شکایتونو او ستونزو په تړاو د جلال اباد، اسعد اباد، مهترلام او پارون ښارونو د ښاروالیو له مسوولینو سره هم خبرې وکړي؛ خو له ډېرو هڅو سره سره بیا هم ونه توانېدو چې د هغوی نظر ترلاسه کړو.

واک ته د طالبانو له رسېدو وروسته د هېواد په گوټ گوټ کې د بېکارۍ، بې وزلۍ، غربت او اقتصادي ستونزو گراف تر بل هر وخت لوړ شوی چې خلک یې له سختو ستونزو سره مخ کړي او د ننگرهار په گډون په یو شمېر ولایتونو کې یوازې د روژې په میاشت کې گڼو کسانو د غربت له کبله ځان وژني هم کړي دي.



روسیه ولی د ترهگرو ډلو له نوملړه د طالبانو د اېستلو په هڅه کې ده؟

کیم نریمان آبخاری

اوس مهال د لوېدیځ او روسیې تر منځ ترینګلتیا دومره سخته ده چې دواړه لوري په مستقیمه او ښکاره توګه یو بل د تروریزم په ملاتړ تورنوي. لوېدیځ روسیه پر اوکراین د یرغل له امله په دولتي تروریزم او بشریت ضد جنایتونو تورنوي او روسیې په وار وار لوېدیځ په ځانګړې توګه امریکا متحده ایالتونه د داعش په ملاتړ تورن کړي دي. هغه ترهګره ډله چې مسکو یې د له منځه وړلو لپاره د یوې بلې ترهګرې ډلې (طالبانو) ملاتړ کوي.

ده. د هغوی د دا ډول فکر لامل د روسیې او لوېدیځو هېوادونو تر منځ څو لسیزې جیوپولیتیکي سیالی او د هغې پخوانۍ لوبې دوام دی چې امریکا د خپلو نړیوالو سیالانو په تېره بیا د پخواني شوروي اتحاد د ماتولو لپاره له اسلامي سخت دریځو ډلو په استفادې سره پیل کړې وه. ان د شوروي اتحاد له ړنګېدو او د سرې جګړې له پای ته رسیدو وروسته هم د دې سیالی دوام د دواړو خواوو ترمنځ بې باوري دومره زیاته کړې چې اوس

تر څنګ ودریږي. دا سیاسي چلند چې ډیری وخت د ناچارۍ له امله غوره کیږي، ځینې وختونه د دولتونو اصلي تگلاره ګرځي او یو ستراتیژیک ماهیت خپلوي. نن سبا هغه ستر قدرتونه چې بهرني سیاستونه یې د جیوپولیتیک رقابت پر بنسټ جوړیږي، نه یوازې د خپلو ستراتیژیکو دښمنانو پر وړاندې له ترهګرۍ کار اخیستنه غیر اخلاقي نه ګڼي، بلکې په لوړه کچه ترې کار اخلي. په یوه سخته طبقاتي او اړخ نیونکي ټولنه کې د شنډو او غیر طبقاتي ښکارندو په تړاو خبرې کول له ساده ګۍ پرته بل څه نه دي. مور د خنډې او غیر طبقاتي اخلاقو په نوم څه نه لرو. حتمي نه ده چې د امریکا له خوا غوره شوي سیاسي اخلاق د چین او روسیې له نظره تر ټولو اخلاقي کار وګڼل شي او برعکس حتمي نه ده چې د روسیې او چین د خوښې وړ سیاسي اخلاق د امریکا د سیاست پر مزاج برابر ولګېږي. په دې لنډه وضاحت سره که د مسکو د وژنو تر شا د لوېدیځ او اوکراین استخباراتي ادارې لاس ولري، د خندا وړ او نه باورېدونکې خبره نه ده. د دولتونو اعلان شوي تگلاره تل د هغوی له عملي تگلارې سره یو شان نه وي او ان د یو بل پر ضد کېدای شي.

اوس مهال د لوېدیځ او روسیې تر منځ ترینګلتیا دومره سخته ده چې دواړه لوري په مستقیمه او ښکاره توګه یو بل د تروریزم په ملاتړ تورنوي. لوېدیځ روسیه پر اوکراین د یرغل له امله په دولتي تروریزم او بشریت ضد جنایتونو تورنوي او روسیې په وار وار لوېدیځ په ځانګړې توګه امریکا متحده ایالتونه د داعش په ملاتړ تورن کړي دي. هغه ترهګره ډله چې مسکو یې د له منځه وړلو لپاره د یوې بلې ترهګرې ډلې (طالبانو) ملاتړ کوي. روسان پر دې باور دي چې د داعش پر وړاندې مباره کې د متحدو طالبانو ډله د لوېدیځ په پرتله د باور وړ

د روسیې د بهرنیو چارو وزارت اعلان کړی چې د ترهګرو سازمانونو له نوملړه د طالبانو د نوم پر اېستلو غور کوي. دا پرېکړه په داسې حال کې شوې چې روسیه په دې وروستیو کې د یوه خونړي ترهګریز برید شاهده وه، چې ویل کېږي د داعش خراسان کار دی؛ هغه ډله چې د طالبانو تر ولکې لاندې افغانستان یا پاکستانه رهبري کیږي. په داسې حال کې چې روسان په دې برید کې سخت درېځي اسلامپالې ښکېل ګڼي، داعش هغه د دروغو بېرغ بولي چې په وینایې د روسیې نړیوالو سیالانو ترې لاندې ځانونه پټ کړي دي. د مسکو په وینا، د برید اصلي مدیریت د لوېدیځ او اوکراین د استخباراتي ادارو په لاس کې و، نه د داعش.

په هرصورت، ان که دا وینو چې لوېدیځ استخباراتي ادارو دا برید مدیریت کړی، روسیه بیا هم د مسکو په ترهګریز برید کې د افراطي اسلامپالو ښکېلتیا نه ردوي. دغه اسلامي تندلاري له هغې ډلې سره ایډیالوژیک مشترکات لري چې روسیه غواړي د ترهګریزو سازمانونو له نوملړه یې وباسي او د «ترهګرۍ پر وړاندې د جګړې» د پرمخ بیولو لپاره ترې ګټه واخلي. دا هغې جګړه ته ورته ده چې امریکا او نور هیوادونه یې کوي. په دې جګړه کې له ترهګرۍ سره په واقعي مانا مبارزه نه کېږي، دا ډول تمه له لوبه سره بې ځایه ده. په دې جګړه کې له هر ډول ترهګرۍ سره د مقابلي پر ځای د یوه مشخص حکومت د تگلارې په ګټه استفاده کیږي، له نورو ترهګرو ډلو سره د مبارزې لپاره عملاً له نورو ترهګرو ډلو سره ملګرتیا کیږي. دلته ځینې ترهګر «ښه» او ځینې «بد» ګڼل کیږي او یا هم ځینې ترهګرې ډلې «بدې» او ځینې «بدرې» ارزول کیږي. د سیاسي ریالیزم منطق هم ساده دی: له «بد» سره د مبارزې لپاره باید د «ښه» ملګری شي یا د «بدرې» د له منځه وړلو لپاره باید د «بد»

روسیه «د ترهگری پر وړاندې مبارزه» کې طالبان په افغانستان کې د لوېدیځ په پرتله ډیر باوري ملگري گڼي او له همدې امله هڅه کوي چې له دې ډلې سره تعامل زیات شي.

څومره چې د اسلامپالو ډلو فعالیت پراخېږي، د تروریسم لوبه د پخوا په پرتله خورا جدي، پیچلې او خطرناکه کیږي. حکومتونه، د تل په څېر، تر بل هر څه هغو گټو ته چې «ملي» گڼل کیږي ترجیح ورکوي. ان که د دې گټو خوندي کول د تروریسم ودي او پیاوړتیا ته هم اړتیا ولري، حکومتونه یې په ملاتړ کې کومه ستونزه نه گوري. که د دې کار اغېز پایبندونکی وي او که برسېرن او لنډمهالی وي، نو کومه ستونزه نشته. دا چې د روسیې په پلازمینه کې د داعش ترهگریز برید د دغه هېواد د استخباراتو اقتدار او پر ځان باور په یو ډول تر پوښتنې لاندې راوړي، ان که تلپاتې او ستراتیژیک اغېز ونه لري،

خو بیا هم تر یوه بریده د مسکو دښمنان خوشاله کوي. په داسې یوه حالت کې طبیعي ده چې روسیه به کراره کینني او د داعش پر وړاندې په مبارزه کې به نور جدي گامونه واخلي. یو له دغو گامونو په افغانستان کې د طالبانو له رژیم سره د تعامل زیاتوالی دی.

که روسیه د ترهگریزو سازمانونو له نوملړه د طالبانو نوم لېږي کېږي، د دې ډلې لپاره یوه ستره بریا گڼل کیږي او د هغې د رسمیت پېژندلو لپاره یوه هڅه ده. داسې برېښي چې د طالبانو لجاجت به یو ځل بیا گټونکی شي چې دا ښه پیغام نه ورکوي. طالبانو چې په تېرو دوه نیمو کلونو کې هر هغه څه چې زړه یې غوښتي پر خلکو په پراخه توگه تحمیل کړي او د نړۍ د هېوادونو دې غوښتنې ته یې هېڅ پام نه دی کړی چې د ښځو پر وړاندې زیاتېدونکو محدودیتونه دې لیرې کړي، که همداسې په خپلو بشري ضد تکلارو کې ان د کوچني

بدلون له راوستو پرته له لویو قدرتونو امتیاز واخلي، هېڅکله به په راتلونکي کې له محدودوونکو اقداماتو نه د لاس اخیستو لپاره د نړۍ فشارونه ونه مني. په دې صورت کې نړۍ مجبوره ده له دې ډلې سره جوړجاړی وکړي، نه دا ډله له نړۍ سره.

له طالبانو سره لا زیات تعامل به بالاخره هغه وپروونکی خوب رېښتیا کړي چې نښې یې له همدا اوسه لیدل کیږي. خو د دغه وپروونکي خوب پایلې یوازې تر افغانستان پورې محدودې نه دي او نړۍ به ډېر ژر له طالباني تروریسم سره د تعامل او یا په تر ټولو بد حالت کې د دې ډلې د رسمیت پېژندنې خوند وځکي. د دغه تعامل تر ټولو خطرناکه پایله په رسمي او «مشروع» تروریسم د دیفاکتو او غیر رسمي تروریسم بدلول دي. هغه اقدام چې د سیمې هیوادونو او بیا نړۍ ته د تاوتریخوالي او جگړې د خپریدو لامل کیږي.



برگشت داعش به متن حوادث؛

چگونه طالبان به رشد تروریسم کمک می‌کنند؟

جنگ غزه؛

میزبانی تهران از هنیه در پی صدور قطع‌نامه

